

# معارف سکر



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی  
مدیر داخلی: اعظم فخر  
هیئت تحریریه:  
دکتر پرویز آزادی  
عادل اشکبوس  
مریم جزایری  
دکتر فضل الله خالقیان  
دکتر سید محمد دلبری  
یاسین شکرانی  
شهربانو شکیبافر  
ناصرنادری  
ویراستار: دکتر حسین داوودی  
طراح گرافیک: محمد محمدی  
تصویرگر: میثم موسوی  
نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۶۵۸۵ / ۱۵۸۷۵  
تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۳۷۴-۳۶۷)  
نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
پایم نگار: [maarefeslami@roshdmag.ir](mailto:maarefeslami@roshdmag.ir)  
وبلاگ مجله:  
<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>  
پیامک: ۰۰۸۸۹۵۱۳  
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲  
کد دفتر مسئول: ۱۰۲  
کد دفتر مجله: ۱۱۳  
کد مشترکین: ۱۱۴  
تلفن امور مشترکین:  
۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۶۵۶-۰۲۱  
شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

**یادداشت سردبیر** عنصر اخلاق در برنامه درسی ملی، دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲

**معلم موفق** معلمی را رها نمی کنم!، حسین امامی / ۳

**اندیشه** نماز از منظر امام رضا (ع)، فرشته رضیان / ۶ • نقد و بررسی معاد شیخ رئیس،

منصوره برومند / ۱۲ • پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله جوادی آملی / ۲۰ • اقدامات خاص نبی مکرم

اسلام (ع) برای معرفی جانشین، زهره سعیدی / ۲۲ • نقش ائمه اطهار (ع) در حفظ قول و

سیره نبوی (ع)، طیبه اسدی / ۲۶ • مراتب عالم هستی، صدیقه قلی زاده / ۳۷ • حضرت موسی (ع)

معلمی مشتاق بر هدایت مردم، محمد رضا دهدست / ۴۰ • ارتباط هستی شناسی با روان شناسی

و عرفان اسلامی، داریوش حلویی / ۴۴ • روش های تربیت دینی، هاجر بهادران، زهره سعادت مند /

۴۸ • فتنه و علل فتنه ها، محمد شریفی ریگی / ۵۶ • تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه مجلسی،

فاطمه ثقه الاسلامی / ۵۹

**آموزش** کالبد شکافی کتاب های دین و زندگی دوره متوسطه، محمد مزیدی، محبوبه نژاد شفیعی

/ ۹ • قیاس استثنایی، پروین ایرانپور / ۱۶ • هویت زیر ذره بین!، زهرا اسلامی نیا / ۵۲

**ویژه نامه عربی** چگونگی پیدایش زبان عربی، عادل اشکبوس / ۳۰ • تأثیر قرآن بر زبان عربی،

معصومه امیری / ۳۲ • دوروش، دو اثر، رمضانعلی دهبندی / ۳۴

**کتاب شناسی** یاسین شکرانی / ۶۱

**خبر و نظر** چکیده مقالات / ۶۰ • با هم راهان / ۶۲ • معرفی نرم افزار و مؤسسات دینی /

شهربانو شکیبافر / ۶۳

## قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

• مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. • مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد و بر روی لوح فشرده (cd) یا فلاپی و یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند. • نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. • محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. • کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. • مقاله باید دارای تیتر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد. • معرفی نامه ای کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست. • مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.

# عنصر اخلاق در برنامه درسی ملی

دکتر محمدمهدی اعتصامی

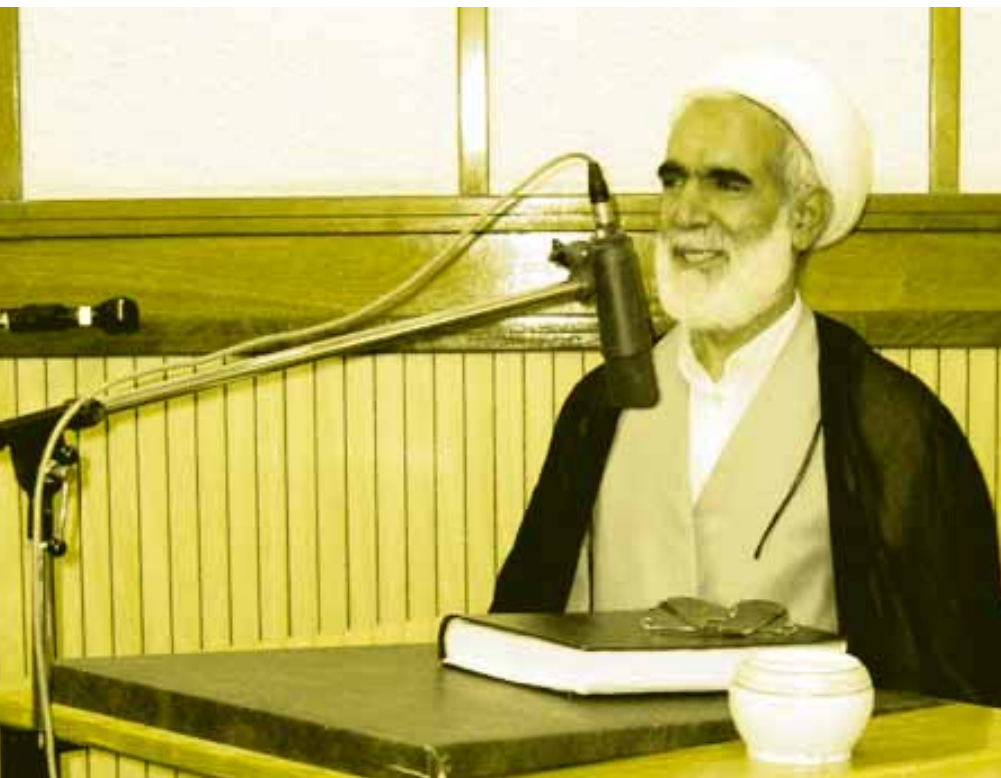
چاره‌اندیشی نماید. ظرف آموزشی این اهداف اخلاقی (که آن‌ها را در اینجا برشمردیم) کلیه برنامه‌های درسی است و به دو درس قرآن و تعلیمات دینی اختصاص ندارد. بر این اساس و مجموعه درس‌ها، از جمله درس‌های علوم تجربی، ریاضی انسانی باید در تحقق این اهداف برنامه‌ریزی و ایفای نقش کنند. البته درس تعلیم و تربیت دینی و معلمان این درس وظیفه‌ای سنگین‌تر برعهده دارند؛ زیرا تکمیل و متمم فضائل و مکارم اخلاقی از اهداف اصلی برنامه درسی دینی تلقی می‌شود و پدران و مادران از این درس انتظار بیشتری دارند و معلم دینی را الگوی اخلاقی و تربیتی فرزندان خود می‌دانند. از این‌رو برنامه‌ریزان درس دینی و قرآن باید برای مصادیق و مفاهیم ذکر شده در اهداف اخلاقی برنامه‌ریزی کنند و معلمان گرامی با رفتار و عمل و تدریس خود، دانش‌آموزان را برای آراسته شدن به آن فضائل یاری نمایند. فضائل اخلاقی ذکر شده در این اهداف عبارت‌اند از: تقوای الهی، صدق، صبر، احسان، رأفت، حسن خلق، شجاعت، حیا، خویش‌داری، قدرشناسی، رضا، عدالت، قناعت، نوع‌دوستی، تکریم والدین و معلم، ارج گذاشتن به کار و علم‌آموزی و... .

تأکید بر این فضائل گویای آن است که تدوین‌کنندگان برنامه درسی ملی توجه به این دسته از فضائل را ضروری تر تلقی کرده‌اند و از مجریان می‌خواهند که فعالیت تربیتی خود را بر آن‌ها متمرکز نمایند. با فعالیت مؤثر همه مسئولان و متصدیان تربیت در آموزش و پرورش امیدواریم که جوانان ما به این ارزش‌های اخلاقی بگروند و به رفتاری متناسب با این ارزش‌ها دست یابند.

در الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی، پنج عنصر «تعقل»، «ایمان»، «علم»، «عمل» و «اخلاق» جایگاه بنیادی دارد. به‌همین جهت، اهداف کلان برنامه‌های درسی براساس این پنج عنصر تدوین شده است. به عبارت دیگر، برنامه‌های درسی در مجموعه درس‌ها و در طول دوره‌های تحصیلی باید به گونه‌ای سامان یابند و به اجرا درآیند که دانش‌آموزان به شایستگی‌های معینی در تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق برسند. اهداف موردنظر در حوزه اخلاق عبارت‌اند از:

- رعایت تقوای الهی در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی
- تعهد به ارزش‌های اخلاقی از جمله صدق، صبر، احسان، رأفت، حسن خلق، حیا، شجاعت، خویش‌داری، قدرشناسی، رضا، عدالت، قناعت، نوع‌دوستی و تکریم والدین و معلم در شئون و مناسبات فردی و اجتماعی
- ارزش قائل شدن برای کار و معاش حلال و داشتن روحیه تلاش مستمر
- ارزشمند دانستن عالم، علم‌آموزی و یادگیری مادام‌العمر
- تقدّم بخشیدن منافع ملی بر گروهی و منافع جمعی بر فردی
- ارزش قائل شدن برای مخلوقات هستی و محیط‌زیست
- التزام به اصول و ارزش‌های اخلاقی در استفاده از علوم و فناوری‌های نوین.

نگاهی به جامعه نوجوان و جوان و ارزیابی از رفتارهای آنان، به ما نشان می‌دهد که بخشی از نوجوانان و جوانان ما در معرض برخی از آسیب‌های اخلاقی قرار گرفته‌اند و آموزش و پرورش، به عنوان نهاد اصلی تعلیم و تربیت نظام اسلامی، باید برای این مسئله



## معلمی را رهانمی کنم!

گفت و گو با حجة الاسلام رضا محمدی  
مدرس و کارشناس دینی رادیو معارف  
حسین امامی

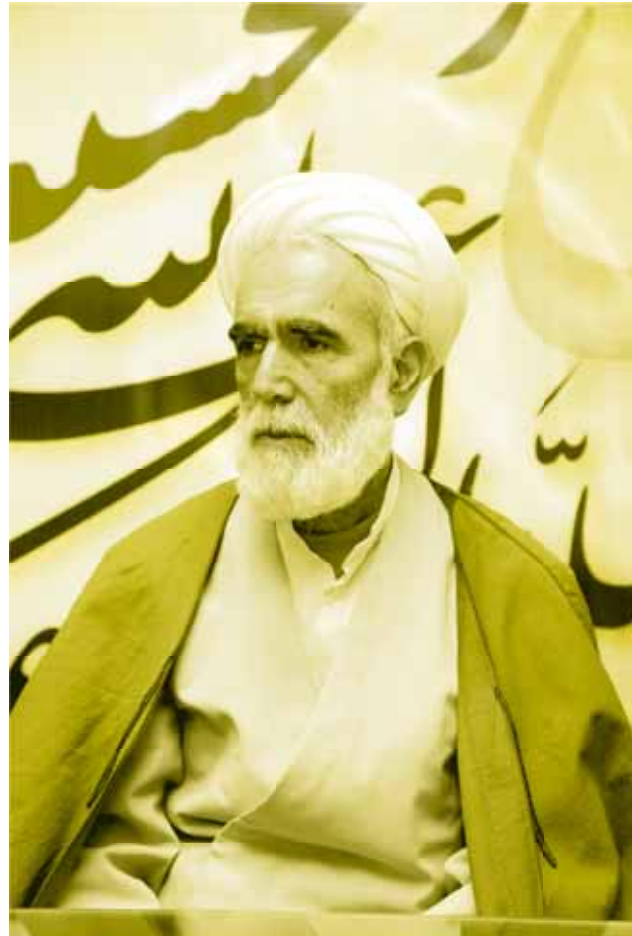
### اشاره

**حجة الاسلام محمدی** کارشناس متبحر دینی یکی از محبوب ترین و پرشنونده ترین برنامه های رادیو معارف به نام «پرسمان» است. او اعتقاد دارد این تبحر را مدیون سال ها تدریس است. تجربیات او می تواند در تدریس و پاسخگویی موفق به شبهات مؤثر واقع شود.

**آقای محمدی، مختصری درباره زندگی خودتان، دوران تحصیل و تدریس، استادان و معلم هایی که داشته اید، بگویید.**

رضا محمدی، متولد ۱۳۳۰ اهل یکی

از روستاهای شاهرود به نام ابرسج هستم. دوران دبیرستان را در شاهرود گذراندم و برای تحصیلات دانشگاهی به قم رفتم. در آن زمان مرکز آموزش عالی وابسته به دانشگاه تهران بود که در آنجا در رشته حقوق قضایی درس خواندم. آن زمان کسانی که معدلشان بالای سه بود بدون کنکور تا دکتری ادامه می دادند ولی من با اینکه معدل بالایی سه و نیم بود ادامه تحصیل در حوزه را هم زمان با معلمی برگزیدم. بعد از انقلاب برای بعضی از مسئولیت های آموزشی، به غرب کشور رفتم. دو - سه سالی در کرمانشاه بودم. بعدها به کاشان رفتم. سپس به قم آمدم و رئیس آموزش و پرورش قم شدم. در تمام دوره هایی که رئیس آموزش و پرورش بودم، هرگز تدریس و کلاس را ترک نکردم. در سال ۸۰ یا ۷۹ به عنوان کارشناس دینی همکاری با رادیو معارف را شروع کردم که هنوز هم ادامه دارد. برنامه ما یکی از مفصل ترین و به قول خودشان پرشنونده ترین برنامه هاست و «پرسمان» نام دارد. برنامه های دیگری هم در رادیو معارف دارم اما عمده برنامه هایم برنامه های پرسمان و پرسش و پاسخ اعتقادی است. در شبکه های مختلف سیما مانند شبکه یک، شبکه سه، شبکه قرآن و شبکه قم (شبکه نور) و برخی شبکه های ماهواره ای مثل شبکه ولایت، که شبکه ماهواره ای



می‌کردند؛ وقتی که لیسانس قضایی گرفتم، از شورای عالی قضایی که آن زمان شهید بهشتی در رأس شورا بود، بنده را دعوت کردند که برای قضاوت بروم اما نرفتم. گفتم که شغل معلمی را رها نمی‌کنم. یک شرکت تجاری هم بود که از ژاپن اتومبیل وارد می‌کرد. به من گفتند شما کار معلمی را رها کن و بیا اینجا. فکر کنم گفتند ۱۰ برابر به شما حقوق می‌دهیم. گفتم اگر می‌خواهید معلمی را تعطیل کنم، صد برابر حقوق معلمی هم به من پول بدهید، نمی‌پذیرم.

### ۵ شما کلاس‌هایتان را چگونه اداره می‌کنید که برای دانش‌آموزان و دانشجویان، جذاب و تأثیرگذار باشد؟

مقدمات و ضرورت‌هایی هست که باید در معلم وجود داشته باشد. معلم باید اطلاعات لازم را داشته باشد. عشق و علاقه به کار نیز باید وجود داشته باشد و آن قصد قربت، که اصولاً بر کلاس فضای معنوی حاکم می‌کند و برخی چیزها مثل اینکه، معلم همیشه با وضو سر کلاس باشد. «الوضوء نور»، علم هم نور است. نماز شب خیلی مؤثر است، برای اینکه آن فضای معنوی در کلاس حاکم شود. بعضی امور به‌طور قهری تأثیر می‌گذارد و تأثیرش هم خیلی زیاد است. اینکه معلم شخصیت معنوی و علمی‌اش را در کلاس تحمیل کند، طوری که کلاس آرام باشد و وجدان جمعی کلاس بگوید این معلم پاسخ‌گوی نیازهای علمی و معنوی ماست. دانش‌آموزان و دانشجویان باید معلم را باور کنند تا حالت آرامشی در کلاس ایجاد شود. این یک بخش کار است. علاوه بر این، معلم از نظر علمی هم باید دستش پر باشد و هم از نظر معنوی برای خدا به کلاس برود. با «بسم رب» شروع کند و توجه داشته باشد که مقدس‌ترین کارها را انجام می‌دهد و رسالتش رسالت خدا و انبیا و همهٔ اولیای خداست. این مسائل همان امهات و زمینه‌های کار و

اصول و خمیرمایهٔ اصلی کار است. مسائل دیگری هم وجود دارد که در این امر بسیار مؤثر است. مثلاً زمانی که در دبیرستان‌ها درس دینی تدریس می‌کردم، کلاس را به‌صورت فعال اداره می‌کردم. این‌طور نبود که به کلاس بروم و شروع به درس دادن کنم و برایم مهم نباشد که بچه‌ها گوش می‌کنند، یا نمی‌کنند. می‌فهمند، یا نمی‌فهمند. غالباً آن‌قدر از کلاس می‌پرسیدم تا آنچه را می‌خواهم بگویند. بعد هم آنچه را می‌گفتند، دسته‌بندی می‌کردم. وقتی آن‌ها فکر می‌کردند که این مطلب، مطلب خودشان است، استقبال می‌کردند. کلاس را فعال نگه می‌داشتیم. نه اینکه بروم سر کلاس و سخنرانی کنم. ضمن اینکه همیشه مطالب مهم را دسته‌بندی می‌کردم و رئوس مطالب را پای تخته می‌نوشتیم. چیزهایی را که باید در ذهن بچه‌ها می‌ماند، توصیه می‌کردم که در دفتر جداگانه و حاشیهٔ کتاب‌هایشان بنویسند و بعد به آن‌ها می‌گفتم جمله‌ای که در حاشیهٔ کتابتان نوشته‌اید به اندازهٔ چند سال مطالعه، تأثیر دارد.

### ۶ به‌نظر شما یک معلم دینی اثرگذار چه صفاتی باید داشته باشد؟

یک بار اشاره کردم که در دو زمینه باید معلم خصوصیتی داشته باشد: یکی در زمینه علمی و تخصصی که هر چه معلم آگاه‌تر باشد و تخصص بیشتری در رشتهٔ خودش داشته باشد موفق‌تر است. این از ضروریات است. معلمی که دستش خالی باشد، نمی‌تواند تدریس مؤثری داشته باشد. **ذات نایافته از هستی بخش / کی تواند که شود هستی بخش**  
**خشک ابری که بود ز آب تهی / ناید از وی صفت آب دهی**  
امکان ندارد معلم با خدا و قرآن سروکار و ارتباط نداشته باشد و از قرآن کسب معنویت نکند آن وقت بخواهد موفق باشد. کلام اهل بیت علیهم‌السلام نور است. معلم باید

تحت نظر آیت‌الله مکارم‌شیرازی است، هفته‌ای دو ساعت به پرسش‌های مردم سراسر دنیا، از هر جایی که تماس بگیرند، پاسخ می‌دهیم. کارهای رسانه‌ای هم داریم.

### ۶ شما شغل معلمی را به عنوان یک هدف مقدس انتخاب کردید یا به‌قول بعضی‌ها از بد حادثه به این شغل پناه آوردید؟

نه، من به معلمی علاقه داشتم. موقعی که در شاه‌رود در سال سوم دبیرستان تحصیل می‌کردم، در سال اول دبیرستان، تاریخ و زبان انگلیسی تدریس می‌کردم. قدم قدری بلند بود و بچه‌ها هم خیال می‌کردند واقعاً من معلم. ساعت‌های ورزش و برخی ساعت‌های دیگر برنامه‌ریزی کرده بودند تا من تدریس کنم. تا اواسط سال که کم‌کم دبیر پیدا



در این زمینه‌ها هم اطلاعات داشته باشد. بنده قبل از انقلاب در دبیرستان گاهی ادبیات فارسی تدریس می‌کردم. می‌گفتم آزادید که شعر حفظ کنید یا حدیثی که من روی تخته می‌نویسم و بچه‌ها حدیث را حفظ می‌کردند. مطمئنم که آن محفوظات الان که آن دانش‌آموزان مشغول کاری شده‌اند، موارد زیادی را به آن‌ها یادآوری می‌کند.

### آقای محمدی بسیاری از دبیران این سؤال را دارند که چه کار کنند تا مثل شما توانایی پاسخ‌گویی به پرسش‌های جوانان را داشته باشند؟

چهار گام باید بردارند: یکی اینکه اطلاعات لازم را به دست بیاورند؛ کلاس بهترین جا برای این کار است. اگر تدریس کنند، مطالب در ذهنشان نهادینه شده و می‌ماند. دوم باید شیوه‌های پاسخ‌گویی را فرا بگیرند که شاید این درس را در حد دو واحد دانشگاهی بتوان تدریس کرد. بنابراین آشنایی با شیوه‌های پاسخ‌گویی دومین کاری است که باید انجام داد. سومین کار، تمرین و ممارست است.

من وقتی پاسخ‌های سال‌های قبل خودم را با امروز مقایسه می‌کنم می‌بینم پاسخ‌های الان خیلی پخته‌تر، دقیق‌تر، دسته‌بندی‌شده‌تر است و این‌ها بر اثر تمرین و ممارست پیش آمده است. چهارمین مطلب، که شاید از بقیه مهم‌تر باشد، این است که کار برای خدا باشد؛ یعنی اگر با قصد قربت وارد این کار شوند قطعاً توانایی آن را خواهند یافت.

### با توجه به سؤالات زیادی که از شما می‌کنند؛ به نظر شما بزرگ‌ترین مسئله‌ای که امروز نسل جوان را تهدید می‌کند چیست و دبیران دینی چگونه می‌توانند با آن مبارزه کنند؟

به نظر من مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مسئله ما مباحث اعتقادی است. ما مباحث اعتقادی را خیلی آسان تلقی می‌کنیم. در

معارف دین سه فقه وجود دارد: فقه اکبر که عقاید است، فقه اوسط که اخلاق و تربیت است و فقه اصغر که همان احکام فقه است. فقه اکبر که بنیان و اساس و ریشه همه معارف دین است و همه زندگی انسان به آن منتهی می‌شود، مورد غفلت واقع شده است. خطری که اکنون جوانان را تهدید می‌کند، ضعف‌های اعتقادی و اعتقادات موروثی و پر از خرافه است که متأسفانه هست و می‌بینید که جوان با یک شبهه متزلزل و منحرف می‌شود. باید روی این زمینه بیشتر سرمایه‌گذاری شود. طبعاً اگر عقاید آن‌طور که باید مناسب گفته شود، اخلاق هم خوب می‌شود. مثلاً مباحث راجع به توحید، معاد، نبوت و امامت خودبه‌خود مباحث اخلاقی را حل می‌کنند. وقتی ما راجع به نبوت صحبت می‌کنیم، خودبه‌خود سیره و اخلاق پیامبر ﷺ بیان می‌شود. همان‌طور که در بحث معاد، وقتی مثلاً عوامل فشار قبر گفته می‌شود؛ خودبه‌خود، موضوع تربیت اخلاقی هم به میان می‌آید، همین‌طور اگر عقاید ریشه‌ای و برهانی و مستحکم در جامعه مطرح شود، معتقدم که بقیه آن انحرافات اخلاقی و غیراخلاقی خودبه‌خود حل می‌شوند.

### در مورد آثار و کتاب‌هایتان هم برای ما توضیح بدهید.

بیست‌وپنج سال پیش کتابی با عنوان «امام حسن (ع) مظلوم تاریخ» نوشتم که برای دبیرها و طلاب خیلی خوب است اما نمی‌دانم اخیراً تجدید چاپ شده است یا نه. شرحی هم بر کشف‌المراد نوشته‌ام. کشف‌المراد یکی از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی و اعتقادی ماست. کتاب‌هایی نیز در زمینه پاسخ‌گویی به شبهات وهابی‌ها مثل «پندارها و پاسخ‌ها در ساحل حقیقت» و همچنین کتاب‌هایی در زمینه قرآن نوشته‌ام نظیر «روش‌های حفظ قرآن»، «روش‌های فهم معانی قرآن» یا «جزء آخر قرآن» که در حد رسانه‌ای شرح و تفسیر کرده‌ام. مجموعه پرسش

و پاسخی را هم که در رادیو معارف داشتیم، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، که مرکزی مفصل و معتبر است، پیاده و تدوین کردند که شش، هفت جلد شده و با عنوان پرسش و پاسخ‌هایی که از رادیو معارف پخش شده، به چاپ رسیده است. مقاله‌های دایرةالمعارفی یا علمی هم نوشته‌ام که در برخی از دایرةالمعارف‌ها مثل «دایرةالمعارف بزرگ قرآن» و بعضی از نشریات منتشر شده است.

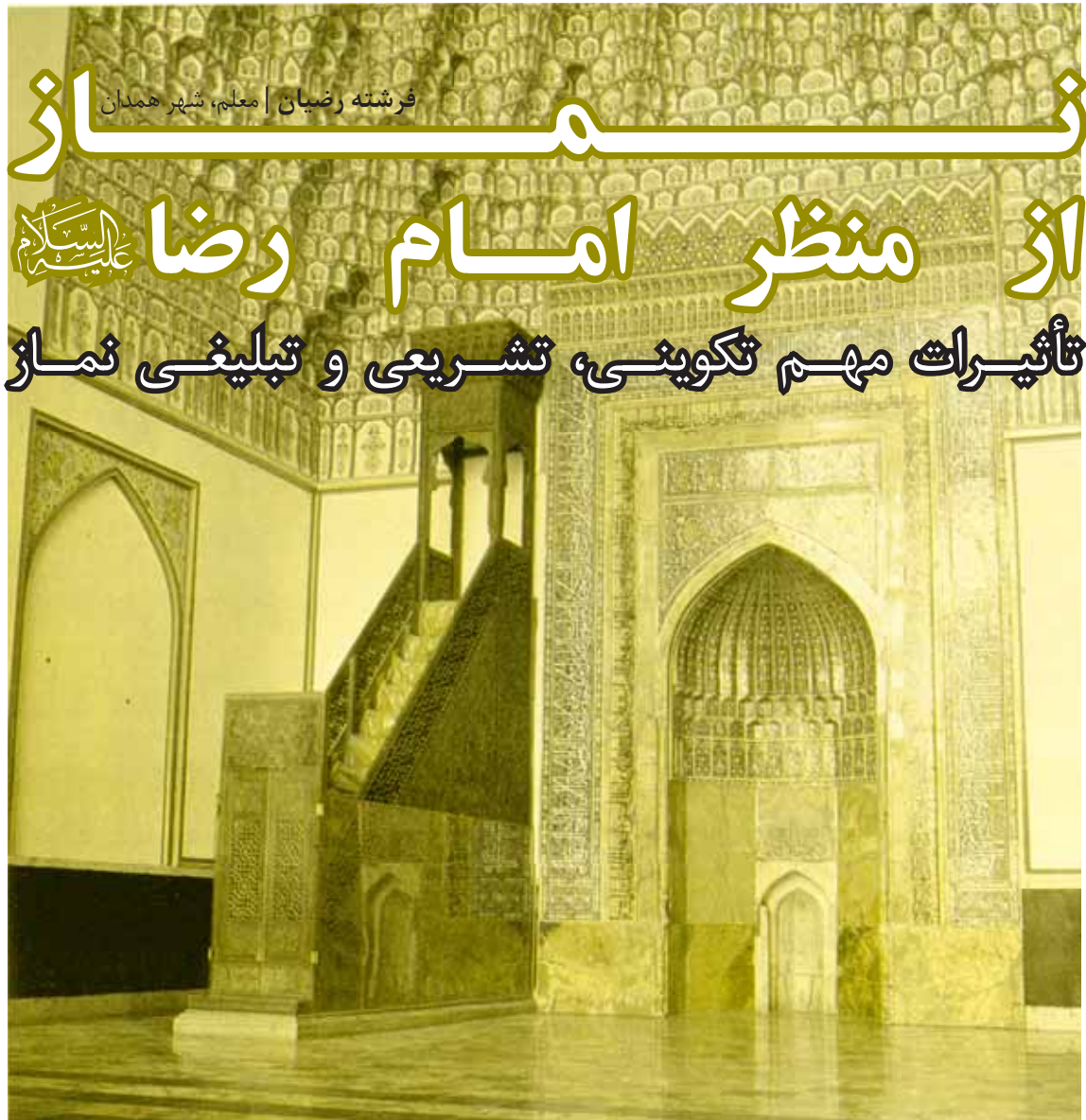
دو دوره کتاب درسی عقاید برای طلاب خارج از کشور هم در دو مقطع نوشته‌ام؛ یکی مقطع کارشناسی، یکی هم در مقطع کاردانی که آن‌ها هم برخی از جلد‌هایش به فارسی چاپ شده و ترجمه‌اش را خبر ندارم به چه زبان‌هایی انجام شده چون برای طلاب خارج از کشور نوشته شده است. البته اطلاعات ندارم به چه زبانی و کجا چاپ شده است. آن کتاب هم بار دیگر در آینده نزدیک در حد کارشناسی چاپ می‌شود و ان‌شاءالله در اختیار افراد قرار می‌گیرد.

### در پایان اگر مطلبی دارید که می‌خواهید با دبیران دینی در میان بگذارید بفرمایید. دبیران دینی چگونه می‌توانند با شما ارتباط برقرار کنند؟

پیام‌نگار (ایمیل) من rezaqom3@yahoo.com است که می‌توانند تماس بگیرند. همچنین به‌خاطر علاقه به دبیران دینی شماره ۰۲۵۳۶۶۳۳۸۹۵ را از ساعت ۹ تا ۱۰ شب جواب می‌دهم. منتها با توجه به اینکه تراکم کاری زیاد است، دوستان حتی‌المقدور تا ضرورت نداشته باشد، تماس نگیرند.

ایمیل‌م را هفته‌ای یکی-دو بار چک می‌کنم و اگر نیاز باشد، پاسخ می‌دهم یا اینکه شماره تلفنی به آن‌ها می‌دهم که تماس بگیرند. ان‌شاءالله موفق باشند و تکلیف و رسالتی که بر دوشان است را **مشروح در** هند.

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>



دارد (گنجینه معارف، ۵: ۲۱۵۷) که حاکی از اسرار گران‌سنگی است که در این واجب الهی نهفته است. یادآوری می‌شود تشریع نماز در ادیان قبل از اسلام نیز بوده اما بدیهی است که کیفیت نماز در آن‌ها تفاوت داشته است. نکته زیاتر این است که در سوره مبارکه اسرا به تسبیح و پاک دانستن خدا از هر عیب و نقیصه در عالم تکوین اشاره می‌شود. *تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِیماً عَفُوراً (الاسراء/ ۴۴)* آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است.

#### اشاره

در این مقاله تأثیرات تکوینی، تشریعی و تبلیغی نماز از دیدگاه امام هشتم علیه‌السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### مقدمه

در این مقاله آثار نماز را در زیبایی چهره، امور دنیوی، افزایش هوش و حافظه و بهداشت جسمی و روانی مورد پژوهش قرار داده‌ایم. سپس تأثیرات نماز را در نظام و مقررات اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی را بیان کرده‌ایم. همچنین به تأثیرات تبلیغی نماز در فرد و جامعه و کاهش جرایم و افزایش نشاط اجتماعی پرداخته‌ایم. امام رضا (ع) در اهمیت نماز می‌فرماید: نماز چهار هزار باب

گروهی از مفسران معتقدند که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم، حقیقی است و نه مجازی؛ مانند تابلوی بسیار زیبایی که با زبان حال بر ذوق و مهارت نقاش خود گواهی می‌دهد و او را مدح و ثنا می‌گوید. (ناصر مکارم شیرازی: ۲۸۶) از این مطالب درمی‌یابیم که نماز گزاردن انسان که با حمد و تسبیح در عالم تکوین هماهنگ است، گویی برای عالم تکوین نیز آرامش‌بخش است.

## تأثیرات تکوینی نماز بر نمازگزاران از منظر امام رضا

### ● تأثیر نماز در زیبایی چهره

حضرت امام رضا علیه السلام به نقل از پدر و جدّ خویش می‌فرماید که از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سؤال شد، چرا اهل تهجد و عبادت در شب، نیکو منظرترین مردمند؟ فرمود: زیرا ایشان با خدای خویش خلوت می‌کنند و حق تعالی نیز با نور خودش ایشان را می‌پوشاند. (علل الشرایع، ۲: ۱۸۶ و ۱۸۸)

### ● برکت دنیوی و مادی نماز

حضرت درباره فایده دنیوی نماز در ذیل بیان فلسفه وجودی آن می‌فرماید: نماز موجب می‌شود تا نمازگزار فزونی (نعمات) دنیوی خویش را طلب نماید. (همان)

برای حوادث زمینی، مانند بادهای ترس‌آور و زلزله و نیز برای حوادث آسمانی مانند خسوف، کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران به اقامه نماز باران تأکید شده است. (کنجینه معارف: ۷۴۳)

آن حضرت علیه السلام خود نماز باران را اقامه کرد، که در تاریخ نقل شده و شگفتی همگان را در پی داشته است.

### ● نماز باعث تمرکز و آرامش دل‌ها

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در ادامه بیان فلسفه وجوب نماز می‌فرماید: **أَنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ... وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ**: نماز باعث می‌شود که فقط متذکر خداوند باشیم و او را فراموش نکنیم.

### ● نماز و بهداشت جسمی و روانی

در اقامه نماز رعایت بهداشت جسمی توفیقی اجباری است که به‌طور تکوینی بهداشت روانی را هم به‌دنبال دارد.

حضرت در بیان فلسفه غسل و وضو، پاک بودن در برابر پروردگار را گوشزد می‌فرمایند و نیز اینکه آثار خواب و کسالت را از انسان برطرف می‌کند و دل و جان او برای قیام در پیشگاه خدا پاکیزه می‌گردد. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲: ۱۷۲ و ۱۷۳)

این بهداشت جسمی که با استفاده از نعمت حیات‌بخش آب

## حضرت امام رضا علیه السلام درباره فلسفه نماز جماعت می‌فرماید: «نماز جماعت باعث می‌شود مؤمنان یکدیگر را به نیکی و تقوا یاری نمایند و از معصیت‌های الهی بازدارند»

همراه است، نشاط روحی نیز به‌وجود می‌آورد. در پایان این بحث، در مورد فایده ورزشی نماز نیز نکته زیر را خاطرنشان می‌سازیم.

حرکات اجباری‌ای که در نمازهای شبانه‌روز صورت می‌گیرد ۱۱۹ مورد است. این حرکات که موجب حرکت سریع‌تر خون و تقویت دیواره‌های ضعیف ساق‌های پا می‌شود از بیماری‌هایی نظیر «دوالی الساقین» جلوگیری می‌کند. (پژوهشی در اعجاز علمی قرآن: ۴۲۶)

برخی نویسندگان، مثل محمد سامی محمد علی نیز، در مورد آثار تمرینی و ورزشی نماز سخن گفته‌اند و تحریک عضلات بدن، نشاط قلب و گردش خون، تقویت عضلات رگ‌ها و تقویت مغز را از آثار آن شمرده‌اند. (همان)

دکتر دیاب و دکتر قرقوز با ذکر آیه ۲، سوره مؤمنون (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) خشوع را وسیله‌ای برای رشد قدرت تمرکز حواس در انسان معرفی می‌کند که می‌توان از آن در تمام مراحل زندگی بهره برد. (همان)

## تأثیرات مهم تشریعی نماز از منظر رضوی علیه السلام

### ۱. تأثیر نماز در نظام و مقررات اجتماعی

نماز روح جامعه را توحیدی می‌کند. حضرت امام رضا علیه السلام در بیان علت تشریع نماز می‌فرماید: **أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرَّبُّوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلْعُ الْأَثْدَادِ**: نماز اقرار به ربوبیت حق و خلع انداد و اصداد از اوست. (علل الشرایع، ۲: ۴۸-۵۱ و ۳۲۲)

مادامی که آحاد جامعه خدای متعال را در روابط و مناسبات اجتماعی خویش حاضر و ناظر در اعمالشان بدانند این نگرش، در تعاملات اجتماعی آنان تأثیر به‌سزایی می‌گذارد و موجب می‌شود تا مقررات و قوانین اجتماعی را براساس نگرش توحیدی وضع نماید و در این صورت اضطراب، التهاب و استرس جامعه به حداقل می‌رسد.

### ۲. تشریع نماز و رابطه آن با نظام اقتصادی

حضرت رضا علیه السلام شرط نزدیک شدن به خدا در نماز را، پرهیزگاری و تقوا می‌دانند و می‌فرمایند: **الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ**: نماز وسیله قرب هر پرهیزگار است. (من لایحضره الفقیه، ۱: ۳۱۴) تقوا جنبه‌های مختلفی را شامل می‌شود که یکی از آن‌ها تقوا در اقتصاد است. در قرآن کریم در بسیاری از آیات نماز، در کنار اقامه نماز از اینای زکات نیز سخن به میان آمده است. زیرا

## رابطه نماز و روان‌شناسی رابطه‌ای انکارناپذیر است. لذا ضرورت دارد برای کارشناسان مشاوره و روان‌شناسی دوره‌های تخصصی تفسیر نماز گذاشته شود تا با اسرار نماز آشنا شوند و اصول علمی روان‌شناسی را با نماز همراه سازند

مگر می‌شود کسی رابطه خویش را با معبود بهبود بخشد اما از امر خلق خدا غافل باشد!

### ۵ رابطه نماز با حقوق انسان‌ها

شرط اصلی پذیرش نماز در اندیشه و سیره رضوی، رعایت تقواست. این شرط در هدایت بخشی قرآن نیز مذکور است (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (البقره: ۲) یکی از ابعاد تقوا رعایت حقوق انسان‌هاست. لباس نمازگزار و مکان ادای نماز نباید غصبی باشد. اگر در حال نماز بدهکار به سوی نمازگزار بیاید، او باید بدهی خود را در حال نماز بپردازد.

### ۵ رابطه نماز با نظام و مقررات اخلاقی

در سخنان گهربار حضرت علی بن موسی الرضا (ع) درباره فلسفه نماز آمده است: وقتی بنده به یاد پروردگار خویش باشد این فایده بر آن مترتب است که از معصیت‌ها منجز گردیده و باعث می‌شود از انواع فساد کناره‌گیری کند. (علل الشرایع، ۲: ۴۸-۵۱، من لایحضره الفقیه: ۱/ ۳۲۲)

نماز، انسان را از صفت حرص و علاقه به دنیا نجات می‌دهد؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ (المعارج: ۱۹-۲۲)

## تأثیرات مهم تبلیغی نماز از منظر رضوی علیه‌السلام

### الف تأثیر تبلیغی نماز در فرد و جامعه

اوقات نماز باعث می‌شود افراد جامعه زندگی خویش را با زمان برگزاری آن تنظیم نمایند. در این اوقات گناه کمتر رخ می‌دهد. صدای اذان که ندای توحید و نماد رسمی مسلمانان است، جامعه را تلطیف می‌نماید. نمازگزاران از حال یکدیگر آگاه می‌شوند و به رفع مشکلات یکدیگر می‌پردازند.

### ب نماز و کاهش جرائم

امام رضا (ع) یکی از حکمت‌های نماز را فراموش نکردن خدا می‌داند. فراموش نکردن خدا باعث می‌شود فرد از گناهان منجز گردد و از انواع فساد کناره‌گیری کند. (گنجینه معارف، ۲: ۸۳۰)

### ج نماز و افزایش نشاط اجتماعی

اساساً طبیعت نماز، نشاط بخشی به جامعه است. نماز، به‌ویژه

جماعت، کینه‌ها، کدورت‌ها و سوءظن‌ها را از میان می‌برد. حضرت امام رضا (ع) درباره فلسفه نماز جماعت می‌فرماید: «نماز جماعت باعث می‌شود مؤمنان یکدیگر را به نیکی و تقوا یاری نمایند و از معصیت‌های الهی بازدارند.» (گلبرگ‌های تربیت: ۲۸)

### نتیجه‌گیری

با بهره گرفتن از کلام امام هشتم (ع) از این مقاله می‌توان نتیجه گرفت:

۱. نماز در سلامت جسم و روح و روان انسان تأثیر به‌سزایی دارد (مثل بهداشت و سلامت جسم و آرامش روح و دور شدن از اضطراب)؛

۲. نماز قدرت تمرکز انسان را بالا می‌برد و این خود باعث تعادل روحی و قدرت می‌شود؛

۳. نماز در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی جامعه تأثیر مثبت و سازنده دارد؛

۴. نماز جماعت، دل‌های مردم را به هم گره می‌زند و بهره‌وری را در جامعه بالا می‌برد؛

۵. نماز باعث کاهش جرائم اجتماعی می‌گردد؛ زیرا طبیعت آن، چنان است که حیا را در وجود انسان‌ها بارور می‌سازد؛

۶. نماز جماعت، کدورت‌ها و کینه‌ها را می‌زداید و نشاط اجتماعی را بیشتر می‌کند؛

۷. نماز باعث می‌شود تا مؤمنان یکدیگر را به نیکی و تقوا یاری نمایند؛

### پیشنهاده‌ها

هشت پیشنهاد به محضر مبارک ارادتمندان امام هشتم تقدیم می‌گردد.

۱. لازم است مرکز معتبری برای تحقیقات علمی جهت نمازشناسی در حوزه طبیعی تأسیس گردد تا کارکرد نماز را در جهان پیشرفته علمی دنیا مورد بررسی و تحقیق قرار دهد.

۲. لازم است در یک مرکز معتبر تحقیقاتی کارکرد نماز در حوزه‌های حقوقی، مدیریت، اقتصاد و فرهنگ با دقت مورد ارزیابی قرار گیرد تا همگان اسرار نماز و تأثیر آن را در زندگی خویش دریابند.

۳. رابطه نماز و روان‌شناسی رابطه‌ای انکارناپذیر است. لذا ضرورت دارد برای کارشناسان مشاوره و روان‌شناسی دوره‌های تخصصی تفسیر نماز گذاشته شود تا با اسرار نماز آشنا شوند و خود اصول علمی روان‌شناسی را با نماز همراه سازند.

۴. برای تبلیغ نماز باید زبان جوانان را شناخت و با زبان آنان نماز را تبلیغ نمود.

۵. آموزش نماز باید از کودکی و با روش‌هایی زیبا صورت گیرد تا ماندنی و مؤثر باشد.

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

مشروح در

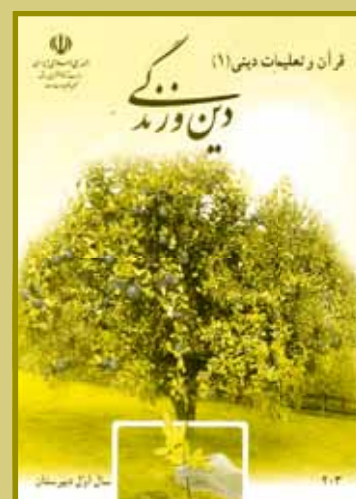
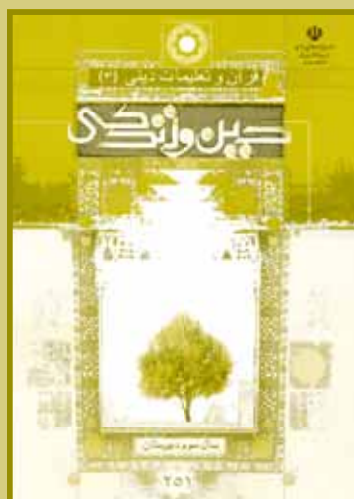


# کالبدشکافی

## کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه

بر اساس مقوله‌های مفاهیم اساسی و مؤلفه‌های ۲۴ گانه  
اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها

محمد مزیدی: دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز  
محبوبه نژادشفیعی: کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش



### چکیده

قسمت‌های اندیشه و تحقیق کتاب‌های پیش‌گفته اقدام گردید و نتایج حاکی از آن است که میزان توجه به مقوله‌های مفاهیم اساسی (هفت‌گانه) و مؤلفه‌های بیست‌وچهارگانه در کتاب دین و زندگی دوم نسبت به کتاب‌های اول و سوم بیشتر است. مقایسه نتایج حاصل از ضرایب درگیری با نتایج مصاحبه‌های انجام شده با دبیران درس دین و زندگی نیز، نشان می‌دهد که میزان توجه مؤلفین در تدوین محتوای کتاب‌ها بیشتر به مقوله مبانی و اصول دین معطوف بوده است تا به دیگر مقوله‌ها.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل محتوا، محتوای کتاب‌های درسی، اهداف دوره متوسطه، کتاب‌های درسی

نشر فرهنگ اسلامی و نهادینه سازی ارزش‌ها و باورهای دینی در ضمیر افراد از جمله مهم‌ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت ایران است. برای اجرای این امر خطیر، نظام آموزشی کشور بیش از هر چیز نیازمند توجه دقیق و علمی به محتوای کتاب‌های درسی، خصوصاً کتاب‌های درسی دین و زندگی است. بنابراین، هدف از اجرای این پژوهش تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه به منظور تعیین ضریب درگیری دانش‌آموزان با محتوای متن و قسمت‌های اندیشه و تحقیق (پرسش‌های) کتب مذکور بوده است. در این خصوص، با استفاده از روش ویلیام رمی به تحلیل محتوای متن و

## بیان مسئله

یکی از مسائل اساسی زندگی انسان، مسئله تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت نیز دارای دامنه گسترده‌ای است. یکی از مهم‌ترین انواع تربیت، تربیت دینی است، که بخشی از آن آموزش معارف دینی در مدارس، در قالب کتاب‌های درسی با محتوایی براساس تعلیم قرآن و سنت است. با استناد به مواردی که ذکر گردید، مسئله اصلی پژوهش حاضر، پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا محتوای کتاب‌های دین و زندگی، براساس اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌های ذکر شده در کتاب راهنمای تدریس تدوین یافته‌اند؟ پاسخ به سؤالات تحقیق و توصیف نتایج حاصل از تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه:

۱. آیا کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها برخوردارند؟ در پاسخ به این سؤال میزان برخورداری کتاب دین و زندگی اول متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه به این صورت است:

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله مبانی و اصول دین ۴۶ مورد؛

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۵۸ مورد؛

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های انسان در اسلام و جامعه اسلامی ۳۱ مورد.

میزان برخورداری کتاب دین و زندگی دوم متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه به این صورت است:

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله مبانی و اصول دین ۱۱۲ مورد؛

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۴۳ مورد؛

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص

مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های انسان در اسلام و جامعه اسلامی ۴۱ مورد.

میزان برخورداری کتاب دین و زندگی سوم متوسطه از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه به این صورت است:

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله مبانی و اصول دین ۷۵ مورد؛

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۱۰۲ مورد؛

- بسامد واحدهای تحلیل در خصوص مؤلفه‌های مربوط به مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای جدید ۹ مورد.

۲. آیا کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه از مقوله‌های مفاهیم اساسی (هفت‌گانه) ذکر شده در جدول اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها برخوردارند؟

با توجه به اینکه میزان ضرایب درگیری تحلیل محتوای متن کتاب درسی دین و زندگی اول متوسطه در خصوص مقوله مبانی و اصول دین ۲۵ درصد، مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۳۷ درصد و مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) ۲۰ درصد تعیین گردیده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کتاب دین و زندگی اول متوسطه (چاپ ۱۳۸۷) با محتوای فعلی نمی‌تواند دانش‌آموزان را با مقوله‌های مفاهیم اساسی آشنا کند. به عبارت دیگر، کتاب در این زمینه ضعیف عمل کرده است.

نتایج حاصل از تحلیل محتوا و تعیین میزان ضرایب درگیری قسمت‌های اندیشه و تحقیق کتاب دین و زندگی اول متوسطه نیز در خصوص مقوله مبانی و اصول دین ۳۸ درصد و مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۳۱ درصد بوده است. لذا هیچ‌یک از واحدهای تحلیل، از مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) برخوردار نیستند. بنابراین نتایج به دست آمده بیانگر این مطلب‌اند که قسمت‌های اندیشه و تحقیق

کتاب دین و زندگی اول متوسطه نتوانسته است دانش‌آموزان را در حد قابل قبولی با مقوله‌های مفاهیم اساسی آشنا کند و کتاب در این زمینه ضعیف عمل کرده است. در خصوص تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوم متوسطه در مورد مقوله‌های مفاهیم اساسی این ضرایب درگیری به دست آمده است.

مقوله مبانی و اصول دین ۶۴ درصد، مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۱۵ درصد و مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) ۶ درصد. نتایج نشان می‌دهند که کتاب دین و زندگی دوم متوسطه در خصوص مقوله مبانی و اصول دین نسبتاً خوب عمل کرده و توانسته است نیاز دانش‌آموزان را در این زمینه تا حدودی تأمین کند، اما دانش‌آموزان را به خوبی با بقیه مقوله‌ها آشنا نکرده است. در واقع، می‌توان گفت که در سایر مقوله‌ها ضعیف عمل شده است.

نتایج حاصل از تعیین میزان ضرایب درگیری دانش‌آموزان با قسمت‌های اندیشه و تحقیق در خصوص مقوله‌های مفاهیم اساسی به این صورت است: در رابطه با مقوله مبانی و اصول دین ۴۴ درصد، با مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۲۵ درصد و با مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای جدید ۵ درصد. لذا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که کتاب دین و زندگی دوم متوسطه، با وجود کیفیت مطلوب نگارش فعلی، در خصوص قسمت‌های اندیشه و تحقیق دانش‌آموزان را با مقوله‌های مفاهیم اساسی آشنا نمی‌کند و در این زمینه ضعیف عمل کرده است.

نتایج حاصل از تعیین میزان ضرایب درگیری با متن کتاب دین و زندگی سوم متوسطه (چاپ ۱۳۸۷) با مقوله‌های مفاهیم اساسی به این صورت است: در رابطه با مقوله مبانی و اصول دین ۳۲ درصد، با مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره ۴۲ درصد و با مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای

جدید مساوی ۲ درصد. با توجه به نتایج به‌دست آمده، کتاب دین و زندگی سوم متوسطه نیز درخصوص این مقوله‌ها ضعیف عمل کرده است.

نتایج حاصل از تعیین میزان ضرایب درگیری دانش‌آموزان با قسمت‌های اندیشه و تحقیق درخصوص مقوله‌های مفاهیم اساسی به این صورت است: در رابطه با مقوله مبانی و اصول دین ۲۶ درصد، با مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره معادل ۴۶ درصد و با مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای جدید ۶ درصد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که کتاب دین و زندگی سوم متوسطه، با توجه به کمیت و محتوای فعلی قسمت‌های اندیشه و تحقیق آن، کارایی لازم را برای آشنا کردن دانش‌آموزان با مقوله‌های مفاهیم اساسی ندارد و در این زمینه ضعیف عمل کرده است. ۳. آیا نظرات دبیران درس دین و زندگی با ضرایب درگیری محتوای کتاب‌ها از نظر میزان برخورداری از مقوله‌های مفاهیم اساسی اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها مطابقت دارند؟

مجموع ضریب درگیری‌های به‌دست آمده از کل کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه بیانگر این نتایج است که تقریباً پنجاه درصد مطالب کتاب‌ها در ارتباط با مقوله مبانی و اصول دین است. مصاحبه‌های انجام شده با دبیران نیز حاکی از آن است که تقریباً شصت درصد دبیران معتقدند مطالب کتاب‌ها در زمینه مسائل اعتقادی کامل هستند.

در مورد مقوله‌های قرآن کریم و سنت و سیره و مؤلفه‌های آن‌ها نتایج حاصل از ضرایب درگیری نشان می‌دهد که

کتاب‌ها نتوانسته‌اند مطالب را در این مقوله‌ها به‌خوبی به دانش‌آموزان ارائه دهند. بررسی پاسخ‌های دبیران در مصاحبه انجام شده نیز نشان‌دهنده همین مطلب است. مطالب ارائه شده در کتاب‌ها درخصوص سنت و سیره مفید و مورد نیاز دانش‌آموزان است، اما کافی نیست. کتاب‌ها در این زمینه باید اطلاعات بیشتری به دانش‌آموزان دهند. نتایج به‌دست آمده از ضرایب درگیری مقوله‌های راه زندگی (اخلاق، اعمال و آداب) و دین در دنیای جدید نیز نشان می‌دهد کتاب‌ها در این زمینه‌ها ضعیف عمل کرده‌اند و مطالب مورد نیاز دانش‌آموزان بیان نشده است. بررسی پاسخ‌های دبیران در مصاحبه انجام شده نیز نشان‌دهنده همین مطلب است. دبیران معتقد بودند مطالب ارائه شده در زمینه اخلاقیات بسیار کم است. در حالی که دانش‌آموز امروز ما بیشتر نیاز دارد با مسائل اخلاقی و مسائل مذهبی جدیدی، که در جامعه با آن‌ها روبه‌رو است و متأسفانه در کتاب‌ها به این موضوعات پرداخته نشده است، آشنا شود. ضرایب درگیری به‌دست آمده درخصوص مقوله‌های انسان در اسلام و در جامعه اسلامی ضعیف است و بیانگر این است که مطالب کتاب در این زمینه بسیار اندک است. ضمناً در مصاحبه‌های انجام شده، دبیران درباره این مقوله‌ها صحبتی نکردند.

### نتیجه‌گیری

با نگاه کلی به نتایج حاصل از تحلیل کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه و ضعف‌های موجود در محتوای آن‌ها از

لحاظ اهداف مورد نظر و با توجه به اینکه دانش‌آموزان با شرایط فعلی با چالش‌های دینی، اعتقادی و فکری گوناگونی مواجه هستند و به‌طور گسترده‌ای در معرض سایر فرهنگ‌ها و ارزش‌های اجتماعی و دینی قرار دارند، ضروری است تا کتاب‌های دین و زندگی روش روبه‌رو شدن با فرهنگ‌ها و ارزش‌های اجتماعی و دینی را به فراگیرندگان نشان دهند. آنچه مورد توجه است اینکه در جدول اهداف در قلمرو باورها و گرایش‌ها به این موارد اشاره شده اما در هنگام تألیف کتاب‌ها و تعیین محتوا، دقیقاً به آن‌ها پرداخته نشده است. امید است نتایج حاصل از این مطالعه و مطالعات مشابه گامی هرچند کوچک در راه اصلاح و اعتلای محتوای کتب دین و زندگی دوره متوسطه باشد.

### منابع

۱. اعتصامی، محمدمهدی؛ کتاب معلم راهنمای تدریس، قرآن و تعلیمات دینی (۲)، چاپ دوم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
۲. اعتصامی، محمدمهدی؛ کتاب معلم راهنمای تدریس، قرآن و تعلیمات دینی (۲)، چاپ دوم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
۳. رهبری‌نژاد، یدالله؛ «بررسی شیوه‌های تدریس کتب فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی مقطع ابتدایی و مقایسه آن با روش تدریس فعال در مدارس شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۷۳.
۴. مزیدی، محمد؛ «مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و تحلیل کیفی داده‌ها»، جزوه درسی، شیراز: دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۸۵.

جدول ۱: مقایسه درصد مجموع واحدهای دارای مقوله‌های مفاهیم اساسی (هفت‌گانه) و مؤلفه‌های بیست و چهارگانه در بخش‌های مختلف کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه براساس مقوله مبانی و اصول دین

پایه	مجموع واحدهای دارای مفاهیم اساسی و مؤلفه‌های بیست و چهارگانه در متن	مجموع واحدهای دارای مفاهیم اساسی و مؤلفه‌های بیست و چهارگانه در پرسش
اول متوسطه	۲۰/۵۹	۲۲
دوم متوسطه	۳۹/۰۵	۳۳/۳۳
سوم متوسطه	۲۴/۷۴	۲۱/۰۵



## نقد و بررسی معاد شیخ رئیس

از نگاه استاد جلال الدین آشتیانی و استاد حسن زاده آملی

### چکیده

موضوع این مقاله معاد جسمانی شیخ از دیدگاه علامه حسن زاده آملی و استاد جلال الدین آشتیانی است. شیخ قائل به عالم برزخ نیست؛ گرچه وی در کتاب شفا عالم خیال را مجرد دانسته ولی هیچ گونه اشاره‌ای به وجود عالم برزخ نکرده است. مسئله همین جاست، زیرا با اعتقاد نداشتن به عالم برزخ، معاد جسمانی او هم دچار مشکل می‌شود. ابن سینا در «شفا» تصریح می‌کند که ما دلیل عقلی بر معاد جسمانی نداریم ولی چون رسول صادق مصدق خبر داده است، از نظر شرع مسلم است. استاد حسن زاده آملی معتقد است که معاد مورد نظر ابن سینا جسمانی و روحانی است، هرچند در

### منصوره برومند

کارشناس ارشد  
فلسفه و کلام  
اسلامی، کازرون

بعضی از کتب خود با بعضی از اصول مخالفت کرده است اما در نهایت آن را پذیرفته و به آن معتقد شده است.

استاد جلال الدین آشتیانی بر این باور است که کسانی مانند ابن سینا که معتقدند وقتی بدن نابود گردد دیگر بازگشت آن ناممکن خواهد بود و آنچه در قیامت حاضر خواهد شد نفس است، اینان در واقع آیات صریح قرآنی را که به روشنی بر جسمانی بودن معاد دلالت دارند، تأویل کرده‌اند. وی معتقد است ابن سینا منکر معاد جسمانی است و حتی به دلیل شرعی هم نمی‌تواند استناد کند. کلیدواژه‌ها: نفس، تجرد، تکامل، معاد جسمانی، قیامت



## مقدمه

بحث دربارهٔ معاد از جمله مسائلی است که با هستی و زندگی انسان کاملاً ارتباط دارد و ذهن بشر متفکر را به خود مشغول داشته است؛ مسائلی از این قبیل که آیا آنچه در روز قیامت بازگردانده می‌شود روح است یا جسم؟ آیا حیات پس از مرگ در هر دو جنبهٔ مادی و روحی صورت می‌پذیرد؟ آیا نحوهٔ دیگری برای معاد وجود دارد؟ اکثر حکمای الهی معاد روحانی را باور دارند، آنچه دیدگاه‌های آن‌ها را متفاوت کرده بحث دربارهٔ معاد جسمانی است.

## معاد

«معاد در لغت مصدر میمی یا اسم زمان یا اسم مکان از مادهٔ «عود» و به معنای رجوع، یا زمان رجوع یا محل رجوع است. «معنای حقیقی معاد «مکان عود» است یا حالتی که شیئی داشته و از دست داده است و پس به آن بازگشت می‌کند.» (ابن‌سینا، ۱۳۵: ۷)

«گروهی از ملحدان و ماده‌گرایان، از ریشه و اساس منکر معادند و می‌گویند «طبیعت» ما را می‌آفریند و سپس می‌میراند.» (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۱۳). گروهی معاد را تنها جسمانی می‌دانند و از نظر آنان روح دارای موقعیتی مادی است که در بدن جریان دارد و با نابودی بدن پس از مرگ، روح نیز نابود می‌شود و چیزی به‌عنوان واقعیت انسان باقی نمی‌ماند تا در عالم دیگر برانگیخته شود. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵)

مشائین تنها معاد روحانی و عقلی را پذیرفته‌اند؛ زیرا معتقدند بدن بعد از مرگ نابود می‌گردد و چیزی از صورت آن باقی نمی‌ماند تا بار دیگر در قیامت اعاده شود ولی از آنجا که نفس، مجرد از ماده است، بعد از مرگ بدن به عالم مفارقات بازمی‌گردد (همان). اگر معتقد باشیم که علاوه بر جسم، یک جوهر مدرکی وجود دارد که به بدن تعلق دارد و تا زمانی که انسان زنده هست بدن را تدبیر می‌کند و بعد از مرگ نیز، باقی می‌ماند؛ در این صورت، معاد از جهتی جسمانی و از جهت دیگر روحانی است. (سبحانی، ۱۳۸۷)

## معاد قرآن

معاد قرآن عبارت است از بازگرداندن همان بدنی که انسان با آن در دنیا زندگی کرده است. قرآن

بازگشت روح بدون بدن را نمی‌پذیرد. آیات ۷۲ و ۶۸ سورهٔ توبه مؤید این مطلب است که معاد منحصر در معاد جسمانی نیست و قرآن معاد روحانی را نیز مطرح کرده است.

## معاد ابن‌سینا

ما از دین و شریعت، نوعی از معاد را می‌پذیریم و برای اثبات آن راهی جز شریعت و تصدیق خبر پیامبران نداریم و این همان معاد جسمانی است و خیر و شر آن برای همگان آشکار است. نوع دیگر معاد، آن است که بر پایهٔ عقل و برهان اثبات می‌شود و حکمای الهی برای رسیدن به این گونهٔ سعادت، نسبت به سعادت مادی و جسمانی، اهمیت و علاقهٔ بیشتری نشان می‌دهند. (ابن‌سینا، ۱۳۸۷) «گروهی معاد را تنها معاد جسمانی می‌دانند. علت سخن آنان این است که شریعت حق در چند جایگاه گفته است که مردگان را در آخرت برمی‌انگیزاند و عقوبت می‌کند» (ابن‌سینا، ۱۳۵۰، ۱۵). اگر نفوس بعد از مفارقت از بدن، دوباره به بدن باز گردند، مستلزم تناسخ است و تناسخ نیز باطل است (همان: ۲۵).

## اصول زیربنایی معاد جسمانی و دیدگاه ابن‌سینا

### اتحاد عاقل و معقول

ابن‌سینا از جمله مشائینی است که منکر بحث اتحاد عاقل و معقول شد. مشائین معتقدند که عاقل چون مجرد قائم به ذات خود است معقول است ولی معقول اگر قائم به ذات خود نباشد، مانند صور تجرید شده از موجودات مادی خارجی که قائم به نفس‌اند نه قائم به ذات خودشان؛ عاقل نیست (آملی، ۱۳۹۰).

### حرکت جوهری

شیخ حرکت در جوهر را انکار می‌کند، همچنان که تمامی متأخران مشاء حرکت را در چهار مقولهٔ کم، کیف، و این و وضع می‌دانستند. (آملی، ۱۳۸۶، ج ۱) از دید شیخ اگر حرکت در مقولهٔ جوهر رخ دهد موضوع ثابتی برای آن باقی نخواهد ماند و مستلزم خلع بعد از لباس است.

### تکامل برزخی

«تکامل برزخی یکی از مشکل‌ترین مسائل عقلی

ابن‌سینا در «شفا» تصریح می‌کند که ما دلیل عقلی بر معاد جسمانی نداریم ولی چون رسول صادق مصدق خبر داده است، از نظر شرع مسلم است

گروهی معاد را تنها معاد جسمانی می‌دانند. علت سخن آنان این است که شریعت حق در چند جایگاه گفته است که مردگان را در آخرت برمی‌انگیزاند و عقوبت می‌کند

**نفس حتی از ابتدای تعلق به بدن - در چهار ماهگی جنین - و در مراحل اولیه خود، یعنی مرحله عقل بسیطه و به حسب ذات مجرد از ماده است (ابن سینا، ۱۳۷۵)**

#### تجرد نفس

است؛ زیرا استکمال جز با حرکت و خروج از قوه به فعل ممکن نیست و اینکه نفس بعد از مفارقت از نشئه حرکت، چگونه استکمال در آن متصور است. (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۱۷). از نظر شیخ، جسم به ناچار در وجود نفس شرط است اما در بقای آن نیازی به جسم نیست و شاید وقتی از آن جدا شود و نفس کامل نباشد نفس از امور دیگری غیر از آن جسم جهت استکمال بهره بگیرد. (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲)

نفس حتی از ابتدای تعلق به بدن - در چهار ماهگی جنین - و در مراحل اولیه خود، یعنی مرحله عقل بسیطه و به حسب ذات مجرد از ماده است (ابن سینا، ۱۳۷۵). ابن سینا در طبیعیات شفا، در مبحث نفس سه برهان در نفی تجرد خیال متصل آورده است. او همچنین قوه وهم را مستقل دانسته و بر نفی تجرد آن استدلال کرده است که چون خیال جسمانی است قوه وهم که مدرکات آن صورتهای جسمانی است، نیز باید مادی باشد (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲۶۶-۲۵۹).

#### نقد معاد جسمانی شیخ از دیدگاه جلال الدین آشتیانی

از آنجا که شیخ منکر حرکت در مقوله جوهر است، نمی تواند به تکامل ذاتی نفس قائل باشد و چون از دید او نفس روحانیه الحدوث است، یعنی نفس در ابتدای وجود جوهری مجرد آفریده شده، بنابراین اگر نفس جوهر مجرد بالفعل باشد، مقام تحصیل ذاتی آن همان است که از اول وجود به آن داده شده است. نتیجه آنکه از لحاظ عقل عملی و نظری به کمال رسیده است و چیزی به جوهر او افزوده نمی شود و محال است چنین عقل مجرد بالفعلی به بدن تعلق بگیرد. (آشتیانی، ۱۳۵۴).

#### نوسان های شیخ از دیدگاه علامه حسن زاده آملی

«در عبارتهای شیخ نوسان وجود دارد. یک جا می فرماید که انسان آنچه ادراک می کند به اتحاد عاقل و معقول و مدرک به مدرک نیست. مانند اینکه در اوایل شفا می فرماید که «لست ادری» که این چطور است که شیئی به شیئی مدرک می شود؟» (آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴۷) حال سؤال

اینجاست که اگر شیخ بحث اتحاد عاقل و معقول را انکار می کند، چگونه می تواند بیان کند بخشی از عقاب نفس بر گناهش داخلی است؟ (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲) شیخ معتقد است که عقاب داخلی، مانند بیماری بدن به سبب پر خوری است. شیخ معترف است که «کون الرجل من الصبی» به نحو استکمال است و چاره ای ندارد که این استکمال را به نحو حرکت جوهری بپذیرد. (بهشتی، ۱۳۸۹) «بحث تکامل برزخی و نظیر آن از کلام شرع و منطق وحی در کتب فلسفی وارد شده والا فیلسوف از کجا به فکر تکامل برزخی افتاده است؟ حال اگر این موضوع را از منطق شرع به دست آورده، اکنون در یافتن برهان و اثبات آن عاجز مانده است» (آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

#### بررسی معاد شیخ از دیدگاه علامه حسن زاده آملی

شیخ در الهیات شفا می فرماید: «واجب است بدانید معادی که منقول از شرع است راهی برای اثبات آن جز از طریق شریعت و تصدیق خبر پیامبر نیست و آن بدن هنگام بعث است و خیر و شر آن معلوم است و نوع دیگر آن به وسیله عقل و قیاس برهانی ادراک می شود و پیامبر آن را تصدیق می کند و آن سعادت و شقاوتی است که قیاس آن برای نفس اثبات شده و اوهم از تصور آن عاجز است». (ابن سینا، ۱۳۷۶) «وقتی که شیخ می فرماید «وقتی نفس از بدن مفارقت کند»، منظور بدن عنصری است، اما وقتی می گوید: «و هو الذی للبدن عند البعث»، منظور بدن آخری است و وقتی می گوید «و خیرات و شرور بدن مشخص است نیازی به دانستن آن نیست»، بیان جزاء موافق با عمل است. همان طور که خداوند در سوره نبا آیه ۲۶ می فرماید: «جزاءً وفاً»، پس از توان افکار ما بیرون است، همان طور که اگر پیدایش میوه ها از درختان را نمی دیدیم برای ما معلوم نبود». (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۷۴) شیخ در شفا می فرماید:

فإن الصور الخيالية ليست تضعف عن الحسيه بل تزدد عليها تأثيراً و صفاءً (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۴۷۴-۴۷۳). صور خیالی از صور حسی پست تر نیست. این سخن باعث شد که شیخ از آن افسانه های بی دینی که به او بسته بودند رهایی پیدا کند (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲). شیخ در فصل هفتم از مقاله نهم الهیات شفا

**شیخ در الهیات شفا می فرماید: «واجب است بدانید معادی که منقول از شرع است راهی برای اثبات آن جز از طریق شریعت و تصدیق خبر پیامبر نیست و آن بدن هنگام بعث است و خیر و شر آن معلوم است»**



انسان را دارای هر دو معاد دانسته است اما به ایجاز و رمز آن را بیان کرده و تنها با کاوش در کلمات او می‌توان به آن پی برد. (آملی، ۱۳۸۸، ج ۲)

### نتیجه

به نظر می‌رسد آنچه باعث شده ابن‌سینا را در زمره معتقدین به معاد روحانی قرار دهند این است که از دید او نفس مجرد، باقی و فناپذیر است؛ لذا معاد آن با استدلال و برهان قابل اثبات است اما از آنجا که او نتوانسته معاد جسمانی را با عقل فلسفی و برهان اثبات کند و آن را به شرع مقدس واگذار کرده است، او را متهم به کفر و بی‌دینی کرده‌اند. از دید آشتیانی چون ابن‌سینا بر امتناع معاد جسمانی و بازگشت نکردن روح به بدن دنیوی اقامه برهان کرده است؛ پس در قبول معاد جسمانی نمی‌تواند مقلد باشد و به قول شرع استناد کند. به‌زعم او ابن‌سینا منکر معاد جسمانی و معتقد به معاد روحانی است. علامه حسن‌زاده‌آملی می‌فرماید: «گرچه شیخ در ابتدا مسائلی مانند اتحاد عاقل و معقول، حرکت در جوهر، تکامل برزخی و غیر آن‌ها را که پایه و اساس اعتقاد به معاد جسمانی است انکار کرده است اما در نهایت این مسائل را پذیرفته و از نظر او معاد ابن‌سینا، جسمانی و روحانی است.»

### منابع

۸. حسن‌زاده‌آملی، حسن، اتحاد عاقل و معقول، چاپ سوم، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۰.
۹. \_\_\_\_\_، باهتمام جواد، فاضل بخشایشی، دروس شرح اشارات و تنبیهات (نمط سوم)، ج اول، چاپ دوم، انتشارات آیت اشراق، قم، ۱۳۸۹.
۱۰. حسن‌زاده‌آملی، حسن، باهتمام صادق، حسن‌زاده، دروس شرح اشارات و تنبیهات (نمط هشتم)، چاپ اول، انتشارات آیت اشراق، قم، ۱۳۸۸.
۱۱. حسن‌زاده‌آملی، حسن، عیون مسائل نفس و سرح العیون در شرح عیون مسائل نفس، مترجم محمدحسین نائیجی، ج دوم، چاپ اول، انتشارات قائم آل محمد(عج)، قم، تابستان ۱۳۸۸.
۱۲. حسن‌زاده‌آملی، حسن، عیون مسائل نفس و سرح العیون در شرح عیون مسائل نفس، مترجم محمدحسین نائیجی، ج اول، چاپ اول، انتشارات بکا، قم، زمستان ۱۳۸۶.
۱۳. سبجانی، جعفر، معادشناسی، مقدمه و ترجمه علی شیروانی، چاپ چهارم، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۸۷.
۱۴. \_\_\_\_\_، منشور جاوید، ج ۵، چاپ اول، انتشارات موسسه امام صادق، قم، ۱۳۸۳.
۱۵. شریعتی‌سبزواری، محمدباقر، معاد در نگاه عقل و دین، چاپ ششم، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰.

**از نظر شیخ،  
جسم به‌ناچار  
در وجود نفس  
شرط است اما در  
بقای آن نیازی  
به جسم نیست و  
شاید وقتی از آن  
جدا شود و نفس  
کامل نباشد نفس  
از امور دیگری  
غیر از آن جسم  
جهت استكمال  
بهره بگیرد**

۱. قران
۲. آشتیانی، جلال‌الدین، معاد جسمانی (شرح زاد المسافر)، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، مشهد، ۱۳۵۴.
۳. ابن‌سینا، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده‌آملی، طبع الاوولی، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۴. \_\_\_\_\_، الهیات من کتاب شفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده‌آملی، الطبعة الثالثة، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۷ ش.
۵. \_\_\_\_\_، الهیات من کتاب شفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده‌آملی، الطبع الاوولی، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.
۶. \_\_\_\_\_، رساله‌ اضحویه، مترجم نامعلوم، تصحیح و تعلیق حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، [بی‌جا]، ۱۳۵۰.
۷. بهشتی، احمد، تجرید (شرح نمط هفتم اشارات و تنبیهات)، چاپ سوم، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹.

پروین ایرانیپور  
دبیر فلسفه و منطق شهرستان فلاورجان

# قیاس استثنایی

## چکیده

ارسطو واضح و مدّون اول منطق، مجموعه منطقی خود را در شش قسمت تألیف کرد و آن را «ارغنون» نامید. بعد هم دو رساله دیگر در خطابه و شعر به آن افزود. بنابراین کتاب منطق ارسطو مشتمل بر هشت قسمت یا هشت کتاب بوده است. یکی از باب‌های مهم کتاب منطق «باب استدلال» است که به سه روش انجام می‌گیرد: قیاس، استقرا و تمثیل.

قیاس معتبرترین و مهم‌ترین روش استنتاج در منطق ارسطویی است. نام «قیاس استثنایی» از ابتکارات ابن سیناست و او اولین بار در مباحث منطقی خود از این نام استفاده کرده است. این قیاس، علاوه بر آنکه فی‌نفسه در استدلال بر مطالب گوناگون کاربرد دارد، در تشکیل قیاس «خلف» ۱ نیز نقش مهمی دارد.

آنچه در این کار پژوهشی پیرامون قیاس استثنایی مطرح شده شامل: انواع قیاس، تعریف قیاس استثنایی، مؤلفات، شرایط انتاج و اشکال گوناگون و معتبر قیاس‌های استثنایی، به‌صورت اختصار است.

**کلیدواژه‌ها:** قیاس، قیاس استثنایی، مانعة‌الجمع، اشکال معتبر

## انواع قیاس

در منطق «شارات» درباره انواع قیاس آمده است: «القیاس علی ماحققناه نحن علی قسمین: اقترانی و استثنایی» (۱/ص ۳۷۴). ترجمه شرح خواجه نصیرالدین طوسی پیرامون این عبارت چنین است: «منطقیون قیاس را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: حملیات و شرطیات؛ و شرطیات را اختصاص داده‌اند به استثنائیات چون آنان متوجه قیاس‌های اقترانی شرطی نبودند. چنانکه در تقسیم اول، قیاس دو نوع است. حملیه صرف و استثنائاتی که موسوم به «شرطیات» است. پس هنگامی که شیخ بر قیاس اقترانی شرطی وقوف یافت، قیاس را در تقسیم اول به دو نوع اقترانی و استثنایی تقسیم کرد (همان). بر این اساس قیاس شرطی از نوع قیاس اقترانی است.

## تعریف قیاس استثنایی

قیاس استثنایی آن است که خود نتیجه یا نقیض آن آشکارا و به‌گونه صریح در قیاس آمده باشد (۱/ص ۳۷۴). برای رفع اشکال مقدر مبنی بر اینکه اگر نتیجه خود در مقدمات ذکر شود پس انتاج، مصادره به مطلوب است، محمدرضا مظفر می‌نویسد: «محال است که عین یا نقیض نتیجه به‌صورت مقدمه مستقلی که صدقش مسلم است در مقدمات ذکر شود؛ زیرا در این



صورت نتیجه‌گیری مصادره به مطلوب است؛ پس معنی اینکه عین یا نقیض نتیجه مذکور در مقدمات است این است که جزئی از مقدمه است.» (۹/ص ۲۵)

### مؤلفات قیاس استثنایی

هر قیاس استثنایی از مقدمه شرطی و استثنایی تشکیل می‌شود. مقدمه استثنایی، استثنای یکی از دو جزء شرطیه یا نقیض آن است تا جزء دیگر یا نقیض آن را نتیجه دهد و شرطیه یا متصله است یا منفصله. (۱/ص ۳۹۰) به عبارت دیگر، این قیاس مرکب می‌شود از یک قضیه شرطی (متصل یا منفصل) صغری و حملیه کبری که کبرای آن باید مشتمل بر کلمه استدراک یعنی لفظ «لکن» باشد. (۴/ص ۱۲۲)

مقدم و تالی در قضایای متصله و منفصله می‌تواند حمل باشد و یا اینکه مقدم و تالی یک قضیه شرطیه می‌تواند خود از قضایای شرطیه دیگری تشکیل شود مثل:

۱. اگر پدر و مادر احمد به مسافرت بروند یا پدر بزرگ احمد از او نگهداری خواهد کرد یا مادر بزرگ احمد. ۲. پدر و مادر احمد به مسافرت رفته‌اند. بنابراین یا پدر بزرگ احمد از او نگهداری خواهد کرد یا مادر بزرگ او.

$$p \rightarrow (q \vee r) \quad p \rightarrow (q \wedge r)$$

در این مثال تالی قضیه شرطی از قضیه شرطی دیگر تشکیل شده است. در بعضی منابع دیگر به انواع جمله استثنائیه نیز اشاره شده است که در واقع تابع شرطی یا حملی بودن قسمتی از قضیه شرطی است که مستثنی شده است. چنانکه در «بصائر النضیریه» آمده است: اگر مستثنی از اجزای شرطیه، حملی باشد مقدمه استثنائیه حملی است و اگر شرطی باشد مقدمه استثنائیه نیز شرطی است (۲/ص ۱۱۰). آنچه مسلم است اینکه وجود یک قضیه شرطیه در مقدمات قیاس استثنایی همواره ضروری است اما شرطیه یا حملیه بودن مقدمه دیگر، که مشتمل بر الفاظ استثناست، تابع چگونگی مقدمه اول است.

اگر مقدمه شرطی به صورت دو حملیه باشد جمله استثنائیه نیز حملی است. در این صورت نتیجه هم قضیه‌ای حملی است. اگر مقدمه شرطی به صورت حملیه و شرطیه باشد بسته به اینکه جمله استثنائیه کدام جزء از قضیه شرطیه را (قسمت حملیه یا قسمت شرطیه) استثنا کرده باشد، نتیجه نیز شرطی یا حملی است. اگر مقدمه شرطی به صورت دو شرطی باشد استثنا نیز حتماً جمله شرطیه است. در این صورت نتیجه هم قضیه‌ای شرطی خواهد بود.

### انواع قیاس استثنایی

یکی از تقسیمات اولیه و مهم قیاس استثنایی، تقسیم آن براساس نوع قضیه شرطیه، متصله یا منفصله بودن آن است. «در

صورتی که کبرای قیاس استثنایی از یک قضیه شرطیه متصله تشکیل شود آن را قیاس تلازم و در صورتی که از یک قضیه شرطی منفصله تشکیل شود آن را قیاس تعاند می‌خوانند» (۳/ص ۱۶۵) بعد از این تقسیم اولیه، قیاس مذکور براساس نوع شرطیه منفصله و همچنین نوع قیاس استثنایی به انواعی تقسیم می‌شود: «قیاس استثنایی به حسب جزء اول که شرطیه است بر چهار قسم است، زیرا شرطی گاهی متصله و گاهی منفصله است و منفصله بر سه قسم است: منفصله حقیقیه، مانعة‌الجمع و مانعة‌الخلو. به حسب جزء دوم، که حملیه است نیز، بر چهار قسم است زیرا حملیه یا موجهه است یا سالبه و متعلق سالبه و ایجاب گاهی مقدم و گاهی تالی است. از ضرب چهار قسم جزء اول در چهار قسم حملیه مجموعاً برای قیاس استثنایی شانزده قسم حاصل می‌شود که ده قسم از آن‌ها منتج و شش قسم غیر منتج است» (۷/ص ۵۳۲).

### شرایط انتاج در قیاس‌های استثنایی

بعضی منابع برای انتاج قیاس استثنایی سه شرط ذکر کرده‌اند: ۱. قضیه شرطیه‌ای که در این قیاس استعمال می‌شود باید موجهه باشد. ۲. اگر قضیه شرطیه متصله است باید لزومیه و اگر منفصله است باید عنادیه باشد. ۳. قضیه شرطیه یا کلیه باشد یا استثنایی (۲/ص ۹۴). بعضی از منطق‌دانان به علل شروط سه‌گانه انتاج قیاس‌های استثنایی نیز اشاره کرده‌اند که برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

### اشکال گوناگون و صورت‌های معتبر قیاس استثنایی

آنچه در این قسمت در رابطه با اشکال و صور معتبر قیاس استثنایی بیان می‌شود مأخوذ از کتاب «منطق» اثر «محمدرضا مظفر» است. مثال‌ها از کتاب «منطق» منصور قراملکی یا منطق نوین و نمادهای ریاضی اشکال معتبر آن نیز از کتاب مبانی منطق است. (۹/ص ۲۵۱-۲۵۳) (۳/ص ۱۶۹ تا ۱۶۶).

### ۱. اشکال گوناگون قیاس‌های استثنایی اتصالی

۱-۱. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع مقدم شده باشد. در این صورت خود تالی را نتیجه می‌دهد چراکه هرگاه ملزوم تحقق یابد لازم نیز قطعاً تحقق خواهد یافت، خواه لازم اعم باشد یا لازم مساوی باشد. نماد ریاضی این شکل چنین است: ۲

$$p \rightarrow q$$

$$\frac{p}{q}$$

مثال: اگر آب جاری باشد پاک خواهد بود. این آب جاری است. پس این آب پاک است.

۱-۲. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع تالی شده باشد. در این صورت، واجب نیست مقدم را نتیجه دهد؛ چون لازم می‌تواند اعم از ملزوم باشد و ثبوت اعم مستلزم ثبوت اخص نیست. مثال: اگر آب جاری باشد پاک خواهد بود این آب پاک است. نمی‌توان نتیجه گرفت که پس آب جاری است؛ چون ممکن است پاک ولی راكد باشد.

۱-۳. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع مقدم یا نقیض مقدم شده باشد، در این صورت نمی‌توان نقیض تالی را نتیجه گرفت، چون جایز است لازم اعم باشد و سلب اخص (مقدم) مستلزم سلب اعم (تالی) نیست؛ چون نقیض اخص اعم از نقیض اعم است. مثال: اگر آب جاری باشد پاک است اما این آب جاری نیست. پس نمی‌توان گفت پس آب پاک نیست چون امکان دارد آب جاری نباشد اما در عین حال به دلیل کثیر بودن پاک باشد، لازم یعنی پاک بودن اعم از ملزوم یعنی جریان است.

۱-۴. ترکیب از متصله و حملیه، که در حملیه حکم به وضع تالی شده باشد. در این صورت نقیض مقدم را می‌توان نتیجه گرفت؛ چرا که هر گاه لازم منتفی باشد ملزوم به طور حتم منتفی خواهد شد. حتی اگر لازم اعم باشد نماد ریاضی این شکل چنین است. ۳

مثال: اگر آب جاری باشد پاک خواهد بود اما این آب پاک نیست. پس آب جاری نیست. بنابراین از چهار صورت متصوره در قیاس استثنایی متصله دو حال معتبر وجود دارد: وضع مقدم که وضع تالی، و رفع تالی که رفع مقدم را نتیجه می‌دهد.

## ۲-۱. قیاس استثنایی انفصالی مؤلف از منفصله حقیقیه

۱-۱-۲. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که در آن حکم به عین جزء اول شده باشد. در این صورت نقیض جزء دوم را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است: ۴

مثال: یا ۵ فرد است یا ۵ زوج است. ۵ فرد است، بنابراین ۵ زوج نیست.

۲-۱-۲. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که در آن حکم به عین جزء دوم شده باشد. در این صورت نقیض جزء اول را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است.

مثال: یا ۵ فرد است یا ۵ زوج است. ۵ زوج است، بنابراین ۵ فرد نیست.

مثال: یا این دو خط موازی‌اند یا متقاطع. این دو خط متقاطع‌اند. بنابراین این دو خط موازی نیستند. ۳-۱-۲. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که بر آن حکم به نقیض جزء اول شده باشد در این صورت عین تالی را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است.

مثال: یا شریک باری موجود است یا خداوند واحد است. شریک باری موجود نیست. بنابراین خداوند واحد است. ۴-۱-۲. ترکیب از منفصله حقیقی و حملیه‌ای که در آن حکم به نقیض جزء دوم شده باشد. در این صورت عین جزء اول را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است:

مثال: یا پیامبر جانشین خود را تعیین کرده است و یا امت را سرگردان رها کرده است. پیامبر امت خود را سرگردان رها نکرده است. بنابراین، پیامبر جانشین خود را تعیین کرده است. بنابراین، در قیاس استثنایی منفصله حقیقی هر چهار صورت معتبر است و از استثنای عین یا نقیض هر جزء نقیض یا عین جزء دیگر به دست می‌آید. در این قسمت بعضی از منطق‌یون متذکر چگونگی انتاج از قیاس‌های منفصله کثیرالاجزاء نیز شده است (۹/ص ۷۷-۷۸) (۱/ص ۴۵۰) (۶/ص ۸۴-۸۵).

## ۲-۲. قیاس استثنایی انفصالی مؤلف از منفصله مانعة‌الخلو

۱-۲-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الخلو و حملیه، که عین جزء اول باشد، که در این صورت نتیجه‌ای ندارد.

۲-۲-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الخلو و حملیه‌ای، که عین جزء دوم باشد، که در این صورت نتیجه ندارد.

۳-۲-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الخلو و حملیه‌ای که نقیض جزء اول باشد. در این صورت نتیجه عین جزء دوم است. نماد ریاضی این شکل چنین است:

مثال: یا این جسم در معرض حرارت قرار نگرفته است و یا این جسم منبسط شده است. این جسم در معرض حرارت قرار گرفته است. بنابراین این جسم منبسط شده است.

۴-۲-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الخلو و حملیه‌ای که نقیض جزء دوم است. در این صورت نتیجه عین جزء اول است. نماد

مثال: یا این جسم در معرض حرارت قرار نگرفته است و یا این جسم منبسط شده است. این جسم در معرض حرارت قرار گرفته است. بنابراین این جسم منبسط شده است.

ریاضی این شکل چنین است:

$p \vee q$

$$\frac{\sim q}{p}$$

مثال: زید یا در آب افتاده است یا غرق نمی‌شود. لیکن او غرق شده است. بنابراین او در آب افتاده است.

پس، از چهار شکل متصوره در قیاس استثنایی انفصالی مانعة‌الخلو دو حالت معتبر وجود دارد. نقیض هر یک از دو جزء عین جزء دیگر را نتیجه می‌دهد.

### ۳-۲. قیاس استثنایی مؤلف از استثنایی منفصله مانعة‌الجمع

۱-۳-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الجمع و حملیه‌ای که عین جزء اول باشد. در این صورت نقیض جزء دوم را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است. ۵

$p \wedge q$

$$\frac{p}{\sim q}$$

مثال: این شیء یا درخت یا سنگ است. لکن درخت است، بنابراین سنگ نیست.

۲-۳-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الجمع و حملیه‌ای که عین جزء دوم باشد. در این صورت نقیض جزء اول را نتیجه می‌دهد. نماد ریاضی این شکل چنین است.

$p \wedge q$

$$\frac{q}{\sim p}$$

مثال: حسن یا در خانه است یا در مدرسه، لیکن حسن در مدرسه است. بنابراین حسن در خانه نیست.

۳-۳-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الجمع و حملیه‌ای که نقیض جزء اول باشد. در این صورت منتج نیست.

۴-۳-۲. ترکیب از منفصله مانعة‌الجمع و حملیه‌ای که نقیض جزء دوم باشد. در این صورت منتج نیست.

بنابراین، از چهار شکل متصوره در قیاس‌های استثنایی انفصالی مانعة‌الجمع دو حالت معتبر وجود دارد. از عین هر یک از اجزا نقیض جزء دیگر نتیجه می‌دهد.

### جمع‌بندی

قیاس در تقسیم اولیه به دو دسته اقترانی و استثنایی تقسیم می‌شود. قیاس استثنایی قیاسی است که نتیجه یا نقیض آن بالفعل در مقدمات موجود باشد. این قیاس معمولاً از یک قضیه شرطی و یک قضیه حملی تشکیل شده است. قضیه حملی چون بعد از ادات استثنا ذکر می‌شود و جزئی از قضیه شرطی را وضع یا رفع می‌کند استثنا نام دارد و به منزله حد وسط این قیاس است. این قیاس براساس قضیه شرطی که متصله با منفصله باشد اتصالی یا انفصالی نام گرفته است. انتاج این نوع قیاس شرایطی دارد که عبارت است از کلیت یکی از دو مقدمه

### از چهار شکل متصوره در قیاس‌های استثنایی انفصالی مانعة‌الجمع دو حالت معتبر وجود دارد. از عین هر یک از اجزا نقیض جزء دیگر نتیجه می‌دهد.

و لزومی بودن قضیه شرطی متصله و عنادی بودن قضیه شرطی منفصله.

از بین شانزده حالت ممکنه در این قیاس، ده صورت آن منتج می‌باشد که در متصله عبارت است از وضع مقدم که نتیجه وضع تالی و رفع تالی که نتیجه رفع مقدم است. در منفصله حقیقیه از وضع یا رفع هر یک از اجزا، رفع یا وضع جزء دیگر حاصل می‌شود. در منفصله مانعة‌الخلو نقیض هر یک از اجزا، عین جزء دیگر را نتیجه می‌دهد و در منفصله مانعة‌الجمع نیز از وضع هر یک از اجزا، رفع جزء دیگر حاصل می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. «قیاس خلف» از جمله قیاس‌های مرکب است و آن مرکب از دو قیاس است؛ یکی اقترانی و دیگری استثنایی؛ به این ترتیب که اگر این قضیه درست نباشد ناچار نقیض آن صحیح خواهد بود. ( ۵/ ص ۱۷۳)
- ۲- خواننده می‌شود: اگر  $p$  آن‌گاه  $q$ ، بنابراین  $p$ ، بنابراین  $q$ .
- ۳- خواننده می‌شود: اگر  $p$  آن‌گاه  $q$ ، نه چنین است که  $q$ ، بنابراین نه چنین است که  $p$ .
- ۴- خواننده می‌شود  $p$  یا  $q$ ،  $p$ ، بنابراین نه چنین است  $q$ .
- ۵- خواننده می‌شود: یا  $p$  یا  $q$ ،  $p$ ، بنابراین نه چنین است که  $q$ .

### منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، **الاشارات و التنبيهات**، (مع شرح نصیرالدین طوسی)، جلد ۱، مؤسسه نعمان، ۱۴۱۳ ه. ق.
۲. اسحاق‌نیا تربتی، سیدمحمدرضا؛ **منطقیات** (شرح مبسوط شرح شمشیه)، ۱۳۶۹.
۳. اژه‌ای، محمدعلی؛ **مبانی منطق**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴. حجت‌هاشمی خراسانی، علی؛ **شافیه**، شرح حاشیه ملاعبدالله، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتب، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
۵. خوانساری، محمد؛ **منطق صوری**، جلد ۲، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ ششم، ۱۳۶۳.
۶. ساوی، زین‌الدین عمر بن سهلان؛ **تبصره و دو رساله دیگر در منطق**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **منطق نوین مشتمل بر اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه**، ترجمه و شرح حسین مشکوة‌الدینی، مؤسسه مطبوعاتی نصر.
۸. قراملکی، فرامرز؛ **منطق**، جلد ۲، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۹. مظفر، محمدرضا؛ **المنطق**، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.

## پرسش‌ها و پاسخ‌ها

# هدف آفرینش

آیت‌الله جوادی آملی

## ۱. هدف از آفرینش چیست؟

همه ما در درون خود با این سؤال مواجه هستیم که چرا خلق شده‌ایم؟ این سؤال با ذکر دو مطلب حل می‌شود. اول اینکه هدف خدا از آفرینش چیست؟ دوم اینکه هدف ما از خلق شدنمان چیست؟ پاسخ مطلب اول این است که این سؤال صحیح نیست؛ چون خدا خود هدف است نه اینکه هدف داشته باشد. هر کس کاری را انجام می‌دهد برای آن است که نقص خود را با آن کار برطرف کند یا احتیاجی دارد و می‌خواهد آن احتیاج را برطرف کند تا به کمال برسد. اگر خود کمال مطلق یعنی خدا، خواست کار انجام بدهد دیگر این سؤال صحیح نیست که کمال مطلق برای چه این کار را انجام می‌دهد. هر فاعلی کاری را انجام می‌دهد که به کمال برسد، خود کمال مطلق به چه منظور کاری را انجام می‌دهد؟ این سؤال درست نیست. بلکه

درباره کمال مطلق این طور گفته می‌شود که او چون کمال مطلق و خیر محض است و یکی از شعب کمال، جود و سخاست، از چنین ذاتی خیر و احسان و جود صادر می‌شود و آن افاضه هستی است. افاضه هستی بهترین جود است. پاسخ مطلب دوم این است که انسان موجودی است که هم می‌اندیشد و هم کار می‌کند. بنابراین، باید برای اندیشه و کار انسان هدف در نظر گرفته شود. درباره اندیشه، قرآن کریم فرمود: هدف از آفرینش انسان این است که او جهان را با دیدگاه الهی ببیند و بشناسد. **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (الطلاق/۱۲).**

این مجموعه آفریده شد تا شما با دید الهی جهان را ببینید و بدانید همه این‌ها مخلوق یک مبدأ است، مبدأ به نام خدا که عین قدرت است و «بکل شیء» قادر

است، عین علم است و «بکل شیء» علیم است، چیزی از علم و قدرت او خارج نیست.

اعتقاد به مبدئی که علم و قدرتش نامتناهی است برای ما سازنده است. به این صورت که چون او به همه چیز عالم است پس مواظبیم که آلوده نشویم و چون به همه چیز تواناست مواظبیم کارها را با او در میان بگذاریم و فقط از او بخواهیم.

البته بعضی از موجودات به خدا نزدیک‌ترند و کمال برتری دارند و می‌شود به آن‌ها متوسل شد و از آن‌ها شفاعت گرفت. شفاعت و توسل هم نه با توحید مخالف است نه با شرک موافق، بلکه با توحید ناب سازگار است.

الآن همه ما وقتی تشنه شدیم آب می‌نوشیم و وقتی به روشنی نیازمندیم از آفتاب کمک می‌گیریم. با اینکه آب و آفتاب را خدا آفرید ولی در حقیقت برای نورگیری به آفتاب و برای رفع عطش به آب متوسل شده‌ایم. ما به آفتاب توسل می‌جوییم؛ نه اینکه آفتاب را مبدأ نور بدانیم. این عین توحید است.

وقتی به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، که آب زندگی و آب کوثر و از هر آفتابی بالاترند، متوسل می‌شویم به این معنی نیست که آن‌ها را مبدأ وجود بدانیم، بلکه همان‌طور که آب می‌نوشیم تا زنده بمانیم از آب حیات و زندگانی این خاندان هم بهره می‌گیریم تا عالم شویم. در آیه مذکور فرمود: یکی از اهداف آفرینش انسان این است که عالم بشود به علمی که به درد او می‌خورد، علمی که او را به غیر خداوند واگذار نکند، نه به خودش متکی کند نه به غیر خدا، این هدف بخش علمی انسان.

در مورد بخش عملی در قسمت‌های پایانی سوره «ذاریات» آمده که **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات/۵۶)** یعنی آفرینش جن و انسان برای این است که خداپرست شوند و غیر خدا را نپرستند؛ چون ممکن نیست



## هدف خدا از آفرینش چیست؟ ... این سؤال صحیح نیست؛ چون خدا خود هدف است نه اینکه هدف داشته باشد

عادی. ذات اقدس اله جهان را براساس نظم علی یا علت و معلول آفرید، یعنی هر معلولی با علتی خاص در ارتباط است و از علت خاص، معلول مخصوص پدید می آید.

یکی از قوانین اصلی نظام علی حاکم بر جهان هستی این است که ذات اقدس اله باید بشر را بیوراند، تربیت کند، هدایت کند و وحی و نبوت را نصیب این مردم کند. مردم که نمی دانند فلان شخص پیغمبر است یا نه. بنابراین برای تشخیص پیامبر ناچارند از کرامت و معجزه استفاده کنند. پیامبر باید نشانه ای بیاورد که ادعای خود را ثابت کند و نشانه درستی ادعای پیامبر همان معجزه اوست. بنابراین خود وحی و نبوت همراه با معجزه، جزء نظام علی حاکم بر عالم است.

کاری که معجزه می کند این نیست که نظام علی را برهم بزنند. معجزه خرق عادت است نه خرق علیت. معنای اعجاز این نیست که معلولی بدون علت پیدا شود بلکه معنای اعجاز این است که این شیء (معجزه) علت های فراوانی دارد که بعضی از آن ها شناخته شده و برخی دیگر شناخته نشده است، مگر برای اولیای الهی.

اگر کاری از راه علل شناخته شده صورت گیرد مطابق با نظم علی و عادی است و اگر از راه علل ناشناخته صورت پذیرد مطابق با نظم علی هست ولی عادی نیست و معجزه خرق (خلاف) عادت است نه خرق علیت. بنابراین، نظام حاکم بر جهان با معجزه و کرامت برهم نمی خورد و هیچ تغییری نمی کند.

وارد نیست و کمبودی برای خدا ایجاد نمی شود.

بعضی ها کاری را انجام می دهند برای اینکه سودی ببرند، مثلاً کسی خانه ای می سازد که در آن سکونت کند یا خانه ای می سازد که آن را بفروشد و از آن سود ببرد. غرض از خانه سازی در اینجا سود بردن صاحب خانه است. گاه هدف از ساختن این بنا سود بردن نیست، جود کردن است. مثل کسی که وضع مالی اش از راه حلال درست است، مسکن دارد و در عین حال برای دانشجویان خوابگاه می سازد. او سودی نمی برد ولی جود می کند. اگر این کار را نکند ناقص است و سخا ندارد. چون می خواهد به جود و سخا، که یک کمال است، برسد خوابگاه می سازد.

پس بعضی ها ناقص اند و کاری انجام می دهند تا سود ببرند. بعضی ها ناقص اند و کاری انجام می دهند تا جود کنند. ذات اقدس اله، نه از قسم اول است نه از قسم دوم، نه جهان را آفرید که سودی ببرد (یک) و نه جهان را آفرید که جودی کند [که اگر نکرده بود ناقص بود، معاذالله]. کسی که هستی محض و کمال صرف است، کمبودی ندارد تا کاری انجام بدهد و آن کمبود را رفع کند؛ بلکه چون عین کمال است، جود و سخا از او ترشح می کند و نشئت می گیرد. او خودش هدف است و عین الهدف و منزله از آن است که هدف داشته باشد.

**۲. خداوند بعد از اینکه نظام عالم را آفرید، برابر نظامی که خلق کرده کاری به قوانین حاکم ندارد و دست به این نظام نمی زند.**

**با توجه به این مسئله جریان معجزه و کرامت و امثال ذلک چیست؟ زیرا معجزه، کرامت و امثال آن برهم زدن نظام عالم است. در حالی که خداوند جهان را با نظام احسن آفرید.**

ما یک نظام علی داریم و یک نظام

بشر دین نداشته باشد. هر کسی بالأخره یک دینی دارد یعنی یک قانونی را احترام می کند، حرف کسی را گوش می کند، اگر آن کس خدا بود دین این شخص اسلام است که إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران/۱۹) و او مسلماً اوامر خدا را اطاعت می کند، از نواهی پرهیز می کند و از ارشادات خدا کمک می گیرد.

اگر این راه را طی نکرد و نفس خود را به جای خدا نشانده، می شود هواپرست. اینکه بعضی ها می گویند من هرچه می خواهم می کنم یعنی هوای من خدای من است، من هر جا بخواهم می روم، هر چه بخواهم می کنم، یعنی دین من برابر هوس من تنظیم می شود. این همان است که ذات اقدس اله در قرآن فرمود: أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأُنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (الفرقان/۴۳) چنین کسی هواپرست است و اگر مشکلی برای او پیدا شد این هواپرست آهش به جایی نمی رسد.

### نتوان زدن به تیر هوایی نشانه را

بنابراین هیچ کس بی دین نیست، یا خداپرست است یا هواپرست. لذا قرآن کریم فرمود: انسان باید در بخش عمل «خداپرست» و در بخش نظر «خدابین» باشد. مجموعه این دو، هدف علمی و عملی آفرینش انسان را تشریح می کند. در اول بحث به عرضتان رسید که درباره خدا این سؤال روا نیست که خدا هدفش از خلقت چه بود. چرا روا نیست؟ برای اینکه اگر فاعل ناقص باشد حتماً هدفی دارد که برای رسیدن به آن هدف کاری را انجام می دهد، بین این فاعل و آن هدف کار واسطه است، تا فاعل کمال خود را باز یابد. اما اگر آن فاعل نامتناهی و کمال محض بود، کمبودی ندارد تا کاری انجام دهد و به وسیله آن به مقصد برسد.

در سورة ابراهیم فرمود: ...إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (ابراهیم/۸) اگر همه مردم روی زمین کافر بشوند نقصی بر خدا

# اقدامات خاص

نبی مکرم اسلام ﷺ  
برای معرفی جانشین

زهره سعیدی  
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث





## چکیده

یکی از پرفراز و نشیب‌ترین دوران حیات اسلام، دوران بیست‌وسه ساله نبوت سیدالمرسلین ﷺ است، که بخش مهمی از این دوران اختصاص به محبت رسول خدا ﷺ نسبت به امیرالمؤمنین ﷺ و معرفی جانشین بعد از خود دارد. بی‌شک، بر هیچ مسلمان آگاه‌اندیشی پوشیده نیست که پس از قرآن کریم دومین مرجع مهم و معتبر در شناخت احکام و عقاید اسلامی سنت رسول خدا ﷺ و احادیث معصومین ﷺ است.

اعتبار و جاودانگی این ذخیره بزرگ، حقیقتی است که خداوند منان در آیات مختلف آن را تذکر داده و رجوع به آن را برای هر فرد مسلمانی، ضرورتی قطعی اعلام فرموده است. رسول گرامی اسلام ﷺ، این چراغ پرفروغ هدایت، در طول حیات گرانبار خویش علی ﷺ را همچون جان خود برشمرد و احترام و محبت خاصی را نسبت به ایشان ابراز داشته‌اند.

این امر با آغاز رسالت شیوه‌ای نو و روندی خاص به خود گرفت، به‌طوری که در طول رسالت این موضوع برتری والای خود را کاملاً هویدا نمود.

**کلیدواژه‌ها:** نبوت، رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ، خلافت، يوم‌الانذار، حجة‌الوداع، غدیر

برای ترسیم سیمای یگانه امیرالمؤمنین ﷺ و جمع‌بندی وقایعی که در طول زندگی پیامبر اسلام ﷺ به وقوع پیوسته حقایق بسیاری وجود دارد که شاهبیت آن خطابه پیامبر در غدیر خم است که سند آبروی ابدی اسلام را به‌صورتی شایسته تنظیم نموده و حقانیت و برتری علی ﷺ را به جهانیان شناسانده است. قرآن کریم و احادیث و سنت رسول خدا ﷺ، مهم‌ترین منبع و مرجع برای شناسایی

هرچه بهتر این محبت و جانشینی است. با توجه به آموزه‌های اخلاقی و روش حکومتی شایسته پیامبر ﷺ، این اقدامات را می‌توان به دو مورد عام و خاص دسته‌بندی نمود، اقدامات عمومی پیامبر ﷺ بعضاً شامل مواردی است که در آن نبی مکرم اسلام ﷺ، محبت و ارادت خویش را نسبت به علی‌بن ابی‌طالب ﷺ در مقایسه با سایر مسلمانان، خصوصاً اصحاب بیان می‌دارد و این مطلب حاکی از آن است که پیامبر خدا ﷺ در هر موقعیتی و بنا بر شرایط حاکم بر جو زمانه، شایستگی امیرالمؤمنین ﷺ را نسبت به سایرین اعلام می‌داشت، بدون اینکه بعضاً مسئله خلافت را به‌طور واضح بیان دارد. این اقدامات را می‌توان شامل حوادثی چون، ماجرای لیلۃ‌المبیت (بقره/ ۲۰۷)، جریان فتح خیبر، فتح مکه، غزوات بدر، احد، يوم‌الخنندق و...، ماجرای سدالابواب، افتخار ازدواج با دختر پیامبر ﷺ، عقد اخوت (حجر/ ۴۷)، حدیث طبر، آیه نجوی (مجادله/ ۱۲)، ابلاغ آیات سوره براءت، مأموریت به یمن و ده‌ها مورد از این دست دانست.

اما اقدامات خاص حضرت ختمی مرتبت ﷺ شامل جریاناتی است که در آن به معرفی جانشین بعد از خود پرداخته و در آن موضوعات، آشکارا و واضح حضرت امیر ﷺ را به‌عنوان وصی خود معرفی نموده است؛ مانند يوم الانذار، آیه تبلیغ (مائده/ ۶۷)، آیه ولایت (مائده/ ۵۵)، آیه مباهله (آل عمران/ ۶۱)، آیه اكمال (مائده/ ۳)، حدیث منزلت، حدیث ثقلین، ماجرای غدیر، خطبه غدیر و معرفی دوازده جانشین بعد از خود و بردن نام آنان و...، که تمامی این اقدامات به معرفی ولایت امیرالمؤمنین ﷺ در غدیر خم ختم می‌شود.

بنا بر اخبار صحیح و فراوانی که در دست است علی‌بن ابی‌طالب - علیه‌السلام- در همان نخستین مرحله

وحی، صدای فرشته الهی و نیز فریاد شیطان را شنید و به حضرت رسول ایمان آورد (عروسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱). با توجه به اهمیت موضوع غدیر خم (شناخت دوست و دشمن) و همچنین با فرض در نظر گرفتن آشنایی خوانندگان محترم نسبت به سایر اقدامات عام و خاص نبی مکرم اسلام در جهت نیل به معرفی جانشین بعد از خود، به توضیح بعضی از اقدامات خاص و بررسی نکاتی در خطبه غدیر می‌پردازیم.

## مراحل اعلام جانشینی امیرالمؤمنین ﷺ

### يوم‌الانذار

رسول خدا ﷺ از آغازین روزهای رسالت بر امر ولایت و امامت حضرت علی ﷺ توجه می‌داد که اوج آن، حادثه غدیر است. پیامبر ﷺ در آغازین روز دعوت علنی رسالت خویش، امامت و ولایت علی ﷺ را رقم می‌زند و چنین است که گفته می‌شود ولایت علوی در ابلاغ و عرصه، همزاد با رسالت نبوی است.

احادیث فراوانی است که در آن پیامبر ﷺ، علی ﷺ را به وصایت و خلافت خود معرفی نموده که ابتدا و انتهای آن، يوم‌الانذار و غدیر است.

### حجة‌الوداع

با اینکه مکه در سال هشتم هجری فتح شد اما در ماه ذی‌القعدة سال دهم هجری، پس از نزول آیه ۲۷ سوره حج، «و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا خلق پیاده و سواره و از راه دور به‌سوی تو جمع آیند». پیامبر برای اولین بار به‌طور رسمی اعلان عمومی حج داد و همه مردم در حد امکان حاضر شدند.

پیامبر این سفر را به‌عنوان حجة‌الوداع مطرح کرد که به معنای تنها سفر پرخاطره آن حضرت در دل‌ها جای

بازشناخته می‌شوند.

برنامه‌های آن آغاز می‌شد. خواندن خطبه توسط پیامبر ﷺ، معرفی امام علی ﷺ به‌عنوان جانشین بعد از خود و در نهایت بیعت گرفتن از مردم برای ولایت امیرالمؤمنین ﷺ از اهم وقایع روز غدیر است.

### اهم موضوعات در خطبه غدیر

به‌دلیل شأنیت و سندیت خطبه غدیر، که با آن مسلمانان واقعی از منافقین جدا می‌شوند، می‌توان به (برخی از) اهم موضوعاتی که در خطبه غدیر مدّ نظر است اشاره نمود، صفات خداوند جل و علی: صد و ده مورد، مقام پیامبر ﷺ ده مورد، ولایت امیرالمؤمنین ﷺ پنجاه مورد، ولایت ائمه ﷺ ده مورد، فضایل امیرالمؤمنین ﷺ بیست مورد و... همچنین نام امیرالمؤمنین ﷺ چهل مرتبه به‌عنوان «علی» یاد شده است.

لقب امیرالمؤمنین لقبی خاص بوده و فقط ویژه علی بن ابی طالب است (و نه حتی سایر معصومین)، چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر به آن اشاره کرده است.

آیاتی که در خطبه غدیر به‌عنوان شاهد یا تفسیر آمده پنجاه مورد است. که اهمیت این سند بزرگ اسلام را جلوه‌گر می‌نماید. تفسیر بیست‌وپنج آیه قرآن به اهل بیت و پانزده آیه به دشمنان اهل بیت، در متن خطبه نیز از نکات بسیار مهم آن است. بیش از ده آیه قرآن نیز در ایام واقعه غدیر نازل شد که آیات «تبلیغ»، «اکمال»، «ولایت» و «نزول عذاب» [سأل سائل]، نمونه‌های بارز آن است.

نیز می‌توان برخی از مهم‌ترین مقاصد پیامبر ﷺ در خطبه غدیر را به موارد ذکر شده در ذیل اختصاص داد: شاهد گرفتن خداوند بر تبلیغ خود، تأکید بر تغییر نیافتن حلال و حرام و تبیین آن توسط امامان، اشاره به منافقین و اقدامات گذشته و آینده آنان صریحاً و تلویحاً، نتیجه‌گیری

### ۱۲ ذی‌الحجه

با نزول سوره مبارکه «نصر»، که در روز ۱۲ ذی‌الحجه صورت گرفت، پیامبر ﷺ به‌طور رسمی نزدیکی مرگ خویش را اعلام کرد و خبر داد و فرمود: در سالی که پیش رو داریم قبض روح خواهیم شد و مسلماً اولین واکنش بعد از این اعلام، جانشینی پیامبر بود و اصحاب از سلمان خواستند تا بپرسد: امور ما را به کی می‌سپاری و مراجعه ما به چه کسی خواهد بود؟ پیامبر ﷺ در پاسخ تعللی نمود و تا سه بار آن را به تأخیر انداخت. سپس فرمود: «برادرم و وزیرم و جانشینم در اهل بیتم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می‌گذارم. او دین مرا ادا می‌کند و به وعده‌های من وفا می‌نماید و او علی بن ابی طالب است (فرا، ۱۴۱: ۶۱۳)».

### روز ۱۳ ذی‌الحجه

در روز ۱۳ ذی‌الحجه، که آخرین ساعات حج پیامبر ﷺ بود و هنگام خروج از منا، حضرت سوار بر مرکب شد و فرمود: «... برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است (طوسی، ۱۴۱۴: ۸۴)». جبرئیل در ضمن کلامی از طرف خداوند این چنین گفت: «ای محمد، بازگشت تو به‌سوی پروردگارت و بهشتش نزدیک شده است. خداوند به تو دستور می‌دهد برای امت بعد از خود علی بن ابی طالب را منصوب کنی و سفارش‌های خود را به او بنمایی که اوست خلیفه‌ای که امور رعیت و امت تو را بر عهده می‌گیرد».

همچنین از وقوع فتنه‌ای خبر داد که مردم در آن امیرالمؤمنین ﷺ را اطاعت نخواهند کرد (دیلمی، ۱۹۰۴ م، ج ۲: ۱۲). این وحی الهی به معنای پایان واجب اول یعنی حج و آغاز واجب دوم یعنی ولایت بود که از این لحظه



**لقب امیرالمؤمنین لقبی خاص بوده و فقط ویژه علی بن ابی طالب است (و نه حتی سایر معصومین)، چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر به آن اشاره کرده است»**

گرفت. هدف از این سفر بیان دو حکم مهم از قوانین اسلام بود که هنوز برای مردم به‌طور کامل و رسمی تبیین نشده بود: ۱. آموزش مراسم و احکام حجة الاسلام، ۲. مسئله خلافت و ولایت و جانشینی بعد از رسول خدا ﷺ (امینی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰-۹).

به‌دلیل اهمیت فراوانی که این سفر داشت، زنان باردار و افراد سالخورده هم در آن شرکت داشتند و این سفر تنها سفری بود که پیامبر ﷺ تمام همسران خود را به همراه داشت (انصاری، ۱۴۲۴). مهم‌ترین حدیث نقل شده در این سفر را حدیث گرانبار ثقلین (قرآن و عترت) در برمی‌گیرد که با این حدیث خط مشی مسلمانان تا قیامت مشخص می‌گردد و دوست و دشمن از یکدیگر





از زحمات بیست و سه ساله رسالت با تعیین ادامه دهندگان این راه، معرفی امیرالمؤمنین (ع) و نشان دادن ایشان به حاضران در غدیر، تأکید بر توجه مسلمانان به اهمیت مسئله امامت، مطرح کردن مسئله بیعت به صورت رسمی و علنی، حلال و حرام الهی و نقش ائمه در تبیین آن‌ها، و...

پس از اتمام خطبه غدیر، صدای مردم بلند شد که آری شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستان اطاعت می‌کنیم. پیامبر (ص) به منادی خود دستور داد تا در بین مردم بگردد و خلاصه غدیر را تکرار کند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَى مَوْلَا، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» (صدوق، ۱۴۱۷: ۵۷). بعد از پایان خطبه، پیامبر (ص) مردم را دستور به بیعت دادند که در ابتدا به خیمه پیامبر (ص) می‌رفتند و به ایشان تبریک و تهنیت می‌گفتند و سپس به خیمه علی (ع) می‌رفتند و بالفظ امیرالمؤمنین بر او سلام می‌کردند و این مقام والا را به ایشان تبریک می‌گفتند و این بیعت، علاوه بر مردان، با زنان نیز صورت گرفت.

به این ترتیب، پس از سه روز، مراسم غدیر پایان پذیرفت و آن روزها به عنوان «ایام الولایه» در ذهن‌ها نقش بست. پیامبر (ص) در اقدامی حساس روز غدیر را به عنوان عید اعلام نمود و فرمود: «روز غدیر خم بهتر اعیاد امت من است و آن همان روزی است که خداوند به من دستور داده برادر من علی بن ابی‌طالب را برای امت من منصوب نماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۰۹)».

سید بن طاووس در کتاب «اقبال الاعمال» به نقل از شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی آورده است که امام صادق (ع) فرمودند: همانا به جای آوردن اعمال در روز غدیر که هیچ‌دهم ماه ذی‌الحجه است برابر با عمل هشتاد ماه است (اقبال الاعمال، ج ۲: ۲۶۴).

این مطلب به تنهایی می‌تواند حاکی از اهمیت روز غدیر باشد. با توجه به زحمات و اقدامات خاص نبی مکرم اسلام در طول بیست و سه سال رسالت ایشان، در جهت نیل به معرفی وصی خود، مسلماً این مسئله مهم در هر اندیشه آگاهی شکل می‌گیرد که موضوع خلافت و وصایت باید تا چه اندازه مهم باشد.

مسئله نبوت و امامت به نحوی در هم گره خورده است که کسی که ولایت را قبول نداشته باشد مسلماً یکی از ارکان اصول دین را منکر شده است، زیرا با توجه به آیه اکمال، خداوند جل و علا- کامل شدن دین را با معرفی وصی نبی خود می‌داند. رسول خدا (ص) در هر موقعیت زمانی و مکانی، و بنا بر شرایط آن دوران، بسته به هر ماجرای، برتری علی بن ابی‌طالب (ع) را بر همگان یادآور می‌شدند (اقدامات عمومی).

جالب اینکه در اکثر قریب به اتفاق کتب سایر فرق اسلامی تمامی این موارد کم‌وبیش به چشم می‌خورد و جای هرگونه عذر و بهانه‌جویی را از هر عقل سلیمی می‌گیرد.

### در مصادر اهل سنت

مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره روایت کرده است که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: «این دین همیشه تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده نفر خلیفه بر شما باشند استوار و پابرجاست و این خلفا همگی از قریش‌اند» (مسلم، ۱۳۷۴: ج ۳: ۱۴۵۳ ح ۱۸۲۱) در روایت دیگری از ابن مسعود است که می‌گوید: «خلفای بعد از من به تعداد اصحاب موسی [نقبای بنی اسرائیل] هستند» (متقی هندی، ۱۴۲۴، ج ۱۳: ۲۷). امید است که با توجه به عنایات حضرت حق و با پیروی از ولایت، شرمندۀ نبوت نگردیم.

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. علی بن موسی، ابن طاووس؛ اقبال الاعمال، مرکز مدارک اسلامی، تهران، بی‌تا.
۳. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ه. ش.
۴. انصاری، محمدباقر؛ گزارش حجة الوداع، مولود کعبه، قم، ۱۴۲۴ ه. ق.
۵. حسن بن محمد، دیلمی؛ ارشاد القلوب، علوم‌الدین، هند، ۱۹۰۴ م.
۶. محمدبن علی، صدوق؛ امالی، البعثه، بیروت، ۱۴۱۷ ه. ق.
۷. محمدبن الحسن، طوسی؛ امالی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۸. عروسی‌حویزی، عبدعلی؛ نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.
۹. فرات‌الکوفی، ابوالقاسم؛ تفسیر فرات، وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۰. علی بن حسام‌الدین، متقی‌هندی؛ کنز العمال، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ه. ق.
۱۱. محمدباقر، مجلسی؛ بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.
۱۲. محمدبن مسلم، نیشابوری؛ صحیح، داراحیاء تراث عربی، بیروت، ۱۳۷۴ ه. ق.

# نقش ائمه اطهار علیهم السلام

## در حفظ قول و سیره نبوی

طیبه اسدی  
قسمت دوم

### چکیده

هدف نگارنده در این قسمت بررسی میزان انطباق سیره و سنت ائمه اطهار علیهم السلام با سیره نبوی است. واضح است که حفظ سیره نبوی توسط امامان معصوم علیهم السلام فقط با التزام عملی به سیره آن حضرت امکان پذیر است. مقاله حاضر در ارتباط با درس هشتم کتاب دین و زندگی ۲ است. امید آنکه مورد استفاده همکاران گروه معارف قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** عارف به سنت، منهج نبوی، پیروی از سنت، طرد بدعت

### استان و تبعیت از سیره نبوی

گفته شد که قول و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله حجیت دارد و از اقدامات مهم امامان معصوم علیهم السلام حفظ قول و سیره پیامبر اسلام است و این امر با توجه به پشتوانه علمی امامان معصوم علیهم السلام امکان پذیر است. در این قسمت به ذکر نمونه‌هایی از سیره امامان معصوم علیهم السلام (امام اول تا امام نهم) در راستای حفظ سیره نبوی می‌پردازیم.

۱. التزام به سیره نبوی در حیات فکری، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی

**ابن عوف شرط کرده بود که اگر امام بپذیرد که به سیره شیخین عمل کند حاضر است خلافت را به او واگذار نماید و امام در جواب فرمود: «من تنها به سنت رسول خدا و اجتهاد خود عمل می‌کنم.»**

خدا و رسول خدا را بپذیرد و به قبله نماز گزارد از تمامی حقوق بهره می‌برد و حدود اسلام در مورد او اجرا می‌شود و چون همه بندگان خدا هستند و مال نیز مال خداست به تساوی تقسیم خواهد شد و لذا مخالفت نخبگان امت شروع شد. از جمله زبیر نزد امام آمد و به امام علی علیه السلام گفت: «تو در کارها با ما مشورت نمی‌کنی و اشکال عمده تو آن است که مخالف با روش عمر هستی و سهم ما را مانند سهم دیگران که برای اسلام زحمت نکشیده‌اند قرار می‌دهی. امام فرمودند: وقتی حکمی در کتاب خدا آمده جای مشورت نیست البته اگر چیزی در کتاب خدا نیامده باشد با شما مشورت می‌کنم و در مورد تقسیم بیت‌المال باید بگویم که رسول خدا نیز این‌گونه عمل می‌کرد و کتاب خدا نیز این‌گونه دستور می‌دهد.» (همان: ۶۷)

امام در مورد کسانی که به روش ایشان اعتراض داشتند و به سنت عمر استناد می‌کردند می‌فرمود: «أَفَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ أُولَىٰ بِالِاتِّبَاعِ أَمْ بِسُنَّةِ عُمَرَ؟ آیا سنت رسول خدا برای پیروی سزاوارتر است یا سنت عمر؟» (همان: ۶۸)

امام میان اسیران آزاد شده (موالی)، که از نژادهای مختلف عرب، بربر، ایرانی، رومی بودند و شأن آنان از طبقه اعراب پایین‌تر بود، و سایر افراد جامعه کوچک‌ترین تفاوتی قائل نمی‌شدند. اگرچه خلیفه دوم دستور داده بود که بردگان نژاد عرب با بودجه بیت‌المال آزاد شوند. (همان: ۶۹)

از جمله مشکلات در سر راه امام انحرافات و تحریفات به‌وجود آمده بود که امام با آن‌ها درگیر می‌شد. یکی از مسائل پیش‌آمده آن بود که کسانی از صحابه و برخی از خلفا با وجود قرآن و سنت، براساس مصلحت‌گرایی احکامی را مطرح می‌کردند و نسبت به سنت نبوی بی‌اعتنا بودند. (همان: ۷۱)

به باور خلیفه دوم و سوم آنان حق داشتند در برخی امور خود تشریع ویژه داشته باشند و سنت را کنار بگذارند. مثلاً خواندن نماز کامل در سرزمین منی که توسط عثمان و برخلاف سنت خدا پایه‌ریزی شده بود و به مرور مسلمانان، افعال و اعمال خلفا را به‌صورت سنت شرعی می‌پذیرفتند. در یکی از سال‌ها عثمان در منی نمازش را کامل می‌خواند مریض شد. او از امام علی علیه السلام خواست تا به جای او نماز گزارد. امام

امام علی علیه السلام جلوه خاصی دارد. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام در فرصت‌های متعدد، جهت احقاق حق خود یعنی به دست گرفتن منصب حکومت تلاش کردند. ایشان در جواب کسانی که حضرت را به حریص بودن بر حکومت متهم می‌کردند می‌فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ أَمْ مَا كَانَ فِينَا مَنْ يَفْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَعْرِفُ السُّنَّةَ وَ يَدِينُ بِدِينِ الْحَقِّ: ای قریشیان! ما اهل بیت به این امر سزاوارتر هستیم. آیا در میان ما، قاری قرآن و عارف به سنت و متدین به دین حق نیست؟» (حیات فکری امامان شیعه: ۵۸)

در زمان تشکیل شورای خلافت، امام حاضر به پذیرش شرط عبدالرحمن بن عوف نشد. ابن عوف شرط کرده بود که اگر امام بپذیرد که به سیره شیخین عمل کند حاضر است خلافت را به او واگذار نماید و امام در جواب فرمود: «من تنها به سنت رسول خدا و اجتهاد خود عمل می‌کنم.» (همان: ۵۹)

از دشواری‌های حکومت امام علی علیه السلام در زمانی که عهده‌دار خلافت شد، رعایت عدالت اقتصادی بود. خلیفه اول دیوان را براساس سوابق اسلامی افراد و ترکیب قبایل قرار داده بود و کسانی که از صحابه بوده و زودتر اسلام آورده بودند، سهم بیشتری از بیت‌المال دریافت می‌کردند و این وضعیت تا زمان عثمان ادامه داشت. این اموال عمومی شامل خمس غنائم، خراج و جزیه‌ای بود که از سرزمین‌های مفتوحه و به‌صورت سرانه گرفته می‌شد و متعلق به تمام مسلمانان بود اما در سیستم اقتصادی حکومت خلفای سابق، بهره‌مندی از این اموال طبقاتی شده بود. امام علی علیه السلام بیت‌المال را بالسویه تقسیم می‌کرد و می‌فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین عمل می‌کردند.

امام در نخستین سخنرانی خود سیاست مالی خویش را اعلام کردند و فرمودند: «إِنِّي حَامِلُكُمْ عَلَىٰ مَنْهَجِ نَبِيِّكُمْ: من به روش نبی و پیامبرتان عمل می‌کنم.» (همان: ۶۶)

امام علی علیه السلام تأکید داشتند انصار و مهاجرین، که در نگاه خلفا از سایرین برتر شمرده می‌شدند، امتیازشان یک امتیاز معنوی است و سابقه جهاد در اسلام و ... آنان دارای پاداش نزد خداوند است. اما هرکس که در دنیا دعوت

## امام در نخستین سخنرانی خود سیاست مالی خویش را اعلام کردند و فرمودند: «إِنِّي حَامِلُكُمْ عَلَى مَنَهِجِ نَبِيِّكُمْ» به روش نبی و پیامبران عمل می‌کنم.

فرمود من همانند پیامبر نماز می‌خوانم و عثمان تأکید کرد همان‌طور که من نماز می‌خوانم (کامل) بخوان و امام درخواست او را رد کرد. (همان: ۷۲)

خلیفه دوم به هنگام مرگ جمله‌ای گفت مبنی بر اینکه «جانشین تعیین نکردن سنت (پیامبر) و جانشین تعیین کردن سنت (ابوبکر) است». (همان: ۷۲)

از نظر خلیفه دوم پیامبر برای خود جانشین تعیین نکرده و سنت او این چنین بوده اما ابوبکر برای خود جانشین تعیین کرده است و همان‌طور که سنت پیامبر ملاک است سنت ابوبکر هم ملاک و دستورالعمل است.

امام علی علیه السلام درباره سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا كُنْتَ لِأَذِ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ: مِنْ بَرَاءِ أَحَدِي سُنَّتِ رَسُولِ اللَّهِ رَأَى رَأَى نَكْرَمَ». (همان: ۷۱)

از سخنان آن حضرت است هنگامی که مردم از عثمان نزد حضرت شکایت بردند و حضرت ضمن نصیحت به عثمان فرمودند: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَأَقَامَ سُنَّتَهُ مَعْلُومَةً وَ أَمَاتَ بَدْعَهُ مَجْهُولَةً وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَبِيرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبَدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّتَهُ مَا خُوذَةُ» (نهج البلاغه، خ ۱۶۴: ۲۱۰)؛ یعنی بدان که بهترین مردم نزد خداوند پیشوای دادگری است که خود راه یافته است و مردم راه هدایت می‌نماید. پس سنت شناخته شده را بر پا می‌دارد و بدعت ناشناخته را می‌میراند. سنت‌ها روشن و نشانه‌هایش مشخص و بدعت‌ها آشکار و علائم آن‌ها نیز مشخص است. بدترین مردم نزد خدا حاکم ستمگری است که خود گمراه است و مایه گمراهی دیگران نیز می‌شود و سنتی را که مردم فرا گرفته‌اند می‌میراند.

در این بخش از سخن حضرت که ذکر شد ویژگی امام و رهبر جامعه، اقامه سنت و از بین بردن بدعت مطرح شده و اینکه رهبران ستمکار در از بین رفتن سنت تلاش می‌کنند.

امام علی علیه السلام به شدت با بدعت و دور شدن از سنت مبارزه کرده‌اند و می‌فرمایند: «وَمَا أَحَدُثْتُ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً فَأَتَقُوا الْبَدْعَ وَ الزَّمُوا الْمَهْيَعَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شَرُّهَا»

(نهج البلاغه، خ ۱۴۵: ۸۰) یعنی بدعتی را پدید نیاوردند مگر آن که سنتی را رها کرده‌اند. پس از بدعت‌ها بپرهیزید و در راه روشن گام گذارید، در امور آنچه دیرینه‌تر باشد برتر است و پدیده‌های تازه برخلاف حق بدترین هستند.

در خطبه دیگری امام دو نکته مهم توصیه می‌کند و می‌فرمایند: «أَمَّا وَصِيَّتِي فَأَلَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ؛ یعنی سفارش من به شما آن است که هیچ‌گونه به خدا شرک نیاورید و سنت محمد را ضایع نکنید.» (نهج البلاغه، خ ۱۴۹: ۱۸۵)

در جای دیگر مخالفان و دشمنان را چنین معرفی می‌کنند: «قَدْ خَاصُوا بِخَارِ الْفِتَنِ وَ أَخَذُوا بِالْبَدْعِ دُونَ السُّنَنِ؛ یعنی گروهی که به دریای فتنه‌ها فرو شدند و به جای سنت‌ها بدعت‌ها را گرفتند.» (نهج البلاغه، خ ۱۵۳: ۱۹۲)

امام در جای دیگر ضمن پرداختن به اندرز و پند و تبیین عظمت قرآن و نهی از بدعت فرمودند: «النَّاسُ رَجُلَانِ مُتَّبِعُ شَرْعَةٍ وَ مُتَّبِعُ بَدْعَةٍ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بَرَهَانٌ سُنَّةٌ وَ لَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ» (نهج البلاغه، خ ۱۷۵: ۲۲۸)؛ یعنی مردم دو دسته‌اند: یکی آن که از شریعت پیروی می‌کند و دیگر آن که در دین بدعت آورد درحالی که از سوی خدای پاک، نه از سنت، برهان و نه از حجت پرتوی دارد.

رویه امام در اجرای دقیق سنت نبوی آن چنان بود که حضرت می‌کوشید تمام حرکات و رفتارهای شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. وقتی به حضرت علی علیه السلام اعتراض شد که چرا در مسجد غذای خوب به مردم می‌دهند و خود در خانه نان با سبوس می‌خورند، فرمودند: «به خدا سوگند هرگز در خانه پیامبر نان بدون سبوس ندمیدم.» امام در پاسخ کسانی که به نوع غذا و لباس امام ایراد می‌گرفتند فرمود بیم آن دارم اگر کاری را که پیامبر انجام می‌داد انجام ندهم به او ملحق نشوم (حیات فکری امامان شیعه: ۸۱)

### منابع

۱. نهج البلاغه
۲. جعفریان، رسول، حیات فکری امامان شیعه، قم، انصاریان (۱۳۸۶)



# عربی

## ویژه نامه آموزش زبان

### دوره سوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۳

به کوشش عادل اشکبوس

کارشناس مسئول گروه درسی عربی

زبان‌شناس معروف، ادوارد ساپیر، در این خصوص چنین گفته است: «فقط پنج زبان، اهمیت بیشتری در انتقال تمدن داشته‌اند: چین قدیم، سانسکریت، عربی، یونانی و لاتین»

# چگونگی پیدایش

بازارها در وحدت بخشیدن به زبان و ترویج یک زبان عالی و در عین حال چیره ساختن لهجه قریش بر سایر لهجه‌ها- به این دلیل که این بازارها اغلب در سرزمین قریش تشکیل می‌شد- سهم بسزایی داشتند.

## ب. قریش

مکه از دیرباز محل آمد و رفت و استقرار قافله‌ها بود. کعبه نیز در مکه بود و موجب می‌شد بسیاری افراد به این سرزمین مسافرت کنند. قبیله قریش در چنین سرزمینی مستقر بودند. لذا قریشیان نه تنها در یکی شدن گویش‌ها سهم مهمی داشتند بلکه در آرایش و پیرایش زبان خود نیز می‌کوشیدند و واژه‌های خوش‌آهنگ و دلپذیر را از قبایل دیگر می‌گرفتند و به واژگان خود می‌افزودند.

خطبا و شعرای قبایل دیگر از گویش قریش تقلید کردند؛ زیرا مهم‌ترین بازارها در سرزمین ایشان بود و بیشتر داوران از میان آنان برگزیده می‌شدند. شعر از سرزمین قریش به سایر سرزمین‌های عرب زبان و با گویش قریشی منتشر شد و یک زبان رسمی شیوا، که به زبان قریش هم خیلی نزدیک بود، پدید آمد.

## ج. تمدن‌های همجوار

زبان عربی از طریق حیره- که دست‌نشانده ایران بود- واژه‌هایی را از زبان فارسی وارد زبان عربی کرد و بر غنای آن افزود؛ از جمله در مواردی با اینکه معادل کلمات فارسی معرب

## اشاره

در کنار گویش‌های مختلف قبایل عرب، که فهم آن‌ها برایشان دشوار نبود، زبانی رسمی که از عیوب و اختلافات به دور بود پدید آمد و آن زبان محافل ادبی، شعر و خطابه، یعنی زبان عربی بود. این زبان آمیزه‌ای از زیباترین واژه‌های لهجه‌های مختلف قبایل عرب بود. اما لهجه قریش در این زبان بر سایر لهجه‌ها برتری یافت؛ زیرا این لهجه از سایر لهجه‌ها پاک‌تر و فصیح‌تر بود.

کلیدواژه‌ها: واژه، لهجه، شعر، خطابه، تمدن

## علل پیدایش زبان شعر و خطابه

### الف. بازارها (أسواق)

بازارها در دوره جاهلی به منزله نمایشگاه‌هایی بودند که مردم مختلف شبه جزیره به دیدن آن‌ها می‌آمدند. مشهورترین این بازارها «سوق عکاظ» نزدیک مکه و «مَجَنَّة» و «ذوالمجاز» در حومه مکه بودند.

سوق عکاظ مهم‌ترین بازارها بود که از اول ماه ذی‌القعدة تا بیستم آن دایر بود. مردم برای خرید و فروش، دآوری، مقاصد ادبی، بیان انساب، ایراد اشعار و خطابه‌های بلیغ (در حسب، نسب، کرم، فصاحت، جمال، شجاعت و مفاخرت)، اسب‌سواری و سایر بازی‌ها در این بازارها جمع می‌شدند.<sup>۱</sup>

زبان این بازارها زبانی بود که همگان بفهمند. شاعر یا خطیب از واژه‌هایی استفاده می‌کرد که در عین شیوایی و رسایی برای همه مردم قابل فهم باشد.

مکه از دیرباز محل آمد و رفت و استقرار قافله‌ها بود. کعبه نیز در مکه بود و موجب می‌شد بسیاری افراد به این سرزمین مسافرت کنند. قبیلهٔ قریش در چنین سرزمینی مستقر بودند. لذا قریشیان نه‌تنها در یکی شدن گویش‌ها سهم مهمی داشتند بلکه در آرایش و پیرایش زبان خود نیز می‌کوشیدند و واژه‌های خوش‌آهنگ و دلپذیر را از قبایل دیگر می‌گرفتند و به واژگان خود می‌افزودند

# زبان عربی

عادل اشکبوس

کارشناس مسئول گروه درسی عربی

کهن‌سال آن زمان بر غنا و قدرت واژگان خود افزود و سال‌ها بعد با ظهور اسلام و نزول قرآن، زبان عربی نه‌تنها تثبیت گردید، بلکه به خارج از مرزهای شبه‌جزیرهٔ عرب منتشر شد و بر زبان آرامی در شمال جزیره و بر زبان‌های قبطی، نبطی، حبشی و بربر در شمال آفریقا غلبه یافت.

زبان آرامی - که با الفبای فنیقی نوشته می‌شد - در قرن نهم قبل از میلاد به‌صورت زبانی بین‌المللی درآمده بود و علاوه بر شمال جزیرهٔ العرب، زبان تجاری امپراتوری هخامنشی بود که از هند تا شمال آفریقا وسعت داشت اما با آمدن اسلام به تدریج مناطق شمال جزیره و شمال آفریقا عرب زبان شدند و واژه‌های بسیاری نیز در زبان مردم جنوب و مرکز آسیا وارد شد؛ به‌گونه‌ای که نیمی از واژگان زبان‌های فارسی، اردو و ترکی استانبولی را کلمات عربی تشکیل می‌دهد و امروزه زبان عربی جزو هفت زبان رسمی سازمان ملل متحد است.

زبان‌شناس معروف، ادوارد ساپیر، در این خصوص چنین گفته است: «فقط پنج زبان، اهمیت بیشتری در انتقال تمدن داشته‌اند: چین قدیم، سانسکریت، عربی، یونانی و لاتین.»<sup>۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. نیکلسون، رینولد آلین، تاریخ ادبیات عرب، ترجمهٔ کیوانی (کیواندخت)،

۲. التونجی محمد، معجم‌المعربات الفارسیة فی اللغة العربیة

3. Sapire, E, Language, NewYork, Harvest Books Ltd.

در عربی وجود داشت، واژه‌هایی جدید وارد زبان عربی شد. مثال از «النبایغة الذبیانی»:

ماضٍ یَکُونُ لَهُ جِدٌّ إِذَا نَزَلَتْ  
حَرْبٌ یُؤَوِّلُ مِنْهَا کُلَّ تَنْبَالٍ

ترجمه: شمشیری است که هرگاه فرود آید دارای جدّیت است. جنگی است که هر تنبلی از آن به چیزی پناه می‌برد و می‌گریزد. مثال دیگر از «المثقب العبدی»:

فَأَبْقَى بَاطِلِي وَ الْجِدُّ مِنْهُمَا  
كَدَّكَانِ الدَّرَابِنَةِ الْمَطِينِ

«تنبال» به معنی الکسول البلید (تنبیل) و «دَرَابِنَة» جمع دربان به معنی بواب (دربان) است.

محمد التونجی در کتاب فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی مثال‌های فراوانی در این زمینه دارد.<sup>۲</sup>

همچنین از طریق «غسان» نیز واژه‌های رومی وارد عربی شد، که میزان آن قابل مقایسه با واژه‌های فارسی نیست و تأثیر کمتری داشته است. مستشرق معروف، بروکلمان، در مورد غنای زبان عربی چنین گفته است:

«زبان شعر عربی از نظر ترکیبات جمله‌ها و دقت تعبیر از پیشرفته‌ترین زبان‌های سامی است و از نظر مفردات نیز زبانی ثروتمند است و تعجیبی هم ندارد؛ چون این زبان مثل رودخانه‌ای بوده که از قبایل مختلف عرب، جویبارهایی بر آن می‌ریخته است».

به این ترتیب، زبان عربی با گرفتن واژه‌هایی از تمدن‌های





معصومه امیری  
کارشناس رشته دینی و زبان عربی

# تأثیر قرآن بر زبان عربی

## چکیده

قرآن کریم در ابعاد گوناگون، خدمات شایانی به فرهنگ و ادبیات عربی کرده است؛ خدماتی مانند حفظ زبان و تدوین ادبیات عرب و، شکوفایی و انتشار آن. در این مقاله تأثیر قرآن بر زبان عربی بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، ادب، اعجاز، لغت، علم نحو، علوم بلاغی

## تأثیر معنوی قرآن

تأثیر معنوی قرآن، در شعر شاعران این دوره بسیار واضح است. برای نمونه:

– لبیدین ربیعه یکی از این شاعران است. عمر از مغیره بن شعبه والی عمر در کوفه، خواست تا نمونه‌ای از شعر شاعران آن دیار را، که درباره اسلام سروده‌اند، برایش بفرستد، از لبید درخواست کرد و او نیز سوره بقره را در کاغذی نوشت و گفت: «بدلنی الله هذه فی الاسلام مکان الشعر». همچنین نقل کرده‌اند که لبید بعد از اسلام جز یک بیت نگفته است که عده‌ای گفته‌اند، همین بیت است:

الحمد لله الذی لم یأتنی اجلی حتی کسانی من الاسلام  
سربالا؛ سپاس خدایی را که مرگم فرا نرسید تا اینکه مرا به عزت اسلام مفتخر گردانید.

– عبدالله بن رواحه در هجای مشرکین از قرآن بسیار کمک می‌گیرد، مثل: شَهِدْتُ بَأَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ مَثْوًی الْكَافِرِینَا (ضیف، العصر الاسلامی: ۶۸): گواهم بر آنکه وعده خداوند حق است و آتش جایگاه کافران است.

– عبده بن الطیب، که سفارشات او به فرزندان هم ملهم از آیات قرآن است:

أوصیکم بتقی الإله فإنه یعطى الرغائب من یشاء و یمنع و یمیر والدیکم وطاعة أمره إن الأثر من البنین الأطوع (ضیف، العصر الاسلامی: ص ۶۹): شما را به تقوای پروردگاری می‌خوانم که نعمت‌ها را به هر کس که خواهد عطا می‌کند و به نیکی پدر و اطاعت امرش سفارش می‌کنم که بهترین فرزندان مطیع‌ترین آنان‌اند. خلاصه آنکه قرآن و تعالیم انسانی‌اش بر روحیه و افکار شاعران جاهلی اثری بارز داشته است. در این باره می‌توان به شاعران دیگری چون حطیسه، عمر بن ابی ربیعه، فرزدق، ابن الزبیری، ابوسفیان بن الحارث، حصین بن الحمام، ضرار بن الخطاب الفهری، ابوعزة الجمحی، ابن مقبل، نابغه جحدی و... اشاره کرد.

از حیث موضوعات شعری نیز، قرآن در تلطیف محتوای شعر و جهت دادن به آن مؤثر بوده است. مثلاً از حیث طهارت و صفا و پاکی در غزل و قداست بخشیدن به زن و رابطه‌اش با مرد در نزد شعرا و مطرح شدن فضایل دینی و مدح و هجای بیشترین تأثیر را در شعر حماسی می‌توان ملاحظه کرد که آن هم به سبب وجود جنگ‌ها و جهادهایی بوده است که مکرر رخ می‌داد (ضیف، العصر الاسلامی: ۷۱).

## تأثیر لفظی قرآن

از تأثیر محتوایی قرآن بر زبان و ادبیات عرب چه در شعر و چه در نثر، به‌ویژه در نثر، که تأثیر در اسلوب و محتوای خطبه‌ها مبین آن است، می‌گذریم و فعلاً به تأثیر قرآن در این زبان از حیث لفظ و معنا می‌پردازیم.

## تأثیر عام

۱. زنده و پویا نمودن زبان عربی: نخستین تأثیر لفظی و



معنایی عام قرآن، ماندگار کردن زبان عربی تا به امروز، به عنوان یک زبان زنده و پویاست. می دانیم در دنیا زبان های فراوانی بوده اند که به مرور زمان فقط نامی از آن هادر تاریخ باقی مانده است، مثل زبان فینیقی ها، سومری ها و ...

مسئله بعدی انتقال زبان ها از منطقه ای به منطقه دیگر و آمیختگی اقوام و نژادها که موجب تغییر اساسی، در اصول و قواعد زبانی می شوند، اما زبان عربی، با وجود آمیختگی نژادی و انتقال منطقه ای و با اینکه زبان دینی میلیون ها مسلمان در سراسر جهان است نه تنها دچار تحول نشد بلکه روز به روز به رشد و بالندگی آن افزوده شد. مسلماً راز این کار در قرآن نهفته است؛ زیرا مسلمانان، به رغم اختلاف محیطی و فرهنگی، دارای یک زبان مشترک یعنی زبان قرآن اند ( اسکندری، اثر القرآن الکریم فی اللغة العربیه).

همچنین ملت های متعددی در دنیا بودند که زبانشان متحول گشته و به چندین زبان منشعب شده و نتوانسته اند در حفظ آن اقدام کنند و مانع از تحول آن شوند اما علمای اسلام به منظور حفظ قرآن در پی حفظ زبان عربی برآمدند (سالم مکرم، اثر القرآن فی الدراسات النحویه: ۳۴۵). به قول استاد عقاد، اینکه زبان عربی به این مرحله از رشد و بالندگی رسید، دلیلش این است که زبان کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن بوده است (سالم مکرم، اثر القرآن فی الدراسات النحویه: ۳۴۵).

۲. وحدت بخشیدن به لهجه های مختلف: می دانیم در زبان عربی لهجه های بسیاری وجود دارد که بعضی از آن ها از بین رفته و بعضی ها ماندگار شده اند اما قرآن که به لهجه قریش نازل شد زبانی است سلیس و روان، ولی کلام عرب غریب و دور از ذهن است. اثر قرآن این بوده است که لغت عرب را از تمام آلودگی ها پاک کرد و اسرار و مزایای باطنی آن را ظاهر ساخت و معانی دقیق و رموز را در لباس اعجاز در وی به ودیعت گذاشت (صادق رافعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد ﷺ، ترجمه عبد الحسین ابن الدین: ۷۱).

برای آگاهی از لهجه های متفاوت عرب، به سخن جاحظ در «البیان و التبیان» توجه می کنیم که گفت: روزی معاویه پرسید فصیح ترین مردم کیست؟ شخصی گفت: قوم ارتفعوا عن لخلخانیة الفرات و تیامنوا عن کشکشة تمیم و تیاسروا عن کسکسة بکر، لیست لهم غمغمة قضاة ولا طمطانیة حمیر. قال من هم؟ قال: قریش (انیس، فی اللهجات العربیه: ۳۰).

لخلخانیة به معنای نامفهوم بودن سخن، کشکشة یعنی ابدال ضمیر مؤنث مخاطب به «ش»، مثل اگر متک به اگر متش و علیک به علیش، کسکسه، یعنی به ضمیر مفرد مخاطب هنگام وقف حرف «س» را افزودن، مثل بک بسک و اگر متکس، غمغمه، یعنی نامشخص بودن کلام و طمطانیة یعنی لکنت زبان داشتن. بنابراین، با توجه به اختلاف لهجه ها در زبان عربی بهتر می توان به جنبه وحدت بخشی قرآن کریم در لهجه ها، که به وحدت سیاسی و اجتماعی هم منجر می شود، پی برد.

در راستای تحقق این امر (وحدت لهجه های متفاوت)، می بینیم در قرآن آیاتی آمده است که به صراحت با قواعد مشهور نحوی سازگاری ندارند، که به اعتقاد عده ای هدف ارج نهادن به لهجه های متفاوت آنان بوده است. مثلاً در بعضی از لهجه ها می بینیم که فعل از جهت تطبیق با فاعل خود که مثنی یا جمع است، مطابقت کامل دارد، مثل جاء ونی بنو فلان و اکلونی البراغیث، که این لهجه در قرآن کریم نیز آمده است: وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ (انبیاء، ۳)؛ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ (مائده، ۷۱).

(عون حسن، اللغة و النحو: ۵۹ و ۶۰).

به سبب این وحدت و تألیف قلوب بوده است که در قرائت قرآن می توان از آن زبان واحد خارج شد تا برای عامه عرب آسان باشد و این است معنای: «أُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَافٍ» که در قرآن لهجه های قدیمی عرب حفظ شده اند. (انیس، اللهجات العربیه: ۴۰).

۳. زبان رسمی مسلمانان: قبل از ظهور اسلام ملت های جهان چندان به زبان عربی توجه نداشتند؛ زیرا اعراب فاقد مرکزیت سیاسی و دینی بودند و این به برکت اسلام بود که اعراب هویت خویش را باز یافتند و اگر قرآن نبود، اعراب این قدرت و توان را نداشتند که زبانشان را تا این حد در جهان منتشر سازند (اسکندری، اثر القرآن الکریم فی اللغة العربیه: ۵۰).

۴. زبان آموزشی: اختلاط با غیر عرب موجب شده است که آن ملکه زبانی به ضعف و فساد گراید و به همین جهت لازمه یادگیری این زبان، آموزش و تعلیم بود که از طریق قرآن تحقق یافت. همچنین برای فهم قرآن و سنت، جهت اخذ احکام دینی، فراگرفتن این زبان برای تمام مسلمانان امری ضروری محسوب می شود (اسکندری، اثر القرآن الکریم فی اللغة العربیه: ۵۱).

خلاصه آنکه قرآن سرچشمه حیات عقلی و ادبی عرب است و واضع نثر فنی، منبع معانی و اسالیب و معارفی سرشار. تأثیر قرآن بر زندگی و آداب و رسوم مسلمانان بیشتر از تأثیر انجیل بر مسیحیان بوده است؛ چون محور مطالب در انجیل فقط بر مسائل اعتقادی و اخلاقی است ولی قرآن مشتمل بر احکام فقهی و سیاسی است و مسلمانان در عمل ناگزیر به اجرای آن ها هستند. علاوه بر این ها، قرآن بیشترین اثر را در انتشار زبان عربی، که زبان علمی آنان محسوب می شود، داشته است.

#### منابع

۱. اسکندری، اثر القرآن الکریم فی اللغة العربیه
۲. انیس، فی اللهجات العربیه
۳. رافعی، صادق، اجاز قرآن و بلاغت محمد، ترجمه عبد الحسین ابن الدین
۴. ضیف، شوقی، العصر الاسلامی، دارالمعارف مصر، ۱۹۶۳
۵. \_\_\_\_\_، التطور التجدد فی الشعر الاموی، دارالمعارف، بی تا

#### مشروح در

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

#### مشروح در

نتیجه، خلاقیت و ابتکار، رشد احساسات و عواطف و پرورش نگرش‌ها و ارزش‌ها در دانش‌آموزان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از مباحث آموزش عربی دوره متوسطه سال دوم ادبیات و علوم انسانی درس نهم است که به «اعداد» اختصاص دارد. از ابتدا یاددهی و یادگیری اعداد، یکی از مشکلات آموزش زبان عربی در مدارس بود و طبق نظر اکثر دبیران و دانش‌آموزان این مبحث یکی از معضلات آموزش زبان عربی در مدارس است.

طبق یک بررسی که از دانش‌آموزان به عمل آوردم و نظرات همکاران درس عربی را در این موضوع جویا شدم، دانش‌آموزان اعتراف می‌کنند که فقط برای کسب نمره در امتحان یا قبولی در کنکور به حفظ فرمول اعداد می‌پردازند و پس از آن آموخته‌های آنان در بحث اعداد به فراموشی سپرده می‌شود. گفتنی است هر ساله در کنکور سراسری از بخش اعداد سؤال طرح می‌شود و حدود هفت درصد سؤال، از بخش عربی مربوط به اعداد است. همیشه این سؤال مطرح بوده است که چرا دانش‌آموزان در یادگیری اعداد عربی با مشکل روبه‌رو هستند. با توجه به اینکه آموزش اعداد در زبان عربی کاملاً قاعده‌مند است، چرا دانش‌آموزان بعد از یادگیری در مدت کوتاهی آن‌ها را فراموش می‌کنند؟ البته روش سنتی در تدریس اعداد (معلم‌محور)، که در آن معلم با توجه به قواعد ارائه شده در کتاب مبحث اعداد را برای دانش‌آموزان بیان می‌کند، کارایی لازم را ندارد و به یادگیری پایدار - که هدف اصلی و اساسی در آموزش است - نمی‌انجامد.

**کلیدواژه‌ها:** دانش‌آموز، روش مشارکتی، روش غیرفعال، اعداد عربی



## ۲ روش، ۲ اثر

مقایسه تأثیر روش آموزش مشارکتی با روش آموزش غیرفعال در آموزش اعداد درس عربی

رمضانعلی دهبندی  
مدرس دانشگاه فرهنگیان  
مازندران و  
دبیر عربی شهرستان نکا

### هدف پژوهش

هدف کلی: هدف کلی این پژوهش، مشخص کردن میزان اثربخشی یکی از دو روش مشارکتی و غیرفعال (سخنرانی) بر پیشرفت درسی دانش‌آموزان است.

### مقدمه

معلومات از ذهن خود به ذهن شاگردان است. در این حالت، ذهن دانش‌آموز انباشته از مطالبی است که با نیاز و فکر او تناسبی ندارد و ارزشیابی نیز از همین محفوظات دانش‌آموز به عمل می‌آید. در

یکی از مشکلات عمده نظام آموزشی، استفاده افراطی معلمان از روش‌های تدریس غیرفعال و سنتی است. هدف اساسی آنان در آموزش و تدریس نیز انتقال

## فرضیه‌های پژوهش

### فرضیه اول

بین روش آموزش مشارکتی و روش آموزش غیرفعال (سخنرانی) در یادگیری اعداد عربی تفاوت مثبت معناداری وجود دارد.

### فرضیه دوم

بین دانش‌آموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از آموزش به شیوه مشارکتی و غیرفعال (سخنرانی) تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

## یافته‌های پژوهش

موضوع و مسئله عمده‌ای که محقق در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ مناسب برای آن است، بررسی و مقایسه تأثیر روش آموزش مشارکتی با روش آموزش سخنرانی و تأثیر آن‌ها روی پیشرفت تحصیلی درس عربی بخش اعداد است.

تحلیل نتایج یافته‌های این پژوهش نشان داد که عملکرد کلاس‌های آزمایشی، که از روش آموزش مشارکتی استفاده کرده بودند، به‌طور چشمگیری از دانش‌آموزان گروه کنترل، که همان مواد درسی را به روش سخنرانی آموخته بودند، در آزمون اجرا شده بهتر و موفق‌تر بود. در توجیه این نتیجه می‌توان گفت برتری آموزش مشارکتی بر روش سخنرانی (معلم‌محوری) به این سبب است که در جلسات بحث و مشارکت به دلیل تأثیر و تأثر متقابلی که بین افراد گروه به وجود می‌آید، توجه به موضوع درسی زیاد و در نتیجه بازده یادگیری افزایش می‌یابد. ترکیب دانش‌آموزان مستعد، ضعیف و متوسط در یک گروه، فرصت مناسب‌تری برای فعالیت و بازخورد بین دانش‌آموزان فراهم می‌سازد، در نتیجه، محیط روانی مساعدتری برای یادگیری ایجاد می‌نماید و به یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کند. در تجزیه و تحلیل یافته‌های مرتبط با هر فرضیه نتایج زیر به دست آمد: در فرضیه اول تأیید گردید که بین روش آموزش

مشارکتی و روش غیرفعال (سخنرانی) در ایجاد پیشرفت تحصیلی در درس عربی با سطح معنی‌داری ( $\alpha=5\%$ ) تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت حاکی از برتری روش مشارکتی بود. در فرضیه دوم مشخص گردید که بین دانش‌آموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از روش آموزش مشارکتی و سخنرانی در سطح معنی‌داری ( $\alpha=5\%$ ) تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

نظر به اینکه گروه‌ها در درس عربی سال اول دبیرستان همگن بودند، در مقایسه کلی گروه‌های مشارکتی و غیرفعال در درس عربی سال دوم بخش اعداد، تفاوت معنی‌داری نشان دادند. همچنین مقایسه گروه‌ها در فرضیه دوم نشان داد در صورت کلی بین دانش‌آموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از روش آموزش مشارکتی و غیرفعال تفاوت معنی‌داری وجود داشت. وقتی گروه‌ها با هم مقایسه می‌شدند، نشان داده شد که بین گروه مستعد مشارکتی با گروه مستعد غیرفعال تفاوت معنی‌داری وجود دارد و برتری با گروه مستعد مشارکتی بود. این برتری نشان می‌دهد که دانش‌آموزان مستعد از روش مشارکتی بیشتر سود می‌برند. ایجاد همکاری و تشکیل گروه‌های کوچک به معنی نیاز نداشتن به تلاش فردی نیست. دانش‌آموزان مستعد به تنهایی قادر به درک مفاهیم و موضوعات درسی بودند و توضیح و تشریح مطالب درسی توسط آن‌ها در گروه‌ها و بحث با همکلاسی‌ها نه تنها از ارزش و میزان پیشرفت آن‌ها چیزی کم نکرد بلکه تسلط آن‌ها بر موضوعات درسی افزایش داد.

در توجیه مقایسه بین گروه ضعیف مشارکتی با ضعیف غیرفعال، که تفاوت آن‌ها از نظر آماری معنی‌دار نبود، می‌توان گفت که هر دو روش غیرفعال و مشارکتی را می‌توان برای دانش‌آموزان ضعیف اعمال کرد و این به شرایطی از قبیل نوع مواد درسی، سبک تدریس

## برتری آموزش مشارکتی بر روش سخنرانی (معلم‌محوری) به این سبب است که در جلسات بحث و مشارکت به دلیل تأثیر و تأثر متقابلی که بین افراد گروه به وجود می‌آید، توجه به موضوع درسی زیاد و در نتیجه بازده یادگیری افزایش می‌یابد

معلم و ویژگی‌های دیگر بستگی دارد. در مقایسه دو گروه مستعد غیرفعال و ضعیف غیرفعال تفاوت معنی‌داری دیده نشد ولی میانگین گروه مستعد غیرفعال بیشتر بود. این تفاوت را نیز می‌توان به برتری توانایی و استعداد آن‌ها نسبت داد. در توجیه این تفاوت می‌توان گفت در برخی موارد روش سخنرانی و غیرفعال برای دانش‌آموزان مستعد می‌تواند مناسب و آموزش مستقیم به آن‌ها کارآمدتر باشد، که به معلم و شرایط دیگر بستگی دارد. در تبیین تفاوت گروه مستعد مشارکتی با گروه ضعیف غیرفعال - که تفاوت معنی‌دار است - برتری گروه مستعد را می‌توان به توانایی گروه مستعد و هم به روش به کار رفته نسبت داد.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که بین دانش‌آموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از روش مشارکتی و سخنرانی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ به‌طوری که دانش‌آموزان مستعد از روش مشارکتی بهره بیشتری می‌برند ولی برای دانش‌آموزان ضعیف استفاده از هر دو روش فرقی نمی‌کند. از یافته‌های مهم این پژوهش، که در حین اجرای عمل آزمایش در گروه‌های مشارکتی مشاهده گردید، علاوه بر پیشرفت تحصیلی، وابستگی به یکدیگر، تعامل چهره‌به‌چهره و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان گروه آزمایشی بود. این شیوه همچنین بروز

با هم مقایسه و بررسی کنند. تحقیقات نشان داده که روش تدریس غیرفعال و سخنرانی در پیشرفت تحصیلی، ایجاد تغییرات عاطفی، اجتماعی و اخلاقی در دانش‌آموزان ناموفق شناخته شده است. لذا به منظور افزایش توان یادگیری تحصیلی و آموزش برقراری ارتباط صحیح با دیگران و ارتقای دانش‌آموزان در تمام حیطه‌های شناختی، عاطفی و روانی، استفاده از روش آموزش مشارکتی به معلمان پیشنهاد می‌گردد.

- با توجه به اینکه روش سخنرانی برای معلم و دانش‌آموز خسته‌کننده است و فراگیرندگان در حین آموزش کمتر در جریان یادگیری قرار می‌گیرند، ممکن است برخی از دانش‌آموزان به جای تفکر پیرامون موضوعات درسی به موضوعات و مسائل نامربوط و آشفته بپردازند. تشکیل گروه‌های کوچک نامتجانس و استفاده از روش مشارکتی راهبردی برای حل این معضل بسیار مناسب است و استفاده از آن توصیه می‌شود.

- ایجاد انعطاف لازم در حین تدریس و تعامل و تماس شاگردان با هم، که در روش‌های غیرفعال به حداقل می‌رسند، با استفاده از روش مشارکتی قابل حصول است. در نتیجه، به کارگیری این روش به منظور افزایش تعامل و تبادل اطلاعات و دانستنی‌های میان شاگردان مطلوب‌تر است. کاربرد روش آموزش مشارکتی توسط معلم مستلزم داشتن سرعت عمل و بردباری است. در حین اجرای این روش ممکن است کلاس درس آرامش و سکوت نداشته باشد؛ زیرا ماهیت این روش به گونه‌ای است که سروصدا و رفت‌وآمد در بین دانش‌آموزان و در حین مباحثه ایجاد می‌شود. بنابراین، به معلمانی که از این روش تدریس استفاده می‌کنند، توصیه می‌شود که هوشیارانه عمل کنند و ضمن تسلط کامل بر کلاس درس، صبور باشند.

### مشروح در

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>



این تفاوت در جهت تفوق و برتری روش مشارکتی بوده است.

### پیشنهادهای کاربردها

معلم به عنوان طراح آموزشی باید بتواند در موقعیت‌های مختلف، محتوای آموزشی را با انتخاب روش تدریس مناسب به دانش‌آموزان انتقال دهد. معلم موفق حرفه خود را فرایندی مستمر می‌داند و با آموختن شیوه‌های مختلف تدریس به صورت علمی و عملی به زیبایی و ظرافت کار خود می‌افزاید.

آشنایی با انواع روش‌های تدریس و کاربرد این روش‌ها در کلاس درس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا هر معلمی قادر است به کمک روش مناسب اطلاعات علمی-آموزشی، ارزش‌های عاطفی و معنوی را در قالب هدف‌های شناختی-عاطفی و روانی-حرکتی به فراگیرنده انتقال دهد. در راستای نتایج مثبتی که به کارگیری یکی از روش‌های آموزش مشارکتی در بررسی حاضر نشان داد، رعایت نکات و موارد زیر به دست متصدیان آموزشی و معلمان پیشنهاد می‌گردد. محققان پژوهش در زمینه انواع دیگر روش‌ها، تدریس مشارکتی را به طور آزمایشی وسعت دهند و با نمونه‌های بزرگ‌تر و با در نظر گرفتن جنسیت و دوره‌های مختلف بر تکرار این گونه پژوهش‌ها مبادرت ورزند و تأثیرات این روش‌ها را در مقاطع گوناگون

مهارت‌های مختلفی چون اندیشیدن، نقد کردن، به کارگیری آموخته‌ها در موقعیت‌های مختلف برای یافتن پرسش‌های موجود و ابداع روش‌های نوین را به دنبال دارد.

نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که در روش مشارکتی، برای تشکیل گروه‌ها و ایجاد ارتباط مثبت میان گروه‌ها، معمولاً زمان زیادی لازم است. به همین دلیل در آغاز کار و شروع این روش آموزشی به علت ناآشنایی دانش‌آموزان با این روش، تشکیل گروه‌های فعال و منسجم و اجرای این روش مشکل به نظر می‌رسد و لازمه این کار صبر و حوصله به خرج دادن از جانب معلم است. بنابراین، یکی از تفاوت‌های عمده این روش آموزشی با روش سخنرانی این است که در روش مشارکتی معلم باید بداند که به سرعت عمل و بردباری لازم نیاز دارد و در نقش تسهیل‌کننده یادگیری، فعالیت‌های گروه‌های مختلف را تحت نظر قرار دهد و با درایت تمام به گروه‌ها سرکشی نماید و اشکالات و انحرافات را که گاهی هنگام بحث به وجود می‌آید، برطرف سازد.

یافته مهم دیگری که از بررسی فرضیه دوم به دست آمده این است که دانش‌آموزان مستعد و ضعیف در بهره‌مندی از مطالب درسی در روش‌های مختلف آموزشی تفاوت معنی‌داری دارند و نشان داده شده است که همه دانش‌آموزان به یک اندازه سود نمی‌برند و



# مراتب عالم هستی در دیدگاه شیخ اشراق

صدیقه  
قلی‌زاده

دبیر فلسفه و منطق  
شهرستان سرایان (خراسان جنوبی)

آفرینش و سلسله مراتب عالم هستی پرداخته است. سهروردی با استفاده از قواعدی نظیر قاعده تشکیک، الواحد و امکان اشرف به اثبات نظریات مبتنی بر مفهوم نور خویش می‌پردازد و در این راستا به وجود عالم مثال قائل می‌شود. شیوه او، علاوه بر استدلال‌های عقلانی، تکیه بر کشف و شهود نیز هست.

**کلیدواژه‌ها:** نور، نورالأنوار، نور اقرب، انوار قاهره، ارباب انواع، عالم مثال

## مقدمه

آدمی با سیر و سلوک در مسیر اندیشه و تفکر بشر همواره در مواجهه با سؤالات بنیادین و اساسی قرار می‌گیرد. سلسله مراتب عالم هستی و چگونگی آفرینش از جمله مسائل بنیادینی است که در مشرب‌های فلسفی گوناگون مورد توجه اندیشمندان و فیلسوفان بزرگ بوده است. شیخ اشراق، سهروردی، با تمسک به مفهوم نور به توجیه و تبیین چگونگی

## در نظر شیخ اشراق روشن‌ترین و بی‌نیازترین مفهوم‌ها، مفهوم نور است و به همین دلیل است که مبنای فلسفه و اساس هستی‌شناسی او قرار می‌گیرد

### مفهوم نور

در نظر شیخ اشراق روشن‌ترین و بی‌نیازترین مفهوم‌ها، مفهوم نور است و به همین دلیل است که مبنای فلسفه و اساس هستی‌شناسی او قرار می‌گیرد. نور از نظر او ذاتاً موجب ظهور غیر است. اگر آدمی به غیر واقف می‌شود به علت ظهور نور است. «نور چیزی جز ظهور نیست، همان‌گونه که ظهور نیز چیزی جز نور نیست.» (نامهٔ سهروردی: ۸۱)

سهروردی آن‌گاه که می‌گوید: «هرکس از ذات خود غفلت نکند، ذاتش برای او ظهور خواهد داشت.» (نور در حکمت سهروردی: ۵۵)، رابطهٔ ظهور و ادراک را بیان می‌کند. او نفس را نیز محل ظهور نور می‌داند و ادراک را نیز ظهور شیء برای مدرک می‌داند.

نکتهٔ دیگری که پیرامون مفهوم نور و ظهور باید مطرح شود این است که مفهوم ظهور مفهومی عام و مشکک است.

نور مشکک است چرا که: «درمورد مصادیق مختلفی از قبیل نورواجب، نورعقل، نورآفتاب، نورنفس و ... صدق می‌کند. (همان: ۸۶)» «به‌نظر او یک حقیقت بسیط در مرتبه‌ای کامل و در مرتبهٔ دیگر ناقص است و امتیاز دیگری ندارد.» (نور در حکمت سهروردی: ۶۱)

### مراتب عالم هستی

#### نور الأنوار

در سلسله مراتب عالم هستی نقطهٔ آغاز و پایان و اول و آخر، ذات اقدس اله است، که در اصطلاح فلسفی واجب‌الوجود است و تمامی معلول‌ها به او ختم می‌شوند و خود علّة‌العلل است، که شیخ اشراق از آن به نورالأنوار تعبیر می‌کند. سهروردی این‌گونه به اثبات نورالأنوار می‌پردازد:

«اگر نور مجرد در تحقق خود فقیر باشد حتماً به نور قائم به خویش مفتقر خواهد بود و آن‌گاه سلسلهٔ انوار قائم (به خویش) و وابسته به یکدیگر (مترتبه) نباید نامتناهی باشد. زیرا چیزهایی که به هم وابسته (مترتبات) و مجتمع هستند، متناهی‌اند. پس انوار قائم و عارض و برارخ و هیئت‌های آن‌ها به نوری منتهی می‌شوند که ورای آن نوری نیست و آن نورالأنوار، نور محیط، نور قیوم، نور مقدس، نور اعظم‌العلی و همان نور قهار ذوغنی مطلق است، زیرا چیزی دیگر ورای او نیست.» (درآمدی بر فلسفه اشراق: ۱۲۳)

### عالم انوار قاهرهٔ طولی

شیخ اشراق بر مبنای قاعدهٔ «الواحد» و قاعدهٔ «امکان اشرف» به توجیه و تبیین نظام آفرینش می‌پردازد. عالم هستی نزد این فیلسوف بزرگ نشانه‌ای از حضور دائم نورانیت و اشراق وجود نورالأنوار است. «از دیدگاه وی آفرینش، صدور و اشراق پرتوی از نورالأنوار است که به دلیل اطلاق و نامتناهی بودن کمالات او، و به دلیل اقتضای ذاتی فیضان نورالأنوار، این فرایند بدون کاهش‌پذیری و نقصان در مبدأ به نحو دائم و لاینقطع جریان دارد (عالم عقول از منظر ابن‌سینا و شیخ اشراق: ۱۹).

این فیلسوف بزرگ دربارهٔ چگونگی صدور کثرت از نورالأنوار، نور اقرب را مطرح می‌کند که در آن جهت کثرتی وجود ندارد. نور اقرب آن هنگام که شاهد جلال و جبروت نورالأنوار است، نور مجرد دیگر از او سر می‌زند و آن هنگام که خویش را در قیاس با شکوه نورالأنوار عین فقر و نیاز می‌بیند، برزخ‌اعلی از او سر می‌زند. به عبارت دیگر «با تعقل انتساب به نورالأنوار و احساس بی‌نیازی در نور اقرب یک جهت ضوء پیدا می‌شود که از این جهت نور قاهر بعدی صادر می‌شود. این ضوء و ظل در همهٔ انوار دیگر نیز وجود دارد. ظل که جهت فقری آن‌هاست موجب ایجاد عالم ماده و ضوء که ذاتی و جهت غنای آن‌هاست موجب صدور نور مجرد می‌شود.» (همان: ۲۲)

در واقع، نور اقرب چون به مرتبهٔ اعلای خویش می‌نگرد از او نور مجرد بعدی صادر می‌شود و چون در خویش می‌نگرد و خود را غیر نیاز و فقر چیزی نمی‌بیند عالم ماده و ظلمانی از او پدید می‌آید.

سهروردی برخلاف مشائین، که به عقول عشره قائل بودند و تعداد آن را محدود می‌دانستند، انوار قاهره را بیش از ده، بیست، صد و دویست می‌داند.

### عالم انوار قاهرهٔ عرضی

از شاهکارهای فلسفی شهودی شیخ اشراق اثبات انوار قاهرهٔ عرضی است. در انوار قاهرهٔ طولی نوعی رابطهٔ علت و معلول حاکم بود و میان انوار عالی و سافل تفاوت در رتبه و تقدم و تأخر بود. اما در انوار قاهرهٔ عرضی که در عرض یکدیگر هستند، رابطهٔ علی و معلولی وجود ندارد. این انوار را سهروردی با نام‌های گوناگونی چون مُثُل افلاطونی، ارباب انواع، مثل نوریه، ارباب طلسمات و اصحاب اصنام می‌خواند. ارباب انواع در واقع مدیر و مدبّر و حافظ آن نوع‌اند.

رابطهٔ میان این کلی یا رب‌النوع با نوع جسمانی موجود در عالم ماده به منزلهٔ صنم و سایه است. یعنی انواع جسمانی، سایه‌هایی از صنم موجود در عالم انوار است. البته این اصطلاحات تعبیر گوناگون مثلی است که افلاطون به آن قائل بود.

## اثبات ارباب اصنام یا ارباب انواع

شیخ اشراق برای اثبات ارباب انواع چهار استدلال بیان می‌کند. استدلال‌های سهروردی به دو طریق اقناعی و شهودی مطرح شده است. در این مجال به استدلال مبتنی بر قاعده «امکان اشرف» اشاره می‌کنیم. بر طبق قاعده امکان اشرف، هرگاه موجودی ناقص و غیراشرف وجود یافته باشد، موجود کامل و اشرف مقدم بر آن است و چون موجود ناقص وجود دارد پس موجود کامل و اشرف وجود یافته است.

منظور از موجود اشرف همان ارباب انواع یا اصنام است. اما تأثیر ارباب انواع در عالم طبیعت به واسطه رشته دیگری از مجردات صورت می‌گیرد که سهروردی نام آن را «انوار مدبره» یا «اسپهبدیه» می‌گذارد. در نتیجه نظام نوری سهروردی به این ترتیب بیان می‌شود: «نورالانوار مجرد تام و غنی مطلق و بالاترین مرتبه نور است و ورای آن نوری نیست و مراتب بعدی آن به ترتیب عبارت‌اند از: انوار قاهره اعلون (عقول طولیه)؛ ارباب اصنام (عقول عرضیه)؛ انوار اسپهبدیه یا انوار مدبره که خود بر دو قسم‌اند: انوار مدبر فلکی و انوار مدبر انسانی و تا اینجا همه مراتب مجردند و پس از آن عالم مثال که حد واسط بین مجردات و محسوسات است، قرار دارد که خود شامل صور معلقه ظلمانیه است و در نهایت، عالم محسوسات است که شامل عالم افلاک (بrazخ فلکی) و عالم عناصر (بrazخ عنصری) می‌شوند.» (تحلیل روش شیخ اشراق در مسئله تبیین: ۸۸)

## ضرورت عالم مثال از دو جنبه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

همان‌گونه که بیان شد، عالم مثال حد واسطی است میان عالم مجرد و عالم ماده، که در نظام فلسفی سهروردی نقشی اساسی ایفا می‌کند. یکی از مسائل و مشکلات در سلسله مراتب عالم هستی، بحث سنخیت میان موجودات هر مرتبه با مرتبه دیگر است، به این نحو که چگونه موجودات محض مجرد با موجودات عالم مادی مرتبط می‌شوند؟ شیخ اشراق با طرح عالم مثال منفصل، که در فیلسوفان گذشته به صورت متصل به نفس انسانی مطرح شده بود، مسئله مذکور را مرتفع می‌سازد.

«این عالم دارای خاصیت نیمه مجرد بوده و با هردو عالم مجرد و مادی دارای سنخیت است. پس جریان و پویش انوار، با فیض و صدور با تحقق این مرتبه امکان تحقق بخشیدن به عالم طبیعت را پیدا می‌کند.» (نامه سهروردی: ۹۲)

اما اهمیت دیگر عالم مثال، از جنبه معرفت‌شناختی آن است؛ چرا که حلقه اتصال روح و جان انسان پوینده راه حقیقت است، آن هنگام که از تمایلات نفسانی و ظلمانی خویش فاصله می‌گیرد و با جهد ریاضت‌مدارانه خویش به این عالم متصل می‌شود و حجاب‌ها را می‌زداید.

«از جنبه معرفت‌شناسی، عالم مثال منبع الهام حقایق و افاضه

## نور اقرب آن هنگام که شاهد جلال و جبروت نورالانوار است، نور مجرد دیگر از او سر می‌زند و آن هنگام که خویش را در قیاس با شکوه نورالانوار عین فقر و نیاز می‌بیند، برزخ اعلی از او سر می‌زند

معارف به قوه خیال است و سبب می‌شود تا حقایق انبوهی که در این عالم مکنون است برای سالک طریق حقیقت و اهل ریاضت، آشکار شود. به علاوه عالم مثال، سرچشمه ادراک حسی و خیالی برای انسان‌هاست. از جنبه دین‌شناسی نیز باید گفت عالم مثال با اوصافی که از طرف سهروردی بیان می‌شود، زمینه پیوند و سازگاری دین و فلسفه و عرفان را آماده می‌سازد. مانند آنکه سهروردی منبع الهام نبی و فیلسوف سالک و عارف را عالم مثال می‌داند. علاوه بر این مسئله وحی انبیا، معاد انسان‌ها، جایگاه پس از مرگ آدمیان و... به توسط وجود همین عالم توجیه و تفسیر می‌شود» (نامه سهروردی، ص ۹۳).

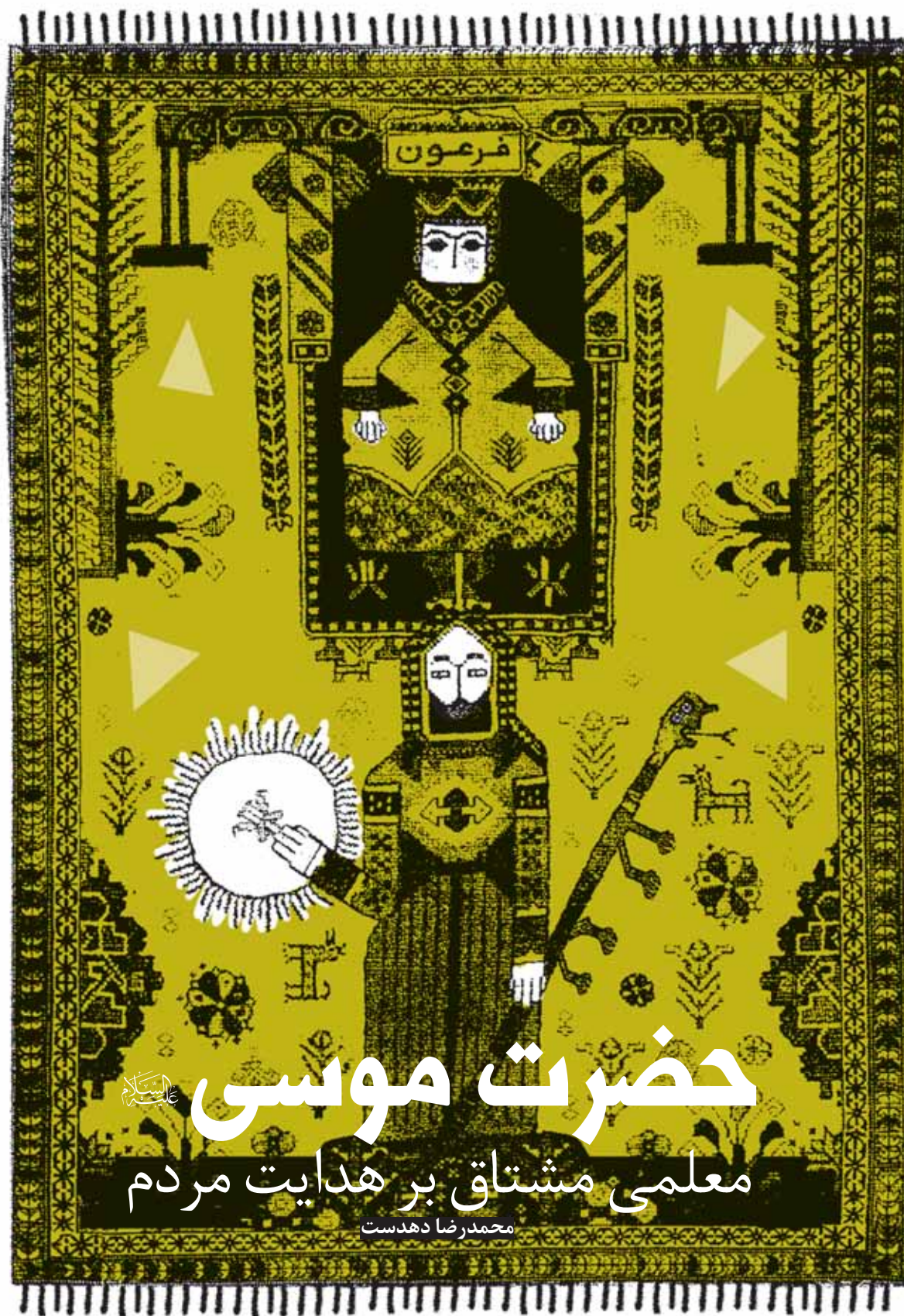
## نتیجه

شیخ اشراق با تمسک به نور تمام عالم هستی را براساس آن تفسیر می‌کند و بر همین اساس، واجب‌الوجود مثالی را به نورالانوار تغییر می‌دهد. در توجیه آفرینش نیز جریان آفرینش را افاضه و اشراق نورالانوار می‌داند و مراتب هستی را همچون تشعشی از نورالانوار می‌داند که دائمی و همیشگی است و لحظه‌ای وقفه در آن راه ندارد. نور در نظر او حقیقتی مشکک است و با اعتقاد به قاعده «الواحد» صدور کثیر از واحد را جایز نمی‌داند، پس آنچه از نورالانوار صادر می‌شود نور مجرد بسیط است، به نام نور اقرب. از نور اقرب نیز بقیه انوار قاهره طولی و عرضی صادر می‌شود. شیخ بزرگ به چهار عالم در کل نظام آفرینش قائل است که براساس مراتب صدور نور مطرح می‌شوند. آنچه در سهروردی برجسته است طرح عالم مثال به منزله واسطه‌ای بین عالم مجرد و مادی است که از جنبه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارای اهمیت است.

## منابع

۱. احسن، مجید؛ و یدالله یزدان‌پناه، «عالم عقول از منظر ابن‌سینا و شیخ اشراق»، نشریه معرفت فلسفی سال هشتم، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۹.
۲. اکبری، فتحعلی؛ درآمدی بر فلسفه اشراق، دانا، ۱۳۸۹.
۳. دهبی، سیدعباس؛ «تحلیل روش شیخ اشراق در مسئله تبیین»، نشریه نامه حکمت، شماره هفتم بهار و تابستان، ۱۳۸۵
۴. محمدخانی، علی‌اصغر؛ و حسین سیدعرب، نامه سهروردی، مجموعه مقالات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۵. نوربخش، سیما؛ نور در حکمت سهروردی، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۳.
۶. یثربی، سیدیحیی؛ حکمت اشراق سهروردی، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.







## چکیده

حضرت موسی فرزند عمران، پیامبر بزرگ الهی و از انبیای اولوالعزم است. نامش حدود ۱۳۶ بار در قرآن آمده است؛ یعنی دارای بیشترین تکرار نام قرآنی در ۳۳ سوره از کتاب وحی است. او صاحب کتاب آسمانی (بقره/ ۵۳) و معجزه‌ها و نشانه‌های آشکار (بقره/ ۹۲)، میهمان ویژه خدا (اعراف/ ۱۴۲)، گزینش‌شده او (اعراف/ ۱۴۴)، صاحب مقام اخلاص (مریم/ ۵۱) و همراه ذکر و یاد خداست (انبیاء/ ۴۸).

آن حضرت زندگی پر نشیب و فرازی داشته و برای هدایت مردم و قوم بنی‌اسرائیل بسیار زحمت کشیده است. قرآن کریم از صبر، غیرت، استواری، دل‌سوزی و شفقت او بسیار یاد کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** موسی، هارون، سوره اعراف، طور، مردم، گمراه، هدایت

## طرح مسئله

موضوع اصلی ماجرای حضرت موسی از آیه ۱۰۳ سوره اعراف آغاز می‌شود: ... و موسی را با معجزات خویش به‌سوی فرعون و بزرگان قومش فرستادیم و ... گفت: «من پیامبری از سوی پروردگار هستم» و در ادامه ماجرای عصا و سایر معجزات او و پیروزی آن حضرت و تنبیه فرعون و طرفداران وی بیان می‌شود. سپس، قرآن موضوع بهانه‌های بنی‌اسرائیل را مطرح می‌کند و از آیه ۱۳۴ به بعد، آن‌ها را توضیح می‌دهد و اینکه به مدد الهی، با قوم خود از دریا عبور می‌کنند اما بهانه‌ها و نق زدن‌ها ادامه دارد و رسول خدا را با این بهانه‌جویی‌ها آزار می‌دهند.

موضوع دیگر فراخوانده شدن موسی به‌طور است و قرار می‌شود که چهل شب میهمان سیر و سلوک آسمانی باشد. تجلی نور الهی در این‌جا صورت می‌گیرد و موسی دل‌باخته‌تر می‌شود و با دریافت الواح تورات به‌سوی مردمش بر می‌گردد.

در غیبت موسی، سامری گوساله طلایی می‌سازد و مردم را منحرف می‌کند و ارشادهای هارون (برادر موسی) تأثیری نمی‌گذارد و چون موسی به‌سوی مردم برمی‌گردد و این وضع را می‌بیند چند کار می‌کند. (آیه ۱۵۰ - اعراف)

۱. به شدت عصبانی می‌شود (غَضَبًا أَشْفًا)؛

۲. خطاب به مردم می‌فرماید: در غیاب من بد رفتار کردید (قَالَ يٰٓأَيُّهَا خَلْفَتُمُونِي)؛

۳. صفحه‌ها و الواح تورات را به زمین می‌اندازد (وَأَلْقَى الْأَوَاحِ)؛

۴. سر برادرش، هارون را می‌گیرد و به‌سوی خویش می‌کشد (وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ) و هارون می‌گوید: ای پسر مادرم! این قوم مرا زار و زبون کردند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن شاد مکن!

۵. (بعد از آنکه عذرخواهی و توجیه و توضیح برادرش را شنید)

خطاب به پروردگار عرضه داشت: خدایا من و برادرم را بیامرز و ما را در پناه رحمت خود درآور!

۶. (بعد از آنکه خشم موسی آرام شد) الواح تورات را برداشت و از میان مردم، هفتاد مرد را برای میعاد ما برگزید ... (۱۵۴ به بعد سوره اعراف)

هرکس با دیدن این صحنه‌ها یا شنیدن این آیات، برایش چند سؤال پیش می‌آید:

الف. عمل کشیدن سر برادر به طرف خود و برخورد با او، آن هم برای یک پیامبر، پسندیده‌تر بود یا کنترل خشم خود؟

ب. چرا در آیه ۱۵۱، اعراف، پس از این عصبانیت، موسی از خدا عذرخواهی می‌کند؟ (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي) (الأعراف/ ۱۵۱)

ج. اینکه الواح تورات را به زمین بیندازد، آن هم جلوی مردم با ماجرای انحراف مردم سازگاری دارد یا نه؟

د. اینکه هارون گفت: نزدیک بود مرا بکشند، توجیه خوبی بود؟ مگر این همه پیامبر در این راه کشته نشده‌اند؟

هـ. اینکه هارون می‌گوید: برادر جان! مرا جلوی مردم شماتت نکن و دشمن شاد منما، آیا موسی نمی‌دانست که نباید برادر را جلوی مردم شماتت کند؟

و. اینکه هارون می‌گوید: لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ! آیا موسی نمی‌دانست که هارون با ظالمین نیست و راهش از منحرفان جداست؟ یعنی واقعا موسی برادرش را از ستمکاران حساب کرده بود؟

و سؤال‌های دیگری که در کنار این چند آیه پیش می‌آید. مفسران عالی‌قدر قرآن کریم در این موضوع و سؤال‌ها چند موضع علمی و توضیحی گرفته‌اند، که در این‌جا به ذکر مختصر سه توضیح می‌پردازیم:

گروه اول: مفسرانی که سعی کرده‌اند یک‌جا به این سؤال‌ها جواب گویند اما توجیه و توضیح آن‌ها با ظاهر آیات سازگاری ندارد و نتوانسته است خواننده را مجاب و توجیه نماید. مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله بعضی از این اقوال سست را نقل و سپس رد کرده است:

۱. أن موسی إنما فعل ذلك مستعظما ... [طباطبائی، المیزان عربی، ۸، ۲۵۱] خلاصه ترجمه این است: موسی به‌سوی سر برادر را گرفت و او را به طرف خود کشید. این کار را برای این کرد که به قوم خود بفهماند که در غیاب او خطای بزرگی کرده‌اند ... انسان کاری را که با خودش می‌کند با دیگری می‌کند، مثلاً هارون را به جای خودش فرض کرده همان کار را که می‌خواست با خودش بکند، با هارون کرد! [همان]

۲. أنه أراد أن يظهر ما اعتراه من الغضب على قومه ... موسی مقصودش این بود که به مردم بفهماند عملی که کرده‌اند کوچک و ناچیز نبود بلکه کفر و برگشتن از دین بود و این خود انحراف بسیار بزرگی است و خواست تا بار دیگر امثال

و نظایر این کار را تکرار نکنند.

۳. آنکه اینما جره‌ای به نفسه لیناجیه و یستفسر حال القوم منه... مقصودش از اینکه هارون را به طرف خود کشید این بود که آهسته از او حال قوم را بپرسد فلذا وقتی هارون جریان حال مردم را برایش شرح داد، عذرش را پذیرفت و برایش دعا کرد.

۴. آنکه لما رأی أن بهارون مثل ما به من الغضب و الأسف... موسی (ع) دید که برادرش مانند خودش دچار خشم و تأسف شده است، لذا دست بر سر او گذاشت و او را نوازش فرمود، باشد که به این وسیله قلق و اضطرابش را تسکین دهد و ...

مرحوم علامه (ع) پس از نقل این وجوه، که از قول بعضی مفسرین آورده است، می‌فرماید: ... اگر نگوییم همه آن‌ها لاف‌های بیش‌تر آن‌ها و جوهی هستند که با سیاق آیات، سازگاری ندارند. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۲۵۲)

انتظار بود که مرحوم علامه (ع) پس از سست خواندن این وجوه، به توجیه صحیح و جواب قانع‌کننده‌ای برای سؤال‌های فوق بپردازند، اما این کار را نکرده‌اند و توضیح مختصری در پی این اقوال آورده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

خداوند در میقات، جریان کار قوم موسی (ع) را به او خبر داد و موسی (ع) عصبانی نشد اما وقتی به‌سوی قوم برگشت غضب کرد و الواح را به زمین زد و موی سر هارون را گرفت و کشید و حال آنکه خبری را که خداوند بدهد حتی از حس صادق‌تر است؛ زیرا حس ممکن است خطا کند لکن خدای تعالی جز به حق چیزی نمی‌فرماید ... و هرگز غضب، که همان هیجان قوه دافعه است، به صرف علم و اطلاع تحقق پیدا نمی‌کند، وقتی صورت خارجی پیدا می‌کند که شخص مورد غضب در برابر انسان قرار بگیرد و انسان با بد و بیراه گفتن و یا زدن آن شخص، خشم خود را فرو می‌نشانند. (همان: ۳۶۴)

ملاحظه می‌کنیم که این جملات بیشتر تعریف خشم و نقل ماجراست، و سؤال‌های فوق همچنان بی‌پاسخ است.

به‌نظر می‌رسد این سؤال‌ها احتمالاً به ذهن مرحوم علامه (ع) نرسیده، یا اگر رسیده آن‌ها را با مقام عصمت انبیا (ع) سازگار ندانسته است و خواسته حتی این سؤال‌ها مطرح شود مبادا طرح این سؤال‌ها نوعی آموزش منفی یا بدآموزی برای مردم باشد! والله اعلم.

گروه دوم: مفسرانی که سعی کرده‌اند بدون ذکر نام ترک اولی، این عمل را توجیه نمایند و جواب قانع‌کننده‌ای برای آن به‌دست دهند که با ظواهر آیه هم سازگاری داشته باشد:

۱. از جمله در تفسیر نمونه (۶: ۳۷۷) می‌خوانیم: «موسی (ع) در برابر لحظاتی بحرانی و طوفانی از زندگی بنی‌اسرائیل قرار گرفته بود، سر تا پایش از شدت خشم برافروخته بود و اندوه عمیقی بر روح او سنگینی می‌کرد و شدیداً نگران آینده بنی‌اسرائیل بود؛ زیرا تخریب و فساد کار آسانی است ولی اصلاح و ترمیم کار مشکلی است.

موسی (ع) باید در اینجا خشم شدید خود را آشکار سازد و دست به بالاترین عکس‌العمل‌ها بزند، آن‌چنان که افکار تخریب‌شده بنی‌اسرائیل را به هم بریزد و انقلابی در آن جامعه منحرف شده از حق ایجاد کند. در غیر این صورت بازگشت آن‌ها به آسانی ممکن نیست ...

در حقیقت، این واکنش از یک سوروشنگر حال درونی موسی (ع) و ناراحتی شدید او در برابر بت‌پرستی و انحراف آن‌ها بود و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای تکان دادن مغزهای خفته بنی‌اسرائیل و توجه دادن آن‌ها به زشتی فوق‌العاده اعمالشان. این واکنش شدید اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای در بنی‌اسرائیل می‌گذارد و صحنه را به کلی تغییر می‌دهد.

۲. مرحوم فیض کاشانی نیز، غضب شدید موسی (ع) را برای خدا معرفی می‌کند و معتقد است، حمیت و تعصب دینی، لازمه‌اش همین خشم شدید است و اینکه انسان ناراحتی‌اش را همین‌طور به مردم منحرف اعلام کند و نشان دهد. جمله فیض این است: طرح‌ها من شدّة الغضب و فرط الضجر، حمیة للدين (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۰۵). شاید فیض، این عمل موسی (ع) را بهترین موضع‌گیری انقلابی و قاطع در برابر انحراف مردم دانسته باشد.

۳. توضیح از این زیباتر را استاد معظم، حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی آورده، اگرچه ایشان به‌طور آشکار به این سؤال‌ها جواب نداده‌اند، ولی فرموده‌اند: حضرت موسی (ع) از چهره‌های بارز انبیا و از بزرگ‌ترین پیامبران اولوالعزم است و سیره آن حضرت در بیست و هشت سوره قرآن به‌طور گسترده بازگو شده است. او مظهر غضب الهی بود و غضب الهی را، رحمت خاص الهی فرو می‌نشانند، نه رحمت احساسی.

هارون، که مصداق عینی رحمت خاص الهی است، از مادری متولد شد که مظهر همان رحمت مخصوص خدایی است، فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَ أُمُّهُ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ از این رو یسار مادر می‌تواند غضب کلیم‌اللهی را فرو نشانند؛ زیرا ... غضب موسای کلیم برای مسائل عادی نبود تا با عواطف فرو نشانده شود ... پس تعبیر عاطفی «این‌ام» یادآور آن رحمت خاص است، یعنی ای موسی، من از اوج رحمت نصیب تو شده‌ام (وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا؛ و ما از رحمت خودمان برادرش هارون را به او هبه کردیم و بخشیدیم (مریم/ ۵۳) و تو را به آن رحمت خاص فرا می‌خوانم تا غضب عاقلانه تو عاقلانه فروکش کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

از این جمله‌های استاد چند نکته فهمیده می‌شود:

الف. موسی مظهر غضب خدا بود.

ب. غضبش به‌جا و به‌حق بود و می‌بایست این برخورد را انجام می‌داد.

ج. هارون هبه خدا به موسی (ع) است. او مقصر نیست و کار بزرگش آرام کردن غضب حق، موسی (ع) است.

د. دعوای موسی (ع) برای مسائل عادی و مادی نیست

و تکیه‌اش بر مسائل معنوی، اصولی و هدایتی است، پس می‌بایست همین‌طور برخورد می‌کرد.

۴. علامه فقید شیخ محمدجواد بلاغی نجفی در این خصوص فرموده‌اند:

... اما گفتار خداوند دربارهٔ موسی (ع)، قرآن تعیین نکرده است که گرفتن موسی (ع) سر برادر خود را و کشیدن او به‌سوی خویش به حسب متعارف زمان بنی‌اسرائیل بر سبیل اهانته و خوار کردن در تأدیب بوده است (یا نه) و ممکن است که به حسب متعارف از حالات بنی‌اسرائیل، این عمل کوچک‌ترین وضع عتاب و نکوهش بوده است، زیرا که عهدین یا نقل سیره و رویهٔ بنی‌اسرائیل توضیح می‌دهند که نزد ایشان، پاره کردن لباس هنگام خشم و تألم به منزله «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن است و به خاک غلتیدن به منزله «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گفتن. مثل: ... و روئین چون به سر چاه برگشت و دید که یوسف (ع) در چاه نیست جامهٔ خود را چاک زد و یعقوب (ع) رخت خود را پاره کرد و پلاس در بر کرد (بلاغی، بی‌تا: ۲۲۳). گروه سوم: کسانی هستند که، ضمن تأیید مرتبهٔ والای انبیای عظام و مقام عصمت برای آن‌ها، این کار حضرت موسی (ع) را ترک اولی دانسته‌اند؛ اگرچه آن را برای دفاع از دین و آیین (برای مردم عادی) سزاوار می‌دانند.

مرحوم آیت‌الله ثقفی در تفسیر این آیات می‌نویسد:

«وقتی (موسی (ع)) از میقات مراجعت فرمود به جانب قوم خود، غضبناک و متأسف بود ... و از شدت غضب و فرط غیرت و تعصب دینی از خود بیخود شد، الواح تورات را انداخت و سر هارون را گرفت کشید به جانب خود ...»

در کافی نیز نقل شده است جهت تعرض حضرت موسی (ع) به هارون آن بود که وقتی آن‌ها گوساله‌پرست شدند او از آن‌ها کناره ننمود و ملحق به حضرت موسی (ع) نشد، با آنکه اگر مفارقت می‌نمود از آن‌ها، عذاب بر آن‌ها نازل می‌شد ... و اعتذار هارون این بود که قوم، بر من غلبه کردند و من ضعیف شدم و نتوانستم دفاع کنم و هر قدر موعظه و نصیحت نمودم مفید واقع نشد تا به حدی که می‌خواستند مرا بکشند ... (ثقفی تهرانی، ۱۳۷۰: ۴۷۶) و پس از اتمام اعتذار از حضرت هارون، از خداوند طلب مغفرت و رحمت نمود و این ملازم با گناه نیست ... علاوه‌بر آنکه ترک اولی منافی با عصمت انبیا نیست، ... (همان: ۴۷۸) مرحوم ثقفی طهرانی یکی از مفسرانی است که در این مقام، اسم ترک اولی را برای حضرت موسی (ع) آورده و باکی ندارد که بگوید، انبیا علیهم‌السلام ضمن آنکه دارای مقامی روحانی و عصمتی با عظمت بوده‌اند ولی به هر حال به‌عنوان یک انسان، دارای قوای مختلف نیز بوده‌اند و یکی از آن‌ها خشم است، اما برای رضای خدا؛ خشمی تند که می‌خواهد به مردم بفهماند که این عمل شما چقدر زشت و خطرناک بوده است.

در اعتقادات شیعی، ما معتقدیم کسی که دعوی نبوت و

## حضرت موسی (ع) از چهره‌های بارز انبیا و از بزرگ‌ترین پیامبران اولوالعزم است و سیرهٔ آن حضرت در بیست و هشت سورهٔ قرآن به‌طور گسترده بازگو شده است. او مظهر غضب الهی بود و غضب الهی را، رحمت خاص الهی فرو می‌نشانند، نه رحمت احساسی

پیغمبری نماید باید شرط عصمت را داشته باشد؛ و عصمت ملکه‌ای است که انسان را از صدور گناه در همه حال باز می‌دارد؛ در حالی که قدرت بر گناه کردن داشته باشد. پیامبر می‌آید تا مردم را از صلاح دنیا و آخرتشان آگاه سازد و آن‌ها را از زیان هردو عالم باز دارد. بنابراین اگر گناه و فعل زشت از پیامبر صادر شود نقض غرض شده است، زیرا وی مجری قانون الهی است و اگر خودش خلاف قوانین عمل کند، موجب جرئت دیگران به گناه و حتی نپذیرفتن قانون الهی می‌شود. خدا در آیهٔ ۱۲۴ بقره فرموده است: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»:

عهد (مقام رهبری و خلافت) من به ستمکاران نمی‌رسد و ما می‌دانیم که گناه کردن ستم به خویش است پس رهبری الهی به انسان‌های گناهکار نمی‌رسد.

از همین مطلب معلوم می‌شود عمل موسی (ع) گناه نبوده است و دلیل خاص و با معنایی داشته که شاید بر ما معلوم نباشد اما ظاهر این است که شاید اعمال موسی (ع) برای اصلاح امت و تأدیب ایشان بود؛ زیرا بنی‌اسرائیل مرتکب عمل شنیعی شده و آن را سهل شمرده بودند و اگر پیامبر، حتی با یک ترک اولی بتواند شدت اظهار تنفر خود را از این عمل خطرناک مردم، به آن‌ها بفهماند به درستی عمل کرده است.

### منابع

۱. بلاغی، محمدجواد؛ الهدی الی دین المصطفی، آفاق، چ اول، تهران، بی‌تا.
۲. ثقفی تهرانی، محمد؛ روان جاوید، برهان، ج دوم، تهران، ۱۳۷۰ هـ.
۳. جواد آملی، عبدالله؛ سیرهٔ پیامبران، اسراء، چ پنجم، قم، ۱۳۸۴.
۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، عربی، جامعهٔ مدرسین قم، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۲.
۵. طبیب، سیدعبدالحسین؛ کلم‌الطیب، اسلام، چ سوم، تهران، بی‌تا.
۶. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی، محمودی، تهران، بی‌تا.



# ارتباط هستی‌شناسی با روان‌شناسی و عرفان اسلامی

داریوش حلوایی

دبیر آموزش و پرورش شهرستان مبارکه  
کارشناس ارشد عرفان اسلامی



## چکیده

در این نوشتار سعی شده است تا پاسخی هر چند مختصر به سؤالات زیر ارائه گردد: آیا هستی‌شناسی می‌تواند با روان‌شناسی ارتباط داشته باشد؟ آیا عرفان اسلامی می‌تواند با روان‌شناسی مرتبط باشد؟ آیا عرفان اسلامی می‌تواند با قوای انسانی ارتباط داشته باشد؟

**کلیدواژه‌ها:** هستی‌شناسی، روان‌شناسی، نظام احسن، معرفت‌النفس

## مقدمه

در حوزه معرفتی دین اسلام مقصود نهایی از نظر کردن و اندیشیدن و سیر آفاق و انفس، تقرّب یافتن به خدا و رستگاری و سعادت اخروی است. این تقرّب به‌وسیله علم و معرفت به‌دست می‌آید نه به مجرد عمل و طاعت! عمل صالح خود وسیله است اما خداوند بزرگ می‌فرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر / ۱۰) سخن پاکیزه به سوی بالا می‌رود و کردار شایسته آن را بالا می‌برد. بنابراین خداوند بندگان خود را در آیات بسیاری به کسب علم از طریق نظر کردن به آیات، پند گرفتن از آن‌ها و اندیشیدن در افعال خدا، تدبّر در نشانه‌هایش و دعوت به شناخت نفس ترغیب نموده و به انسان قابلیت رشد و شکوفایی بخشیده است. در ادبیات حکما و عرفا و علما، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مطرح بوده البته هستی‌شناسی نسبت به سایر موارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و منشأ تمام امور قرار گرفته است.

حکمت متعالیه، که در بسیاری از مسائل فلسفی-عرفانی روش‌های متفاوت مشائی و اشراقی را در پیش گرفت در طرح بحث وجود و هستی‌شناسی روش‌های اشراقی، مشائی و عرفانی را از منظر وحی و قرآن تبیین نمود و تصویر کلی از جهان هستی، وجود آدمی و جایگاه روح و روان از منظر فلسفه و عرفان را بیان نمود.

## هستی‌شناسی از منظر عرفا و دانشمندان روان‌شناس متقدم

در ادبیات علوم باطنی، معمولاً برای «وجود» (هستی) سه مرتبه یا سه اعتبار قائل‌اند:

اول وجود محض و صرف، که همان مرتبه ذات حقیقت وجود است و از آن به مرتبه مقام لا تعین، غیب ذات، کنز مخفی، عنقای مغرب و مقام لا اسم له و لا رسم له تعبیر می‌نمایند که چنین حقیقتی به حسب ذات تعین ندارد.

دوم وجود اطلاقی و وجود منبسط و حق مخلوق به یا فیض مقدس است. به عقیده عرفا صادر از حق اول همین وجود است. این مرتبه از وجود گرچه به واسطه تعین اطلاقی، مقام صرافت محض حقیقت وجود را ندارد اما فعل حق است و از جهتی که با حق متحد است و از باب اتحاد حقیقت و رقیقت مقید به ماهیات امکانیه هم نیست از حدود ماهویه، که حاکی از نقص وجودی است میراست.

سوم مرتبه «وجود مقیده» است که از آن تعبیر به اثر فرموده‌اند و گفته‌اند: نفس حقیقت وجود، حق است و وجود مطلق، فعل و وجود مقید، اثر اوست. (آشتیانی، ۱۳۸۲: ۲۲۹، ۲۲۸). گویا وجود از این جهت در تمام ماهیت‌ها ساری‌ست و هر چیزی جلوه‌ای از منبع وجودی خود را حکایت می‌کند.

من و تو عارض ذات وجودیم  
مشبک‌های مرآت شهودیم (شبستری، بی‌تا: ۷۸)

به‌نظر می‌رسد قبل از بیان نظر روان‌شناسان متقدم درخصوص هستی، باید در این حوزه تصویر روشنی از روان‌شناسی را در ذهن خود ترسیم و مقام و موقعیت این علم را در میان علوم دیگر شناسایی نماییم. لذا به منظور رسیدن به چنین شناختی با نگاهی گذرا به طبقه‌بندی علوم و جایگاه روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان قدیم می‌پردازیم. ارسطو و فلاسفه یونان در فلسفه یونان قدیم موضوع طبقه‌بندی

## مقصود نهایی از نظر کردن و اندیشیدن و سیر آفاق و انفس تقرّب یافتن به خدا و رستگاری و سعادت اخروی است. این تقرّب به‌وسیله علم و معرفت به‌دست می‌آید نه به مجرد عمل و طاعت! عمل صالح خود وسیله است

علوم را با همان طبقه‌بندی که ارسطو آن را پیشنهاد کرده بود ارائه نموده‌اند. این طبقه‌بندی براساس تفکیک علوم نظری از علوم عملی قرار داشت. مسائل مربوط به روان‌شناسی از نظر ارسطو بخشی از مسائل طبیعیات به‌شمار می‌آید گرچه علوم عملی نیز شامل چنین مسائلی می‌شد اما از آن نظر که انسان عبارت از مجموعه‌ای مرکب از تن و روان است و می‌خواهد به سعادت و نیک‌بختی دست یابد و با دیگران هم‌زیستی کند (حجتی، ۱۳۶۹: ۴۲).

لذا از آن حیث که معمول علم روان‌شناسی، انسان و مطلوبش موفقیت اوست پس ضرورت عقلی حکم می‌کند تا فضای مناسب برای این موفقیت فراهم آید. بنابراین جهان هستی براساس پذیرش اصل واقعیت و این که انسان و جهان پیوندشان با هم‌پنداری نبوده بلکه دارای واقعیت است مسئله‌ای به نام «نظام احسن» را مطرح می‌نماید.

در این نظام به‌دلیل نا محدود بودن آن، به هر قسمت توجه و در هر چه تدبّر شود نشانه‌های آن مشهود می‌گردد. پس در هر حال که قرار بگیریم مورد احاطه در تحت قیمومیت آن هستی بی‌کران خواهیم بود (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱۶، ۲۱۵). مع‌الوصف حقیقت هستی در عرفان نظری واحد شخصی است نه واحد تشکیکی و آنچه در عرفان مورد نظر است همانا اطلاقی و تعین همین حقیقت شخصی است و هیچ‌گونه کثرتی برای اصل حقیقت نیست.

به قسمتی از آن جنود که به منزله لشکر قلب و به اصطلاح «نفس ناطقه» است علم داریم و معتقدند برای نفس ناطقه دو نوع لشکر وجود دارد: یکی آن‌هایی که به چشم دیده می‌شوند مثل اعضا و جوارح و دیگری آن‌هایی که به چشم باطن دیده می‌شوند مانند نیروهای متمرکز در مواضع احساس که همگی تحت فرمان نفس‌اند و قدرت بر مخالفت ندارند. همین که نفس، چشم را به باز شدن و پا را به حرکت و زبان را به سخن گفتن دستور می‌دهد، بی‌درنگ چشم باز و پا به حرکت و زبان به سخن، مبادرت می‌ورزد و این حالت مثل مسخر بودن ملائکه در مقابل خداوند است. قلب (نفس ناطقه) جهت طی منازل، تا لقای به حق، نیاز به لشکریان مذکری دارد و غرض از آفرینش او همین سیر و سفر ربانی است چنان که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات: ۵۶).

مرکب نفس در این سفر بدن است و زاد و توشه او و علم و اسبابی که او را در به‌دست آوردن زاد و توشه یاری می‌کند عمل نیک است که طبق دستور دین انجام می‌گیرد. نفس تا زمانی که متعلق به بدن است و هنوز به کمال عقلانی نرسیده فقط می‌تواند در قوای حیوانی تصرف کند و از تصرف بدن تجاوز نمی‌کند ولی اگر از طریق معرفت و عمل، کمال یابد کلیه قوای ملکی و ملکوتی از وی اطاعت می‌کنند، که این مقام «انسان کامل» است و تمام کمالات، بغیر از مقام واجب‌الوجودی را شامل می‌شود، یعنی کل ماسوی است و خداوند برای هیچ موجودی حق امر و نهی و مقام خلافت الهی و قدرت بر ایجاد و تکوین قرار نداده مگر برای انسان کامل و اگر کسی توانست بدون واسطه اعضا و جوارح امر و نهی نماید و آنچه را بخواهد بدون واسطه ایجاد کند خلیفه حق است و مقام او مقام انسان کامل خواهد بود (طاهرزاده، ۱۳۷۰: ۴۰).

به‌نظر می‌رسد مفهوم ترکیب انسان از



روان‌شناسی نظری و تجربی برمی‌گردد، چرا که مطالعات اعمال و فعالیت‌های روانی انسان از دید دانشمندان از جمله غزالی به نحوی است که به نوعی بر تجربی بودن نسبی و تأمل درونی و مطالعه و تحلیل رفتار دیگران و نیز تحلیل پدیده‌های مختلف روانی مبتنی است. پس مسئله اثبات وجود نفس از حقایقی است که نمی‌توان صرفاً از راه علمی به آن دست یافت بلکه باید به مدد ذوق عرفانی که به منزله نوعی از تأمل و تفکر عمیق درونی است، به آن حقایق راه یافت (حجتی، بی‌تا: ۵۳، ۵۴). روان انسان هم چون «ماهیتی» است، باید از درون او و نه از بیرون وجود او مورد مطالعه قرار گیرد.

### عرفان و رابطه آن با قوای انسانی

عرفا یا استفاده از آیه «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (مدثر: ۳۱)، گفته‌اند ما تنها

اما تنها کثرتی که در عرفان مطرح است کثرت تجلیات است که ضلال آن حقیقت شخصی‌اند نه اینکه خود حقایقی باشند، بلکه همه آن‌ها سایه یک نور محض خواهند بود و هر چه از غیب به شهادت می‌رسد و از علم به عین تنزل می‌کند مظهر اسمی از اسماء حُسنای حق تعالی است و این بهترین و برترین کمال وجودی خواهد بود (همان: ۲۱۷)، که گل سر سبد آن همان مقام انسان کامل است. گویا انسان در این نظام احسن می‌تواند به مدد الهی بهترین فضا را برای کسب سعادت دنیوی و اخروی خود مهیا سازد و رفتار خود را به صورتی کنترل کند تا موجبات رستگاری خود را فراهم نماید و در بهترین مأوا جای گیرد.

### ارتباط عرفان و روان‌شناسی

با تأمل در علوم باطنی درمی‌یابیم که اهمیت این موضوع به هر دو شاخه

جسم و نفس به این سبب است که هر کس از دو چیز آفریده شده: یکی بدن ظاهر که آن را «تن» گویند و از جنس مخلوقات همین عالم محسوس است و دیگری «نفس» است که آن را روح و جان و عقل و دل گویند و جوهری است مجرد از عالم ملکوت و گوهری است بس عزیز از جنس فرشتگان و عالم عقول که خدای تعالی به جهت مصالحی چند به قدرت کامله خود ربطی میان آن و این بدن ظاهری قرار داده و او را مقید به قید علاقه این بدن و محبوس در زندان تن نموده تا زمان معین و اجل موعود، که منجر به قطع علاقه نفس از بدن شود و به عالم خود رجوع کند (نراقی، ۱۳۸۴: ۱۷).

### معرفه النفس

معرفت نفس یکی از پیچیده ترین معارفی است که پژوهشگران تا حدی وارد بحث و مطالعه آن می‌شوند اما همین که به این کل رسیدند، به دلیل ضعف حس، از آن روی برمی‌تابند و بر ارباب معرفت می‌تازند و از این گذشته، که در حقیقت پلی عظیم از طبیعت به ماورای آن است، غافل می‌شوند و با آن به عناد برمی‌خیزند. عارف مثنوی گوید:

آفتاب معرفت را نقل نیست

مشرق او غیر جان و عقل نیست  
علمای مشهور اسلام- اعم از شیعه و سنی- همگی در این که انسان غیر از این هیکل محسوس، دارای جوهر روحانی قائم به ذات خود است دارای اتفاق نظرند و معتقدند که با خرابی بدن، فانی نمی‌شود و بعد از موت، که همان قطع تعلق نفس به بدن است، باقی و درآک است. مدار تکلیف، فهمیدن همین اصل اساسی است.

بعضی از علمای اسلامی معتقدند که نفس، جسم لطیف ساری در بدن است. این گروه ملائکه را، که با اختلاف مراتب وجودیشان عقول مفارقة و نفوس مدتره‌اند، نیز از اجسام لطیف می‌دانند... لطیف به این معنی که این‌ها می‌گویند

جسم رقیق و روان است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲: ۴۳۹، ۴۳۶).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یکی از دانشمندان یهود فرمود: هرکس طباع او معتدل باشد مزاج او صافی گردد و هرکس مزاجش صافی باشد اثر نفس در وی قوی گردد و هرکس اثر نفس در او قوی گردد به سوی آنچه ارتقایش دهند بالا رود و هر که به سوی آنچه ارتقایش دهند بالا رود به اخلاق نفسانی متخلق گردد و هرکس به اخلاق نفسانی متخلق گردد موجودی انسانی شود نه حیوانی و به باب ملکی درآید و چیزی او را از این حالت برنگرداند. مهم‌ترین چیزی که برای انسان به کار می‌آید همان معرفت انسان است نسبت به ذات خود و باید گفت: خود را باش و خود را بشناس (همان: ۴۷۲).

### نتیجه

در واقع انسان با شناخت کمالات وجودی خود، نسبتی از این شناخت را به خدای خویش می‌دهد و یک رابطه مستقیم برقرار می‌سازد. چنان که در آموزه‌های معرفتی آمده است که چون او را بنگریم خودمان را دیده‌ایم و چون خود را بنگریم خدای خویش را نگریسته‌ایم. در ادبیات عارفان واقعی، نافع‌ترین معرفت نفس دو معرفت است: یکی معرفت آفاق و دیگری معرفت انفس و شاید این بدان جهت است که معتقدند انسان از دو نظر جامعیت دارد: اولاً دارای ویژگی‌هایی است که هر یک از عالم خاص گرفته شده و به تعبیری از کلیه مراتب هستی عصاره‌ای در انسان وجود دارد و به همین جهت به او عصاره هستی و نسخه مختصر هستی می‌گویند. زیرا بدن او جسمانی و از همین عالم ناسوت-طبیعت- است و روان (روح) او از عالم مثال و عقل او از عالم جبروت است. ثانیاً به‌طور معمول تمام منابع و ابزار شناخت در او جمع‌اند. به‌وسیله حواس، عالم طبیعت را می‌شناسد، به‌وسیله

**علمای ... شیعه و سنی - ...  
در این که انسان غیر از این  
هیکل محسوس، دارای جوهر  
روحانی قائم به ذات خود  
است دارای اتفاق نظرند و  
معتقدند که با خرابی بدن،  
فانی نمی‌شود و بعد از موت،  
که همان قطع تعلق نفس به  
بدن است، باقی و درآک است**

تخیل، عالم ملکوت - مثال - را می‌شناسد و به‌وسیله عقل، عالم جبروت و به‌وسیله شهود قلبی به تمام مراتب هستی علم پیدا می‌کند. عقل نمی‌تواند در ناسوت به‌وجود بیاید بلکه باید از عالم مربوط به خود باشد. با دقتی ظریف می‌توان ادعان نمود که بین هستی‌شناسی و روان‌شناسی و عرفان اسلامی، رابطه معناداری وجود دارد.

### منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آشتیانی سیدجلال‌الدین؛ هستی از نظر فلسفه و عرفان، ویرایش سوم، انتشارات بوستان کتاب قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ مبدأ و معاد، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۶.
۴. —، تفسیر موضوعی قرآن مجید، جلد ۳، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی‌تا.
۵. حسن‌زاده آملی، حسن؛ معرفت نفس، دفتر سوم، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.
۶. شبستری، شیخ محمود؛ گلشن راز، بی‌جا، بی‌تا.
۷. طاهرزاده، اصغر؛ معرفه النفس و الحشر «روان‌شناسی و معادشناسی اسلامی»، جلد ۱، انتشارات جنگل، ۱۳۷۰.
۸. عثمان، عبدالکریم؛ روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، مترجم: محمدباقر حجتی، دفتر اول، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۹. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، انتشارات کامکار، ۱۳۸۴.



قسمت اول

# روش‌های تربیت دینی

هاجر بهادران  
زهره سعادت‌مند

تربیت دینی را بررسی و برخی از انواع آن را شرح داده است.  
**کلیدواژه‌ها:** روش تربیت، تربیت دینی، روش در تربیت

## مفهوم روش در تربیت

«روش کار نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از اصل یا اصول (دستورالعمل‌های کلی برای رسیدن به مقصد) استفاده کرد و به اهداف تربیتی رسید. روش کار، وظایف عملی مربی را مشخص می‌کند و مربی را نیز یاری می‌دهد تا شیوه کار را یاد بگیرد.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۰)

امام باقر (ع) در تفسیر آیه «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» فرموده‌اند: یعنی هر کاری را از راهش وارد شوید. (طباطبایی، ج ۲: ۸۵)

## ضرورت برگزیدن روش در تربیت

توانایی، وسع و ظرفیت انسان‌ها مختلف و گوناگون است و بدون توجه به مراتب وجود و تفاوت توانایی انسان‌ها کار تربیت سامان نمی‌پذیرد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۴).

در فرایند تعلیم و تربیت دینی هم، برای تحقق هدف‌ها باید از روش‌های مناسب تربیتی استفاده نمود. روش‌هایی که در آن‌ها شرایط هدف‌ها، ویژگی‌ها و شرایط متریبان و ویژگی‌های محتوای آموزشی لحاظ شده باشد. روش‌های مورد استفاده در فرایند تعلیم و تربیت دینی باید در تحقق اهداف تربیت دینی توانا و در عین حال از درجه تناسب لازم با شرایط و ویژگی‌ها و توانایی‌های گوناگون متریبان برخوردار باشند؛ یعنی این توانایی را داشته باشند که در متریبان نسبت به یادگیری مطالب و مفاهیم دینی شور و علاقه به وجود آورند (به نقل از کریمی، ۱۳۸۸).

## چکیده

تربیت شکوفا کردن استعدادهای آدمی در ابعاد گوناگون است و هدف از آن تنظیم عادلانه روابط انسان با خویش، خدا، دیگران و طبیعت است و تحقق آن به یک برنامه‌ریزی دقیق در ابعاد مختلف نیاز دارد، برنامه‌ای که بر هست‌ها و واقعیت‌های وجودی انسان از سویی، و بر بایدها و ارزش‌های انسانی و الهی او از سوی دیگر، استوار باشد و بر اساس آن، اهداف، اصول و روش‌های تحقق برنامه نیز تبیین گردد.

در این میان نقش روش‌ها، که در واقع پل عبور از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است، اهمیت بسیاری دارد، چرا که برنامه تربیتی مورد نظر، هر چند بسیار عالی تنظیم شود و از اهداف و اصول متری بر خوردار گردد، اگر در مسیر تحقق آن فاقد روش‌ها و شیوه‌های صحیح و کارآمد باشد، ناکام و عقیم خواهد ماند. بر همین اساس، مقاله حاضر نقش و جایگاه روش‌های





### تربیت شکوفا کردن استعدادهای آدمی در ابعاد گوناگون است و هدف از آن تنظیم عادلانه روابط انسان با خویش، خدا، دیگران و طبیعت است و تحقق آن به یک برنامه‌ریزی دقیق در ابعاد مختلف نیاز دارد

عبارت‌اند از: ۱. روش تلقین به نفس، ۲. روش تحمیل به نفس، ۳. اعطای بینش، ۴. دعوت به ایمان، ۵. فریضه‌سازی، ۶. محاسبه نفس، ۷. زمینه‌سازی، ۸. تغییر موقعیت، ۹. آسوه‌سازی، ۱۰. مواجهه با نتایج اعمال، ۱۱. تحریک ایمان، ۱۲. ابتلا، ۱۳. آراستن ظاهر، ۱۴. تزیین کلام، ۱۵. مبالغه در عفو، ۱۶. توبه، ۱۷. تبشیر، ۱۸. مبالغه در پاداش، ۱۹. تکلیف به قدر و وسع، ۲۰. روش انذار، ۲۱. مجازات به قدر خطا، ۲۲. ابزار توانایی‌ها، ۲۳. تغافل، ۲۴. تزکیه، ۲۵. تعلیم حکمت، ۲۶. موعظه حسنه، ۲۷. یادآوری نعمت، ۲۸. عبرت‌آموزی، ۲۹. مرحله‌ای نمودن تکالیف، ۳۰. تجدید نظر در تکالیف، ۳۱. بیان مهر و قهر، ۳۲. عطا و حرمان، ۳۳. تکلیف در غایت وسیع (باقری، ۱۳۸۶).

با توجه به اینکه روش‌های تربیت دینی متعدد و متنوع‌اند و صاحب‌نظران روش‌های مختلفی را پیشنهاد و مطرح کرده‌اند. پرداختن به همه آن‌ها از حیطة این نوشته خارج است و تنها تعدادی از روش‌های مذکور شرح داده می‌شود.

#### ● روش قصه‌گویی

در میان روش‌های مختلف، استفاده از «قصه‌گویی» یا «شنیدن قصه»، با توجه به رغبت و پذیرشی که در کودکان و حتی در نوجوانان نسبت به آن‌ها به وجود می‌آورد، از موقعیت خاصی برخوردار است. قصه‌گویی به‌طور غیرمستقیم زمینه آموزشی و تربیتی مناسبی در مخاطبان ایجاد می‌کند؛ زیرا اغلب بچه‌ها به شنیدن قصه‌ها و حکایت‌ها تمایل فطری دارند و از این کار بسیار لذت می‌برند. این روش چنان مؤثر است که قرآن، این کتاب الهی،

انتخاب نوع راه و روش در میزان موفقیت هر فعالیت بسیار اهمیت دارد، تا آنجا که گاهی بهترین مربیان با بالاترین میزان دانش و اطلاعات، به علت انتخاب روش غلط به نتیجه نمی‌رسند. باید در نظر داشت که محتوای فعالیت‌ها هر چه هدفمند باشد بهره‌گیری از روش‌های جذاب برای آن فعالیت مهم‌تر و شاید دشوارتر باشد، چرا که در فعالیت‌های پرورشی، علاوه بر بیان محتوا، جذب دانش‌آموزان نیز بسیار مهم است.

در حال حاضر وجود رسانه‌های مختلف، شبکه‌های گسترده تلویزیونی، چه در داخل و چه به صورت ماهواره‌ای، همچنین اینترنت و لوح‌های فشرده با جذابیت‌های بسیار بالا، همگی بر سلیقه و نظر دانش‌آموزان تأثیر گذاشته و قطعاً قدرت انتخاب و سلیقه آن‌ها را بالا برده‌اند.

بنابراین، فعالیت‌های مربوط به تربیت دینی اگر با روش‌های بسیار کهنه و قدیمی اجرا شود، جذابیت چندانی نخواهند داشت. (کیومرثی، ۱۳۸۶)

تعلیم و تربیت کنونی متأسفانه اغلب خسته‌کننده، کسالت‌آور، اشباع‌کننده و تکراری است و در پی آن است که بدون آماده‌سازی روانی و عاطفی، بدون ایجاد شوق و اشتیاق و بدون تحریک و ترغیب، حقیقت را به‌طور مستقیم و آماده، به صورت یک وظیفه مکانیکی و یک جانبه در اختیار متری و متعلم قرار دهد، و این مغایر با اصل «تعادل جویی»، «تازگی در حد اعتدال» و «انگیزش و ترغیب» است.

به همین دلیل، مشاهده می‌شود که غالب روش‌های تربیتی، حاصلی برخلاف انتظار دارند یا متری را از هدفی که در پی آن هستیم دورتر می‌سازند یا دست کم اثرگذاری پیام‌های تربیتی را بسیار ضعیف و شکننده می‌کنند.

#### تقسیم‌بندی روش‌های تربیت دینی

**شریعت‌مداری** برای تربیت اسلامی روش‌های زیر را ارائه می‌دهد: ۱. تلفیق علم و عمل، ۲. تואم ساختن ایمان و عمل، ۳. تربیت عملی، ۴. روش عقلانی، ۵. امر به معروف و نهی از منکر، ۶. جهاد، ۷. پاداش و تنبیه، ۸. توبه، ۹. پند و اندرز، ۱۰. تربیت از طریق ذکر مثل، ۱۱. تربیت از طریق قصه و سرگذشت اقوام و ملل. «(شریعت‌مداری، ۱۳۷۱) احمدی (۱۳۸۴) نیز روش‌های تربیت اسلامی را به شرح زیر بیان می‌کند:

«۱. ایجاد زمینه سالم تربیتی، ۲. وجوه آسوه و سرمشق برای تربیت، ۳. تمرین، تکرار و عادت دادن، ۴. تعلیم و تعلم، ۵. مشاهده، تجربه و تعقل، ۶. موعظه، نصیحت و امر به معروف، ۷. انذار، نهی از منکر و مبارزه با انحرافات، ۸. برقراری ثواب و عقاب برای اعمال، ۹. ایجاد محیط مساعد تربیتی، ۱۰. بیان قصص انبیا و سرگذشت ملل، ۱۱. ذکر امثال و تشبیه معقول به محسوس، ۱۲. دعا و نیایش، ۱۳. توبه و بازگشت، ۱۴. برقراری یک نظام اسلامی برای اجرا و تداوم تربیت.» (احمدی، ۱۳۸۴)

**باقری (۱۳۸۶)** معتقد است که روش‌های تربیت اسلامی

نیز حاوی داستان‌های واقعی فراوان است. (کیومرثی، ۱۳۸۶)  
 حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَتَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفْقَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَتَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفْقَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِتَوْرِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹): قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستان‌هاست (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹). کارکرد تعلیمی قصه‌های قرآن را در سه بخش می‌توان بیان کرد:  
**نخست: حقیقت و واقعی بودن:** این ویژگی از مفهوم لغوی «قصه» قابل مشاهده است و قرآن نیز در کاربردهای آن، همواره به این لغت توجه ویژه داشته است.

**دوم: مفید بودن:** قرآن تنها به آن بخش از مواقع می‌پردازد که بر آن بار آموزشی و هدایتی مترتب باشد. همچنان که خود، هدف از نقل آن‌ها را به تفکر واداشتن مردمان و عبرت‌جویی آن‌ها می‌داند و می‌فرماید: «(یوسف / ۱۱۱) وَ «فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (الأعراف / ۱۷۶).

**سوم: نمادین بودن:** داستان در قرآن، بیان تمثیل گونه‌ای از یک حقیقت است. بنابراین نباید چنین تصور کرد که در قصه‌های قرآن فقط ظواهر آن، که اخباری از سرگذشت پیشینیان است، مورد نظر بوده است. (به نقل از چنگیز، ۱۳۸۹)

### ● استفاده از روش‌های هنری در تربیت دینی

«مربیان پرورشی می‌توانند هرگونه آموزش دینی و محتوای مذهبی را با هنر درآمیزند و تأثیر آن را در کودکان و نوجوانان بسیار افزایش دهند. دلیل این مطلب بودن مایه‌های فطری، از جمله حس زیبایی‌شناسی در انسان است». (کیومرثی، ۱۳۸۶: ۱۴۱)  
 «پرورش حس زیبایی‌دوستی در کودک، شالوده تعادل، پاکی، طراوت و خلوص را در او بنا می‌نهد. این زیبایی باید در چشم او به‌طور طبیعی حس شود نه اینکه ما آن را برای وی زیبا جلوه دهیم! اگر چنین درکی از زیبایی در کودک به‌وجود آید حس مذهبی و عشق به جمال الهی در او برانگیخته می‌شود.» (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

این حس دو کارکرد و فایده مهم دارد: الف. فایده فردی، که لذت معنوی می‌دهد و همان لذت، به هنگام برخورد با ناملایمات شدید زندگی، مددیار انسان است. یعنی او را با ملاحظه زیبایی‌های طبیعت و لطافت حال موجودات طبیعی از اندوه فارغ می‌سازد و به او نشاط می‌بخشد. ب. فایده اجتماعی، که در این صورت زیبایی‌دوستی، انسان را از خودپسندی‌ها و سودجویی‌ها جدا می‌سازد و او را برای درک افکار عالی و اجرای کارهای بزرگ (که خودپسندی، قبلاً مانع تحقق آن‌ها می‌شد) آماده می‌سازد. (مرادی، ۱۳۸۳: ج ۱)

### ● روش ارائه الگو

**دلشاد تهرانی** در این زمینه بیان می‌دارد: «انسان بنابر فطرت خود، که عشق به کمال مطلق است، الگوطلب و الگوپذیر است و بدین سبب یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت ارائه نمونه عملی است. در این روش، نمونه‌ای عینی و قابل تقلید و پیروی در برابر متربی قرار می‌گیرد که در صورت مقبولیت، متربی تلاش می‌کند در همه چیز خود را همانند الگوی مطلوب سازد و گام در جای گام او نهد و به او تشبه نماید. این روش به دلیل عینی و محسوس بودنش و نیز به سبب میل و گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت است. هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیری بهره‌مند باشد، این روش از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. پس بهترین الگو، نمونه‌ای تام و تمام و انسانی کامل است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)

**امیرمؤمنان علی علیه السلام** در این باره می‌فرماید: «پیروی کردن از رفتار رسول خدا و الگوگیری از پیامبر برای شما کافی است...». بنابراین، از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است برای کسی که بخواهد منتسب گردد، و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم در جای قدم او گذارد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)  
 مشاهده یک الگو موجب تحکیم یا تضعیف رفتار یادگیرنده می‌شود. مشاهده کننده یک رفتار نامطلوب، که از نتیجه آن بی‌خبر است، در صورتی که الگوهایی را مشاهده کند که تنبیه شده‌اند و سزای رفتار نامطلوبشان را به دنبال داشته‌اند، به احتمال زیاد از انجام آن عمل خودداری می‌کند. (به نقل از چنگیز، ۱۳۸۹: ۳۰).

### ● روش محاسبه نفس

«محاسبه نفس عبارت است از ارزیابی اعمال و نیت‌های پنهان در آن‌ها. محاسبه خویش با توجه به ویژگی‌هایی که در تربیت اسلامی برای آن ذکر شده، شیوه‌ای است که مداومت و محافظت بر عمل را میسر می‌کند. در محاسبه خویش، یکی از ملاک‌ها آن است که اعمال، مبتنی بر تقوا و انگیزه تقرب به خدا باشد. ملاک دیگر، دوام عمل و نیل آن به غایت است. در محاسبه خویش، عملی را می‌توان به حساب آورد که پایان گرفته باشد، نه اینکه آغاز شده است.» (باقری، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

### ● روش زمینه‌سازی

«حالات و اعمال آدمی در بستر شرایط و موقعیت‌ها می‌روید و از آن‌ها ارتزاق می‌کند. از این رو شرایط و موقعیت‌های مختلف، حامل نیروهای بالقوه متفاوتی در شکل‌دهی حالات و اعمال انسان است. انتخاب و تنظیم مناسب زمینه‌ها و شرایط، به مثابه عامل «تسهیل‌کننده» ای است که امکان شکل‌گیری‌ها و



#### منابع

#### قرآن کریم

#### نهج البلاغه

احمدی س.ا. **اصول و روش‌های تربیت در اسلام**. انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

باقری خ، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، جلد دوم، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.

چنگیز م. «بررسی شیوه‌های آموزش در قرآن کریم و مقایسه آن با شیوه‌های متداول روز». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، دانشکده الهیات، ۱۳۸۹.

دلشاد تهرانی م. **سیری در تربیت اسلامی**، انتشارات دریا، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۱. دلشاد تهرانی م. **مشرّب مهر، روش‌های تربیت در نهج البلاغه**، انتشارات دریا، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱.

شریعتمداری ع. **تعلیم و تربیت اسلامی**، نهضت زنان مسلمان، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۲.

طباطبائی م. **تفسیر المیزان**، جلد ۲، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۲۵۲ صفحه.

کرمی درودخانی ا. «بررسی عوامل مؤثر در تحقق تربیت دینی دانش‌آموزان دوره متوسطه پسران از دیدگاه مدیران و دبیران شهر اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۸۸.

کرمی ع. **رویکردی نمادین به تربیت دینی با تأکید بر روش‌های اکتشافی**، انتشارات قدیانی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۵.

کرمی ع. **تعلیم و تربیت به کجا می‌رود؟ از ناکجا به هرجا**، انتشارات عابد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸.

کیومرثی غ. **مبانی و اصول تربیت دینی و تفاوت آن با تعلیمات دینی**، انتشارات مدرسه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.

مرادی ا. **آسیب‌شناسی تربیت دینی** (گفت‌وگو با دکتر غلامعلی حداد عادل، جلد اول، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ اول، ۱۳۸۳).

شکل‌دهی‌های مطلوب را بالا می‌برد. طبق این روش باید از پیش، شرایطی را که تسهیل‌کننده حالات و رفتارهای مطلوب یا نامطلوب‌اند، به نحو مقتضی دگرگون کرد. پس زمینه‌سازی دو وجه دارد: یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می‌برد و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می‌برد و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای که احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می‌دهد». (باقری، ۱۳۸۶: ۱۳۵ و ۱۳۶)

#### ● روش توبه

توبه به معنای بازگشت است و صرفاً به معنای بازگشت از گناه نیست. از این‌رو توبه اختصاص به انسان ندارد، بلکه خداوند نیز در مقام تربیت انسان دارای توبه است و این توبه در واقع یک روش تربیتی است. از آیات قرآن فهمیده می‌شود که خداوند دو توبه دارد: توبه اول «توبه هدایت و توفیق» است و خداوند به بنده خویش که لغزیده و به او پشت کرده، بازگشت می‌کند و او را نسبت به زشتی کارش واقف می‌گرداند و به سمت استغفار هدایتش می‌کند. هنگامی که بنده در اثر توبه اول خدا به استغفار روی آورد و تأثب شد، توبه دوم خدا آشکار می‌شود و آن «توبه قبول» است و با مغفرت هم‌سو می‌شود». (باقری، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

به این ترتیب، توبه خداوند برای بندگان عبارت است «از ارسال رحمت برای بخشایش گناهان آنان و زدودن تاریکی دلشان از شرک، معصیت و هر چه سبب دوری از ساحت قرب الهی می‌شود. توبه بندگان به‌سوی خدا عبارت است از بازگشت آنان به‌سوی پروردگار برای آموزش گناهان و پاک شدن از معاصی و زدودن اسباب دوری از ساحت قرب الهی». (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (النور / ۳۱) یعنی: «ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید» (سوره نور، آیه ۳۱). در کتاب شریف «مصباح الشریعة» از امام صادق (ع) درباره این روش تربیتی چنین وارد شده است: «التَّوْبَةُ حُبُّ اللَّهِ وَ مَدَدُ عَنَانِيَّتِهِ وَ لَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ مِدَاوِمَةِ التَّوْبَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنَ الْعِبَادِ لَهُمْ تَوْبَةٌ فَتَوْبَةُ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ اضْطِرَابِ السَّرِّ وَ تَوْبَةُ الْأَوْلِيَاءِ مِنَ تَلَوْنِ الْخَطَرَاتِ وَ تَوْبَةُ الْأَصْفِيَاءِ مِنَ التَّنْفِيسِ وَ تَوْبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْأَشْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَوْبَةُ الْعَامِّ مِنَ الذَّنُوبِ»:

توبه ریسمان خدا و وسیله لطف و عنایت اوست، و هر بنده‌ای ناگزیر است که پیوسته در حال توبه باشد و هر دسته از بندگان را توبه‌ای است مخصوص؛ توبه پیامبران از اضطراب باطن است و توبه اولیا از اندیشه‌ها و خیالاتی است که به‌خاطر ایشان خطور می‌کند، و توبه برگزیدگان از فراموشی و کدورت غفلت است، و توبه خواص از اشتغال به غیر خداست، و توبه عوام از گناهان است». (مصباح الشریعة، ص ۹۷)



## چکیده

این پژوهش با هدف پاسخ به نیاز مراکز برنامه‌ریزی فرهنگی (در استان البرز) انجام شده است. پژوهشگر از نیروهای فرهنگی است، و با توجه به سوابق مرتبط با موضوع، که طی سال‌های هشتاد تاکنون در موضوع هویت و مؤلفه‌های اسلامی و ایرانی آن داشته است، به تدوین فرضیه‌ها و تبیین متغیرها و استخراج شاخص‌ها، به اجرای پژوهش میدانی در این موضوع پرداخته است.

داده‌های آماری به‌دست آمده، فرضیه‌های پژوهشگر را تأیید نموده است. بین احساس هویت ایرانی و هویت اسلامی آزمودنی‌ها و نیز بین احساس هویت اسلامی و هویت فردی آزمودنی‌ها همبستگی مشاهده شد. پژوهشگر با اثبات واقعی بودن هجمه دشمن و وجود مشکلات فرهنگی داخلی، تشکیل گارد هویت را، پاسخ این هجوم و لازمه تقویت هویت دانسته است.

کلیدواژه‌ها: هویت، اسلامی، ایرانی، هجوم فرهنگی، گارد هویت، یقینیات، ارزش‌ها

# هویت زیر ذره‌بین!

احساس هویت اسلامی ایرانی در دختران دبیرستانی و راه‌های تقویت آن

زهرا اسلامی‌نیا

کارشناس ارشد علوم سیاسی





از آنجا که بخش  
وسیع‌تری از این  
جامعه تأثیرپذیر  
را دختران و  
پسران نوجوان  
۱۲ تا ۲۲ ساله  
تشکیل می‌دهند و  
رسانه‌های دیداری  
و شنیداری، صوتی  
و تصویری، هر یک  
به گونه‌ای بر آنان  
اثرگذارند، تلاش  
فرهنگی لازم است  
تا این همه را از  
اثرپذیری مصون  
نماید. تلاشی که در  
اجرا از دانش‌های  
روز و روش‌های نو  
بهره‌مند باشد

جهانی- ملی تطابق داشته باشد!  
هویت دینی، برآمده از شخصیت دینی است و  
دینداری یعنی داشتن اهتمام دینی به نحوی که  
نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد.  
مذهب در نقش عامل ناظر بر مجموعه‌ای از انسان‌ها  
نظارت می‌کند.

هویت ملی، فراگیرترین سطح هویت جمعی است.  
هویت ملی، نوعی احساس تعلق به ملت خاص،  
نمادها، نهادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب  
و رسوم، قهرمانان، تاریخ، فرهنگ و سرزمین است.  
عناصر ملیت، گاهی زبان، دین و سرزمین مشترک  
را نیز شامل می‌شود.

ایران در گذشته، بحران حمله اسکندر، اسلام  
اموی، و حمله مغول را پشت سر گذاشته ولی دو  
سده است که با هجوم بحرانی پیچیده روبه‌رو است،  
که توسط رهبر انقلاب اسلامی، شبیخون فرهنگی  
نامیده شده است.

در این تهاجم وسیع، فرهنگ مهاجم، با استفاده از  
سلاح علم، ثروت، تبلیغات، الفاظ مبهم و چندپهلوی،  
ابزارها و افراد گوناگون، برنامه‌های متنوع و جذاب،  
در وسعتی به نام «رسانه» سعی در تغییر انگیزه‌ها،  
علاقه‌ها، انتخاب‌ها و نگرش‌های افراد ساکن در  
واحدهای سرزمینی مختلف و یا به‌طور خلاصه  
تأثیرگذاری بر هویت آنان داشته و دارد.

دامنه این تأثیرگذاری، حتی در فلسفه‌هایی که  
به‌عنوان مبانی هستی‌شناسی<sup>۱</sup>، معرفت‌شناسی<sup>۲</sup> و  
روش‌شناسی<sup>۳</sup> ارائه می‌گردد و علوم که آموزش  
داده می‌شوند و همگی از بر ساخته‌های تمدن مدرن  
به‌شمار می‌روند، قابل احصا بوده است و حکایت از  
وسعت هجمه‌ای دارد که ناخودآگاه هم هویت‌ساز  
است و هم تخریب‌کننده مؤلفه‌های هویت، و البته  
هر دو نیز، در هماهنگی با منطق مسلط جهانی  
هستند!

با رخداد انقلاب اسلامی و ظهور اندیشه حکومت  
دینی، نظرات، تحلیل‌ها و حتی قانون‌های مصوب  
بسیاری برای مقابله با شتاب انقلاب اسلامی به اجرا  
درآمد که زمینه‌ساز تئوریک شدن تلاش دنیای  
غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران گردید.  
قانون‌هایی که منجر به استفاده از هر امکانی در این  
راستا شد. جنگ نرم ژوزف نای، مهندسی معکوس  
فرانسیس فوکویاما و برخورد تمدن‌های ساموئل  
هانتینگتون و قانون‌های ظالمانه تجاری هلمز برتون  
و داماتو از این دسته‌اند.

این پژوهش خلاصه چهار صفحه‌ای از پایان‌نامه  
۱۳۸ صفحه‌ای است که در آن وضعیت هویتی دینی  
و ملی و فردی امروز دختران دبیرستانی گزارش  
گردیده و تنها به ذکر نتایج و پیشنهادهای پژوهشگر  
پرداخته شده است. به امید اینکه راه‌گشا باشد.

**مسئله این پژوهش:** بررسی احساس  
هویت‌مندی دختران دبیرستانی در ناحیه ۳  
آموزش و پرورش کرج و استخراج عوامل مؤثر بر آن  
به‌صورت میدانی است.

**سؤال اصلی این پژوهش:** چه عوامل، زمینه‌ها  
و سازوکارهایی می‌تواند بر احساس هویت اسلامی  
ایرانی دختران دانش‌آموز ناحیه ۳ کرج مؤثر باشد؟

**متغیرهای این پژوهش:**

**الف. متغیرهای زمینه‌ساز:** تربیت خانوادگی،  
تعلیم و تربیت، تربیت دینی، جهت‌گیری نظام  
آموزشی، محتوای ساعت فوق برنامه، غنای برنامه  
درسی

**ب. متغیرهای مستقل این پژوهش:**  
دانشمندان و ادبا، زبان فارسی، ملیت ایرانی، میراث  
فرهنگی، فرهنگ، جهان‌بینی اسلامی، دین و مذهب  
**ج. متغیرهای میانجی:** با دو طیف مقوم هویت  
و مخرب هویت. فرهنگ مهاجم کاملاً آگاهانه و  
با هدف اثرگذاری بر فرهنگ و هویت کشور مورد  
هجوم، در تئوری یا عمل ارائه و اجرا می‌نماید.

**د. متغیر وابسته،** هویت است، که در سه  
سطح فردی، ملی و دینی بررسی می‌شود.  
پژوهشگر در متن مقاله، به تعریف هویت، برگرفته  
از سند تحول آموزش و پرورش، که اکنون مرجع  
رسمی تصمیم‌سازی، برنامه‌نویسی و اجرا در  
آموزش و پرورش است، می‌پردازد. جامعه آماری این  
پژوهش و روش پژوهش، پیمایشی بوده است.

**نقطه تمرکز پژوهش،** این پژوهش، دختران  
دبیرستانی ناحیه ۳ کرج را طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱  
ارزیابی نموده است.

هویت، موضوعی چند لایه، دارای مراتب، انواع و  
مؤلفه‌هایی است. هویت، مرز میان ما و دیگران است.  
آنچه من دارم و دیگران ندارند و آنچه ما در یک  
گروه داریم و دیگر گروه‌ها ندارند. هویت هم بیانگر  
تشابه است و هم تمایز. هویت‌ها، معانی هستند که  
شخص به‌صورت یک آبه در یک موقعیت اجتماعی  
یا نقش اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. اگرچه  
هویت، یا من کیستم فرد انسانی، در دنیای امروز  
به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که در نهایت با انسان



**هویت نوجوانان، از سوی گروه‌های سنی و جنسی، اولیا، مربیان، رسانه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی، که شاید هرگز در آن‌ها عضو نبوده‌اند و نیز فرهنگ‌های مهاجم تحت فشار قرار می‌گیرد**

از آنجا که بخش وسیعی از این جامعه تأثیرپذیر را دختران و پسران نوجوان ۱۲ تا ۲۲ ساله تشکیل می‌دهند و رسانه‌های دیداری و شنیداری، صوتی و تصویری، هر یک به گونه‌ای بر آنان اثرگذارند، تلاش فرهنگی لازم است تا این همه را از اثرپذیری مصون نماید. تلاشی که در اجرا از دانش‌های روز و روش‌های نو بهره‌مند باشد. در این راستا محیط خانواده، مدرسه و اجتماع، قادرند از سویی پیشروی تأثیرات منفی را سد کنند و بالعکس، تأثیری همسو با فرهنگ رسانه‌ها داشته باشند.

این پژوهش با تحلیل عملی داده‌های به‌دست آمده از اجرای میدانی (که در اینجا به علت، محدودیت چاپ، امکان ذکر آن‌ها نبود)، مدعی است که بین مؤلفه‌های هویتی فرد ایرانی مسلمان (در اینجا دختران دبیرستانی ناحیه ۳ کرج) با هویت مسلمان ایرانی و هویت اسلامی ایرانی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و تقویت هر یک به تقویت دیگری و در نتیجه به مقاومت در برابر حمله جهانی می‌انجامد. ارتقای سطح دانش و عمق بینش در بین نوجوانان، می‌تواند زمینه‌ساز پذیرش و تعمیق باورهای دینی و ارزش‌های ملی، کسب خودآگاهی و باور خویشتن، به‌عنوان موجودی منحصر به فرد، با ارزش، توانمند و مستعد باشد و نه تنها قدرت آنان را در مقابله با هجوم فرهنگی دشمن دوجنسان می‌نماید و ایستادگی در برابر جریان مهاجم را افزایش می‌دهد. بلکه با ایجاد درک نسبت به مبانی فکری فرهنگ مهاجم و شناخت داشته‌های فرهنگ و هویت ایرانی مسلمان، و تهیه خوراک فرهنگی مناسب، می‌توان جریان هجوم را مانند قرون چهار تا شش هجری به‌صورت معکوس جهت داد؛ ان‌شاءالله.

### یافته‌ها، نتایج و پیشنهادها الف. دریافت‌های پژوهشگر

هویت نوجوانان، از سوی گروه‌های سنی و جنسی، اولیا، مربیان، رسانه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی، که شاید هرگز در آن‌ها عضو نبوده‌اند و نیز فرهنگ‌های مهاجم تحت فشار قرار می‌گیرد. این فشارها، نوجوان را وارد مرحله‌ای می‌کند که یا تسلیم می‌شود و رنگ درخواست‌کننده را به خود می‌گیرد و یا در مقابل آنان ناسازگاری پیشه می‌کند و تا مقاومت و درگیری پیش می‌رود. گاه این شرایط مانند سال‌های پیش از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پیچیده نیز می‌گردد.

برنامه‌های فرهنگ مهاجم کاملاً آگاهانه و با هدف اثرگذاری بر فرهنگ و هویت کشور مورد هجوم، در تئوری و عمل ارائه و اجرا می‌شود و به تغییر یا تخریب هویت نسلی که در سنین شکل‌گیری هویت قرار دارد، منتهی می‌شود و این وسعت، تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم را شامل می‌شود.

با وجود این جنگ فرهنگی همه‌جانبه و تذکرات مقام معظم رهبری، نسبت به برنامه‌ریزی و اجرای مهندسی فرهنگی متأسفانه کوتاهی‌های بسیاری صورت گرفته است. این امر در بررسی‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز در کتب پروفیسور رفیع‌پور آمده است.

بسیاری از برنامه‌های برنامه‌ریزان و مجریان فرهنگی، آگاهانه و ناآگاهانه به تضعیف هویت نسل مورد تربیت (و در اینجا دختران دبیرستانی) انجامیده است، از جمله:

کم‌توجهی به اهداف تربیتی اسلام در برنامه‌های فرهنگی، سخت‌گیری به نوجوانان برای اجرای اوامر دین، کاربردی نکردن دستورات دینی، نشان دادن چهره خشن و سخت از دین به نوجوانان، تفاوت قول و عمل در متولیان امور دینی، تهیه نکردن امکانات مورد نیاز زندگی دینی، در مقابل اسلام قرار دادن ایران باستان و گزینش تعاریف تنگ‌نظرانه از دین. به نظر پژوهشگر، نوجوانان (و در اینجا دختران دبیرستانی) نسبت به ایران بدبینی ندارند، نسبت به اصل اسلام نیز هیچ‌گونه بدبینی ندارند اما در عمل به دستورات دینی، آن‌گونه که انتظار می‌رود، ظاهر نمی‌شوند. چرا؟ پاسخ را باید در کجا جست‌وجو کرد؟... و این سؤالی است که این پژوهش برای پژوهشگران پس از خود نیز طرح می‌نماید.

### ب. پیشنهادهای پژوهشگر

با توجه به آنچه گفته شد، بر همه برنامه‌ریزان و مجریان فرهنگی فرض است که در شرایط سخت حفظ هویت اسلامی ایرانی، نسبت به موارد ذیل اهتمام ویژه بنمایند.

- **تقویت اعتقادات مذهبی**، اگر هویت دینی اعتقاد به خداوند صاحب شریعت است، حفظ آن لوازم و تعاریفی دارد که باید به آن‌ها پرداخت: انجام واجبات، ترک محرمات، توجه به مستحبات و مکروهات، شرکت در مجالس مذهبی، حفظ پوشش ظاهری و... (حاجیانی، ۱۳: ۱۸۲)
- **تقویت ملیت**، توجه به بهره‌مندی از حقوق

**تهاجم فرهنگی  
یک واقعیت و  
خانواده هدف  
اصلی تهاجم است،  
و تقویت هویت  
فردی و ملی، راه  
مقابله است**

آن گاه قوانین ما که باید براساس ارزش‌ها باشد نیز ثباتی نخواهند داشت و در نتیجه رفتار ما و نظام رفتاری ما شکننده و قابل تغییر می‌شوند. در این صورت، چه کسی گفته که انجام این کار گناه و بد است؟» (همان: ۱۰۴)

آنچه پژوهشگر از این تحقیق و بررسی، به عنوان یافته خود به خواننده عزیز، تقدیم می‌کند، عبارت‌اند از:

● هویت ایرانی (و در اینجا دختران دبیرستان ناحیه ۳ کرج) در سنین نوجوانی که سن شکل‌گیری هویت است، به اسلام، گرایش دارد.

● رابطه هویت ایرانی با اسلامی، مستقیم است و بالا رفتن هر یک مقوم دیگری است و در تقدم نسبت ایرانی به اسلام یا اسلامی به ایران تفاوت محسوسی مشاهده نمی‌شود:

پی‌نوشت

1. owtology
2. epistemeology
3. metoology

**مشروح در**

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>



فرهنگی برای شهروند ملی در عصر جهانی شدن لازم است. (همان: ۲۱۴)

● **تقویت هویت**، تهاجم فرهنگی یک واقعیت و خانواده هدف اصلی تهاجم است، و تقویت هویت فردی و ملی، راه مقابله است. پروفیسور عبدالسلام، پدر هسته‌ای پاکستان، معتقد است باید مسلمانان به شکوفایی علمی دست یابند تا اسلام بتواند دوباره بر صدر بنشیند و هجمه نه، بلکه صدور علم و فرهنگ را برای جهانیان از سر بگیرد. (عبدالسلام، ۸۷)

● **هوشیاری در مقابل هجوم بیگانگان**، از یک مسیونر مسیحی پرسیده شد چرا این همه تبلیغ می‌کنید، مردم مسلمان که مسیحی نمی‌شوند، پاسخ داد: بله بسیار کم مسیحی می‌شوند ولی از دین خودشان سست می‌شوند و ما این را می‌خواهیم. شبهه ایجاد می‌شود و در پابندی به دین، سست می‌شوند. (مصباح، ۸۷: ۱۳۷)

هجوم فرهنگی ما را از هویت خودمان تهی می‌کند، به گونه‌ای که گویی ما نه فرهنگ داریم، نه علم، نه زبان و نه خط! (همان: ۹۱) ابزارهای هجمه، ایجاد شک در ایمان است، سست کردن یقین به آخرت و حساب و کتاب و ماوراءالطبیعه، اینکه آیا العیاذبالله خدایی هست یا نه، جهنم و بهشتی هست یا نه؛ مواردی که قادر است همه چیز را ویران کند. (همان: ۹۵)

دشمن برای حمله به ما از سلاح علم، ثروت و تبلیغات بیشترین بهره را می‌برد. محتوای تبلیغات براساس دستاوردهای روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. باید هجوم را بشناسیم تا فرهنگ از هجوم رها شود. (همان: ۱۰۹).

این هجوم به سه عنصر فرهنگ است، یعنی یقینیات، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری خاص برخاسته از آن دو عنصر. هدف اصلی دشمن در تهاجم، «زدن آن سه عنصر است و ترویج اینکه انسان‌های بی‌سواد حرف از یقین می‌زنند. در این عصر کسی از یقین سخن نمی‌گوید! امروز تمام روشنفکران دنیا اهل شک‌اند و به آن افتخار می‌کنند! نتیجه این اعتقاد این است که دیگر خدا، آخرت، نبوت و... باید کنار برود و چیزهای دیگری جای آن‌ها را بگیرد! پس، ارزش‌ها اموری اعتباری و متغیر و نسبی می‌شوند!

### مقدمه

طبق نظام خلقت، همه انسان‌ها در معرض فتنه و آزمایش قرار دارند، همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (العنکبوت/ ۲) آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم (برای ایشان کافی است) و مورد امتحان واقع نمی‌شوند؟

طبق سخن پیامبر اکرم ﷺ پیش از رستاخیز فتنه‌ها چون قطعات شب تاریک پدید می‌آیند (نهج‌الفصاحه: ۲۸۳) شناخت عوامل ایجاد فتنه، باعث می‌شود که هر فرد یا ملتی بتواند هنگام ابتلا به سرعت درصدد نجات خود برآید و برای رهایی از این مهلکه از خداوند یاری جوید. **کلیدواژه‌ها:** فتنه، آزمایش، بدعت، هوای نفس، ولایت فقیه

### مفهوم لغوی

فتنه در لغت به معنای «اختلاف میان مردم، آشوب، ابتلا و آزمایش، پند، عذاب و جمع آن فتن است» (عبدالنبی، ۱۳۸۱: ۷۷۶).

همچنین به معنای اختلاف مردم در رأی و تدبیر، شورش، غوغا، آشفتگی و گمراهی نیز آمده است (جبران مسعود، ۱۳۸۷: ۵۸۸).

### فتنه در قرآن

فتنه در آیات قرآن به تمامی معانی یاد شده آمده است:

۱. فریب دادن: يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ ... (الأعراف / ۲۷): ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد، همان‌طور



محمدشریفی ریگی  
دبیر شهرستان لردگان

# فتنه و علل فتنه‌ها



**منحرفان شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آن‌ها را رام خود قرار داد و در دل‌های آن‌ها تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در دامن خود پرورش داد و با چشم‌های آن‌ها می‌نگریست و با زبان‌های آن‌ها سخن می‌گفت و سپس با یاری آن‌ها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد**

گروه بیفتد، به معنی از بین رفتن دین است و در طول تاریخ اسلامی انحرافات و بدعت‌هایی که در دین به‌وجود آمده از ناحیه همین سه گروه بوده است.

**ج) اختلاف آرا و کنار گذاشتن اصول و معیارها**

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۹ علت شکست کوفیان را چنین بیان می‌فرماید: ایها الناس المجتمعه ابدانهم، المختلفه اهوائهم؛ ای مردم کوفه که بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است (نهج‌البلاغه، دشتی: ۶۳). بنابراین دشمن با نفوذ در بین مردم و... باعث فتنه و آشوب و مانع وحدت افکار و عقاید و آرا می‌شود. پس بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بینیم اختلافات و فتنه‌های بسیاری در جامعه اسلامی پیش آمد که همه آن ناشی از کنار گذاشتن اصول و شاخص‌ها و بی‌اعتنایی به آن‌ها از سوی مسلمانان بوده است.

این اصول عبارت‌اند از ۱. قرآن، ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی و سیره آن‌ها، ۳. علما و فقها و رهبران دینی در عصر غیبت، بالأخص ولایت فقیه

**قرآن:** امیر المؤمنین علیه السلام؛ شبهات را باید در پرتو کتاب خدا شناخت؛ بندگان خدا به آنچه در دل (نیت) دارند پاداش داده می‌شوند (نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، خ: ۷۴: ۱۷۲). در قرآن نیز آمده است: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ... (الأنعام/۳۸)؛ ما در این کتاب از ذکر هیچ چیز کوتاهی نکردیم. پس باید با تفکر در آیات قرآن خود را از

برخلاف حق است و انسان، باطل را گویا حق می‌بیند و می‌پندارد.

امام علی در خطبه هفت نهج‌البلاغه می‌فرماید: منحرفان شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آن‌ها را رام خود قرار داد و در دل‌های آن‌ها تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در دامن آن‌ها پرورش داد و با چشم‌های آن‌ها می‌نگریست و با زبان‌های آن‌ها سخن می‌گفت و سپس با یاری آن‌ها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد (نهج‌البلاغه، دشتی: ص ۴۷).

#### ب) بدعت

یعنی نوآوری و در واقع یعنی ایجاد سنت جدید در دین و به معنای جعل مقررات و قوانینی مخالف قرآن است. امام باقر علیه السلام فرمودند که امام علی علیه السلام برای مردم خطبه می‌خواند و فرمود: ای مردم، همانا آغاز فتنه (آشوب‌ها) پیروی از هوس‌ها و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری‌های که قرآن با آن مخالف است و مردانی که با دو انحراف یاد شده (پیروی از شیطان و هوای نفس و بدعت در دین) بر مردان دیگر سلطه و ولایت یابند، اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد بر طالبان، حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق را و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند (کلینی: ۱۵۹، و نهج‌البلاغه خ: ۵، ۷۹، دشتی). به‌طور مثال در تاریخ ۷۸/۷/۲ روزنامه صبح بیان داشت: علت اصلی قیام امام حسین علیه السلام احیای سیره ابوبکر و عمر بود (شیرازی: ۱۸ و ۱۹) و در روزنامه نشاط ۷۸/۱/۳۰ نگاشتند: زیارت‌نامه‌های امام حسین علیه السلام وسیله انتقال کینه‌توزی شیعیان است (همان) و به دنبال همین مطلب زیارت عاشورا را عامیانه و وسیله انتقام و اختلاف اعلام کردند. طبق سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «آفت دین از سه گروه است: ۱. عالم فاسق، ۲. پیشوای ستمکار، ۳. مجتهد نادان (ردایی: ۳۳). پس اگر هدایت دین به‌دست این سه

که پدرتان حضرت آدم را فریب داد و از بهشت بیرون راند.

**۲. آزمایش و امتحان:** ... رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (یونس/ ۸۵): پروردگار ما را اسباب آزمایش برای گروه ظالمین قرار مده.

**۳. فتنه‌گری و آشوب:** ... الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ... (البقرة/ ۱۹۱): آشوب و فتنه‌انگیزی از قتل و خونریزی شدیدتر است.

**۴. مصیبت و عذاب و آفت:** وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ... (الحج/ ۱۱): و از بین انسان‌ها فردی هست که فقط خداوند متعال را از روی ظاهر (لقلقه زبان) می‌پرستد و هنگامی که به او خیر و خوبی برسد، به خداوند اطمینان پیدا می‌کند و هنگامی که به او آفت یا مصیبتی برسد، از عبادت خداوند روی برمی‌گرداند.

### علل ایجاد فتنه‌ها

#### الف) هواپرستی

پیروی از هوای نفس و تمایلات و غرایز سرکش بزرگ‌ترین دشمن انسان و علت بروز فتنه‌ها در زندگی شخصی و اجتماعی افراد است. اَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... (الفرقان/ ۴۳): آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را معبود خود انتخاب کرد. در حقیقت کسی که پیرو خواسته‌های دل گردید در مقابل هوای نفس نیز سجده می‌کند.

امام علی فرمودند: همانا من بر شما از دو چیز می‌ترسم، یکی پیروی از هوای نفس و دیگری داشتن آرزوهای دراز؛ اما پیروی از هوای نفس، در واقع شما را از حق (گفتن یا عمل به آن) باز می‌دارد و اما درازی آرزو آخرت را فراموش می‌سازد (کلینی، ج ۳: ۲۸۲-۲۸۳).

پس هنگامی که اشخاص در معرض فتنه‌ها قرار می‌گیرند اگر عقل و درایت و پیروی از تعالیم معنوی و الهی را به کار نگیرند در معرض انحراف واقع می‌شوند و در نتیجه تصمیم‌هایی می‌گیرند که

فتنه‌ها نجات داد.

**سیره و سنت:** امیر المؤمنین (ع) : ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بیرهزید (نهج‌البلاغه، دشتی، خ ۵: ۴۰). منظور از کشتی‌های نجات در حقیقت اشاره به همان حدیث معروف پیامبر (ص) است که فرمودند: مثل اهل بیت من مانند کشتی نجات است پس هر کس وارد آن شود نجات می‌یابد.

**فقه‌ها و علما:** نقش فقها و علمای دین در جایگاه حافظان دین و امانت‌داران انبیا و امامان و راهنمایان بشر، حتی در زمان حیات آن بزرگواران، بسیار قابل توجه بوده است. پیامبر (ص) فرمودند: فقها امین‌های پیغمبران‌اند تا زمانی که در دنیا وارد نشده باشند. عرض شد یا رسول‌الله ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود پیروی از سلطان، هرگاه چنین کردند بر دین خود از آن‌ها در حذر باشید (کلینی، ج ۱: ۱۳۵) امام صادق (ع) فرمودند: و از میان فقها از افرادی پیروی کنید که: ۱. نگهبان دین خدا؛ ۲. حافظ نفس خود؛ ۳. مخالف با هوای نفس خود؛ ۴. مطیع و پیرو محض خدا و کسانی که خدا متابعت از آن‌ها را واجب دانسته، باشند (ولایت فقیه کانون عزت و اقتدار: ۱۳۸۹: ۲۸۹).

**ولایت:** امام محمدباقر (ع) می‌فرمایند: «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. زراعه می‌گوید از امام پرسیدم کدام یک مهم‌تر است؟ امام فرمودند ولایت، چون ولایت کلید رسیدن به آن‌هاست و امام و والی راهنمای مردم به سوی این اعمال است (کلینی، ج ۴: ۶۳).

پس در حقیقت ولایت تحقق بخش نماز و روزه و زکات و حج است و محتوای این عبادت و سایر عبادت‌ها در سایه ولایت عملی می‌شود. بدون ولایت و حاکمیت اسلام این دستورات مانند نقشی است بر کاغذ و همانند نسخه طبیب است که بدون عمل به آن شفای دردها حاصل نخواهد شد. بیعت مردم با فقیه در زمان غیبت امام

معصوم برای اجرای احکام اسلامی و ادامه ولایت پیامبر (ص) و امام معصوم است. مقام معظم رهبری فرمودند: در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است. ولایت حاکمیت دین خداست ولایت و حاکمیت ملاک‌ها و ارزش‌هاست، نه ولایت و حاکمیت یک شخص (خطبه نماز جمعه ۶۶/۱/۲).

**(د) مشتبّه شدن حق باطل**  
در قرآن آمده است: ... وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: و بترسید از فتنه‌ای (که چون فرارسد) تنها دامن ستمکاران را نخواهد گرفت و بدانید که خداوند سخت کیفر است. (الأنفال/ ۲۵).

امیر المؤمنین (ع): فتنه‌ها آن گاه که روی می‌آورند با حق شباهت دارند و چون پشت می‌کنند حقیقت چنان است که نشان داده می‌شود. فتنه‌ها چون می‌آیند شناخته نمی‌شوند و چون می‌گذرند شناخته می‌شوند. فتنه‌ها چون گردبادها می‌چرخند از همه‌جا عبور می‌کنند و در بعضی از شهرها حادثه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند (نهج‌البلاغه، دشتی، خ ۹۳: ۱۳۱).

در جریان جنگ جمل هنگامی که حارث بن حوث به امام گفت: آیا گمان می‌کنی که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم، چنین نیست. امام فرمودند: «ای حارث، تو زیر پای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی. پس سرگردان شدی. تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی هستند و باطل را نیز نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی (نهج‌البلاغه دشتی، حکمت ۲۶۳: ۵۰۳). فتنه سال ۱۳۸۸ جلوه‌ای از توطئه دشمنان بود، «فتنه بود، فتنه یعنی کسانی شعارهای حق را با محتوای صددرصد باطل مطرح کنند و بیاورند برای فریب مردم» (۸/۱۰/۸۹، بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم گیلان).

**(ه) اموال و فرزندان و مقام‌ها و مصیبت‌ها و مشکلات**  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ

لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (المنافقون/ ۹): ای اهل ایمان، مبدا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازد و کسانی که این‌گونه با اشتغال به امور دنیا (اموال و فرزندان) از یاد خدا غافل شوند آنان به حقیقت زیانکاران عالم‌اند. ... و بدانید قطعاً اموال و فرزندان شما مایه فتنه (آزمایش) شمايند (الأنفال/ ۲۸).

البته فتنه موقعی آثار سوء خود را شدیداً بر جای می‌گذارد که والدین در جامعه دارای نفوذ سیاسی یا اقتصادی و یا اجتماعی باشند و والدین به دلیل حس عاطفی فرزندی، گناه و عمل آن‌ها را نادیده بگیرند.

**مقام‌ها و پست‌های دنیوی** هرچه مسئولیت‌ها و پست‌ها مهم‌تر باشند امتحان و فتنه آن‌ها سخت‌تر است. امام علی (ع) می‌فرمایند: ثلاث یمتحن به عقول الرجال هن المال، الولایه، المصیبه: سه چیز است که خردهای آدمیان با آن‌ها آزموده می‌شود: ۱. دارایی، ۲. مقام‌ها، ۳. مصیبت (مکارم شیرازی: ۱۵۱).

### نتیجه‌گیری

شناخت علل فتنه باعث می‌شود که افراد جامعه بر اساس موقعیت و شخصیت و میزان نفوذ خود در جامعه در برخورد با آزمایش‌های الهی که به فتنه و آشوب منجر می‌شود فوراً خود را از مهلکه نجات دهند و نسبت به بیداری افکار جامعه اسلامی اقدام و آن‌ها را به تفکر و تدبیر و بینش و بصیرت هدایت و دعوت نمایند. امام علی (ع) فرمودند: «هیچ یک از شما نگوید خدایا به تو پناه می‌برم از امتحان (فتنه)؛ زیرا هیچ کس نیست، مگر اینکه امتحانی دارد ولی کسی که بخواهد به خدا پناه ببرد {بگوید}، از امتحان گمراه کننده به خدا پناه ببرد. زیرا خداوند می‌فرماید: بدانید که اموال و اولاد شما مایه امتحان شما هستند (مکارم شیرازی، گفتار معصومین، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

### مشروح در

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

# تعلیم و تربیت

## از دیدگاه علامه مجلسی

فاطمه ثقه الاسلامی  
کارشناس ارشد آموزش ابتدایی  
معاون آموزش ابتدایی بیرجند



تنها گفتارش بلکه رفتارش نیز الگو باشد.

ب. رعایت ظرفیت‌ها و توانایی‌ها، یعنی معلم باید با توجه به تفاوت‌های فردی گام بردارد که «الناس کمعادن

الذهب و الفضة».

ج. عبرت‌آموزی، یعنی انسان باید از زندگی سایرین درس عبرت بگیرد و مواظب اعمالش باشد و همچنین حزم و احتیاط لازم را داشته باشد. یعنی با تأثیری گام بردارد و قبل از سخن گفتن و هرگونه اقدامی باید خوب ببیند و بررسی کند. چرا که حزم و احتیاط نمود هوشیاری و زیرکی است.

از نظر مجلسی، انتظار فرج کشیدن تربیت‌ساز است و روشی است که می‌تواند آدمی را از کژاندیشی و یأس و نومیدی برهاند.

اهداف

غایی

تعلیم و تربیت از

منظر علامه مجلسی

عبارت‌انداز:

معرفت، بندگی خدا و قرب الهی.  
علامه مجلسی برای خودسازی روش‌های زیر را پیشنهاد داده است: آراسته‌سازی به فضایل اخلاقی، توسل به ائمه و انتظار منجی عالم، مراقبه و محاسبه اعمال و رفتار، پیراستن از رذایل و بدی‌ها.

اصول و روش‌های تربیت متربی از نظر وی شامل:

الف. روش الگویی، یعنی معلم باید نه

ملا محمد بن محمد تقی

مجلسی اصفهانی معروف به

علامه مجلسی در سال ۱۰۳۷ ق متولد و در شب بیست و هفتم ماه رمضان در سال ۱۱۱۰ درگذشت و در مسجد جامع اصفهان دفن شد. خاندان وی اندیشمندانی نام‌آور و مجتهدانی جامع‌الشرایط و مروج شیعه امامیه در ایران پس از ظهور صفویه بودند. علامه دارای هوش و نبوغ سرشاری بود و برای کسب علوم مختلف آمادگی کامل داشت. به راستی که این عالم ربّانی با عظمت‌تر از آن است که بتوان سرنوشت و زندگی با ارزشش را در چند صفحه خلاصه کرد. فقط می‌توان گفت:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت  
یک موی ندانست ولی موی شکافت  
اندر دل من هزار خورشید بتافت  
آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

## راهکارهای قرآن برای ایجاد امید در زندگی

مجید خاری آرانی

کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

زهره علی اکبر زاده آرانی

مربی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کاشان

## مقایسه اعتقاد به معاد در اسلام و یهودیت

طاهره بابادی

کارشناس ارشد عرفان اسلامی

### معاد در اسلام

عقیده به روز حساب از مهم ترین پایه های اعتقادی اسلام است و صدها آیه قرآن (حدود ۲۵ درصد) به این مسئله پرداخته اند. براین اساس، می توان گفت تنها دینی که به طور کامل و وسیع موضوع زندگی پس از مرگ را بررسی کرده است اسلام است. در دین اصیل یهود که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است، عقیده به روز بازپسین وجود داشته و قرآن در چند مورد از حضرت موسی نقل می کند که مردم را بر پرستش خدا و ایمان به آخرت دعوت کرده است اما در تورات های موجود یهودیان موضوع عقیده به قیامت به صورت های مبهمی ذکر شده است.

### معاد از دیدگاه یهودیت

ایده های یهودیان در مورد زندگی پس از مرگ، چندان روشن به نظر نمی رسد. یهودیت بر آن است که در قیامت مردگان از قبرها برمی خیزند و ارواح به چیزی که مستحق آن اند، دست خواهند یافت. از سوی دیگر، در یهودیت عقیده ای وجود دارد که بنابر آن، زندگی پس از مرگ فقط نصیب افراد پرهیزگار می شود و افراد شرور با مرگ فیزیکی برای همیشه نابود می شوند.

این مقاله به بررسی یکی از مهم ترین ویژگی های روان شناختی انسان از دیدگاه قرآن یعنی امیدوار بودن در زندگی و راهکارهای ایجاد آن پرداخته است. روش تحقیق مقاله مبتنی بر استنباط نظری از متون اسلامی است. در مقاله ابتدا رفتارهای انسان، به دو دسته رفتار فردی و اجتماعی تقسیم شده است. بنابراین، مهم ترین راه های ایجاد امید در زندگی را باید در حوزه های رفتار فردی و اجتماعی جست و جو کنیم.

راهکارهای اسلام برای ایجاد امید در نهاد آدمی به این دلیل است که نشان دهد جامعه مطلوب اسلامی وقتی می تواند ایجاد کننده روحیه امید در همه انسان ها باشد که اصول رفتاری در نهاد آنها به خوبی وارد شده و اجرا گردد. اما مهم ترین آموزه های قرآن در ایجاد امید در حوزه فردی، عبارتند از: دعا، توبه، جهاد و هجرت در راه خدا و در حوزه اجتماعی نیز عبارتند از: انفاق و احسان.

انسان هایی که از این مبانی دینی در زندگی خود بیشتر استفاده کرده و قرب بیشتری از این طریق به پروردگار خود پیدا می کنند، زندگی پرامیدتر و شادتری دارند. بدیهی است عمل به هر یک از این آموزه ها، تأثیر بسزایی در کاهش فشار روانی داشته و باعث ایجاد امید در میان فرد و اجتماع خواهد بود.





### سلفی گری در آئینه تاریخ جعفر سبحانی قم نشر توحید

امروز حرکت سلفی‌ها سبب کشتارهای بسیاری در نقاط مختلف جهان شده که نتیجه آن، قتل و ویرانی و بدبینی نسبت به آیین وحیانی اسلام شده است. در کتاب «سلفی گری در آئینه تاریخ» آیت‌الله سبحانی به روشنگری درباره این جریان تندرو پرداخته است. مباحث این کتاب عبارت‌اند از: سلفی گری دیرینه و نوین، آیه‌هایی که دستاویز سلفیان شده است، رفتار رهبران سلف در آئینه تاریخ، پاسداری از آموزه‌های نبوی، سلفی گری در فرایند تکامل و... این کتاب را انتشارات توحید در ۱۵۲ صفحه منتشر کرده است.



### خاتمیت محمدحسین قدردان قراملکی کانون اندیشه جوان، چاپ اول ۱۳۹۲

با نیم‌نگاهی به شرایع موجود مانند یهودیت و مسیحیت درمی‌یابیم که از یک‌سو کتاب آسمانی آن‌ها دچار تحریفات فراوان شده است و خود آن‌ها نیز به این نکته معترف‌اند و از سوی دیگر، کتاب موجود آن‌ها مبتنی بر آموزه‌های مخالف عقل و فطرت سلیم بشری است. به یقین چنین کتاب‌هایی نمی‌توانند کتاب آسمانی خاتم باشند. در این میان، دین اسلام و کتاب جاویدان آن، واجد ملاک‌های جاودانگی است، زیرا هم تحریف نشده و هم آموزه‌های آن مبتنی بر عقل و فطرت است. پاسخ‌گویی به شبهات القایی معاندان درباره بحث خاتمیت وظیفه عالمان دین است.

کتاب «خاتمیت» با قلم استاد قراملکی با هدف پاسخ‌گویی به این سؤالات و شبهات نگاشته شده است. این کتاب در پنج فصل با عناوین چپستی خاتمیت، چرایی خاتمیت، خاتمیت و عقل بشری، خاتمیت و شریعت، خاتمیت و امامت به بیش از دویست پرسش مربوط به این سرفصل‌ها پاسخ می‌دهد. مطالعه این کتاب به دبیران و دانش‌آموزان علاقه‌مند توصیه می‌شود.



### وهابیت بر سر دو راهی ناصر مکارم شیرازی قم انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب

امروزه با گسترش فعالیت‌های وهابیون در سرتاسر جهان، خطری جدی آموزه‌های متعالی دین اسلام را تهدید می‌کند. این گروه با استفاده از منابع مالی فراوانی که از سوی عربستان در اختیارشان قرار می‌گیرد، توانسته است بخش‌های وسیعی از جهان اسلام را تحت پوشش برنامه‌ها و اهداف خود قرار دهد. از این‌رو آشنایی با تاریخچه این فرقه و افکار و اندیشه‌های پوشالی آنان بر هر فرد مسلمانی ضروری است. کتاب «وهابیت بر سر دوراهی»، نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی به بحث درباره افکار و اندیشه‌های جریان وهابیت می‌پردازد. این کتاب در ۲۰۰ صفحه توسط انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب منتشر شده است.

## باتشکر از فرهیختگانی که مقاله ارسال کرده‌اند

مجدالدین - طاهره	صلاحی اصفهانی - سهیلا	خاتمی شال - سید مهدی	ابراهیمی
محمد زاده - شبنم	صمدی - روح اله	خان بیگی - حمزه	احمدی زاده - ملیحه السادات
محمودی - زهرا	صیدی - علی اکبر	خدابنده لو - فاطمه	آزاد - فاطمه
مرادی بيمرغ - صديقه	ضیائی نجف آبادی - میترا	خسروی خواجه ها - حمید	اسدی - جواد
مسلم - حسین	طاعتی - خدیجه	خوشبین - امیر حسین	اسدیان راد - جبریل
ملازایی - محسن	طاهریان - مریم	خیری پيله رود - فاطمه	اسدی - سید صالح
مؤمنی - غلامرضا	طنابیان - فاطمه	دهبندی - رمضانعلی	اسدی - سید عبدالله
مؤیدنیا - فریبا	طوبی زارع	ذاکری - زهره	اسلامی نیا - زهرا
میرزایی - حسن	عباس زاده فرهنگ	رازی - محمد	اسماعیل پناهی - عبدالحمید
نائیج - خدیجه	عباسی اول - کریم	رایگان - مهستی	اصلی - عبدالرحیم
نجفی - فاطمه	عربی - اردلان	رسولیان - زهرا	افتخاری - متین
نژادنیک - فاطمه	عقیلی - رضا	رضایی - محمد هاشم	افشاری - زهره
نقیبی - ابوالقاسم	علوی پور - ذکری	رفعت - ازوجی	آقامحمدی - جواد
نوظهوری بهرآباد - رامین	فاتح عسگرخانلو - بهرام	رفیعی - ابوالفضل	اولیایی - زهره سادات
هاشمی - زهرا	فایق مجیدی دهگلان - محمد	ریاضی - نعیمه	ایرجی - فاطمه
هاشمی شهرکی - مریم	فرزانه دوست - یعقوب	روشن قیاس - عماد	با لطف - مریم
واعظی - محمد	فروغ آیین - عباس	زارع - طوبی	بختیاری - مهین
ینگه براتی قلعه - نفیسه	فریدی - حسن	زرقي - احترام	بذر گر - محسن
یوسفی - مالک	فهیمی نژاد - فهیمه	زند - عبدالله	برومند - منصوره
مؤیدنیا - فریبا	قاسمی گل افشانی - علی اکبر	سرایي - ناهید	بیت سعید - فوزیه
میرزایی - حسن	قجر - بابک	سرمدي - محمدرضا	پاکپور - مینا
نصیری - عبدالله	قدیمی کارمزدی - فخری	سعادت بناب - حبیب	پرورش - مژگان
نوروزی شیرزاد - اسداله	قربانلو - خدیجه	سعدالهی اسرمی - نجمه	تقوی راد - عطیه
نوظهوری بهرآباد - رامین	قربانی - خدیجه	سلطانپور - رویا	تقویان - فاطمه
نوعی - مهدی	قربانی مقدم	سلیمانی سروستانی - لیلا	ثابت سروستانی - اشرف
واعظی - محمد	قره داغی - اکبر	سلیمانی - فاطمه	جبرئیلی - بهمن
وفادار نصراله زاده - تکتیم	قریشی کرین - سیدحسن	سلیمانی - لیلا	جعفرپور - سیده زهرا
یا وندحسنی - جعفر	قلیزاده - فرح	شاپوریان - مژگان	جعفریان - فرزاد
یزدانی کچویی - نجمه	قنبری طلب - محمد	شافعی - ناهید	جعفری - رضا
	کاظمیان - توران	شریفی - محمد	چهاربند - مرتضی
	کاظمی - علی	شیدائی - حامد	خاتمی - نرگس
	کریمی نشاط - مریم	شیری - فاطمه	حبیبی - زهره
	کریمی - فرهاد	صاحب زاده - بهروز	حسینی - سیده سروه
	کاظمی سهلوانی - علی	صادقی افرکتی - فاطمه	حسینی - سیده فاطمه
	گهر میر - لیلا	صادقی - فریبا	حسینی - مهناز
	الماسی - صدیقه	صادقی - مظاهر	حلوائی - داریوش
		صداقت پیشه - مهدی	حمیدیان - برات
		صفری - هادی	حوله کیان - فرحناز

# معرفی نرم افزار و مؤسسات دینی

شهربانو شکیبافر

کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی  
دبیرستان شاهد معراج، منطقه ۵



## «کتاب خوان نور»

واسطی است برای ارائه کتب الکترونیکی در حوزه علوم اسلامی، که توسط مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی تهیه شده است. ویژگی جالب توجه این نرم افزار این است که شما با کمترین هزینه اینترنت، کتابخانه مجهزی را در اختیار دارید.

البته برخی از این کتب در نرم افزار موبایل فرهنگ شیعه وجود دارد اما این قابلیت را دارد که هر هفته کتاب های بیشتری را به مخاطبان ارائه دهد.

ویژگی های این نرم افزار

قابل اجرا بر روی سیستم عامل اندروید ۲/۳ یا جدیدتر؛  
امکان افزودن کتاب به کتابخانه از طریق فروشگاه؛  
پیمایش در کتاب از طریق فهرست عناوین و صفحه؛  
تنظیم ویژگی های نمایش متن؛

جست و جو در متن کتب؛

امکان انتخاب و ارسال متن با استفاده از قابلیت های گوشی؛  
به روز رسانی خودکار نرم افزار از طریق اینترنت در صورت ارائه نسخه جدید.

**با مجله های رشد آشنا شوید**

**مجله های دانش آموزی**  
(به صورت ماهنامه و نه شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

**رشد کودک** (برای دانش آموزان ابتدایی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)  
**رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)  
**رشد جوان** (برای دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

**مجله های دانش آموزی**  
(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

**رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول)  
**رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

**مجله های بزرگسال عمومی**  
(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی  
• رشد مدرسه فردا • رشد مدیریت مدرسه • رشد معلم

**مجله های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی**  
(به صورت فصل نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

• رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه اول)  
• رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه دوم)  
• رشد آموزش قرآن • رشد آموزش معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی • رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی • رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا • رشد آموزش زبان • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک • رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست شناسی • رشد آموزش زمین شناسی • رشد آموزش فنی و حرفه ای و کار دانش • رشد آموزش بیست دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش جویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.  
• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۲۰۱۴۷۸

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه: ۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳  
منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه ایان در هر زمان هستیم.  
این شماره به ما این امکان را می دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.

## آشنایی با نرم افزار کلام اسلامی ۱/۲

بر هر دین پژوهی لازم است نسبت به موضوعات کلامی مطالعه و تحقیق داشته باشد. نرم افزار کلام اسلامی، به دلیل داشتن جامعیت از حیث منابع و محتوا، تحقیق و بررسی را برای محققان در حوزه های کلامی بسیار آسان نموده است. این نرم افزار شامل کتب کلامی فرادین و فرامذهب، عام و خاص و تاریخی و مبنایی و نیز فرهنگ نامه، لغت نامه و کتب قره شناسی و ... است.



## معرفی وبلاگ دبیران درس دین و زندگی

برخی از دبیران خوش ذوق و علاقه مند، اقدام به ایجاد وبلاگ های تخصصی جهت آموزش هر چه بهتر مفاهیم دینی نموده اند. که شامل مطالب گوناگونی اعم از تجربیات همکاران، شیوه های تدریس و متون کمک آموزشی می باشد. معرفی برخی از این وبلاگ ها به منظور ارج نهادن به زحمات این همکاران بوده و به معنای تأیید همه محتوای آن نیست. وبلاگی با نشانی: [dinozendegi-k.blogfa.com](http://dinozendegi-k.blogfa.com) توسط آقای فردین سسماقی دبیر دین و زندگی شهرستان کوهدهشت لرستان طراحی شده است، دربردارنده سؤالات، نکات مهم کتاب های دین و زندگی، حدیث، اشعار مرتبط، تفاسیر آیات، اخبار آموزشی و نکات فرهنگی و اجتماعی و ... است. ضمن تشکر از این همکار محترم، توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند متعال خواستاریم.





وزارت آموزش عالی و پرورش

### اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی

### برگ اشتراک مجله های رشد

نحوه اشتراک:

شما می توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب ازمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.

۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان:

شهرستان:

خیابان:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

پلاک:

شماره پستی:

اگر قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

وبگاه مجلات رشد: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۵۱۱۰/۷۷۳۹۷۱۳-۱۴

هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

طرح روی جلد:

نقش مؤثر معلمان و دانش آموزان در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی